

سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با زینب کبری صفحه ۱۴
رامپور و تمندو صفحه ۵۰
سیام و صحت صفحه ۲۰
درولونوا و فلمونویه صفحه ۴۰

فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهده قسام سامان و لازم بود ضرورت خانواده با
نوع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت با مردانه
زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایلی که بیشتر لازم است
کمپنی با رجحان تازه و با قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد
آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال
روضه مبارک

سنگاره پو پیک



همه وسایلی که نیاز خانواده ها
در زمینه زیبایی و با کیفیت
عطرهای تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان تجرین

تایکون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:
در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شماره
بهاره بعد از مصر چهارم این مصر اضافه شود:
: "شگوفه بار بهار"
نمچنان در همان شماره بقیه صفحه کشت زار سوخته در
صفحه ۱۲ مطالعه شود.

قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیہ شہر عبد اللہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ کو فروخت ہوا دیر لاکھ کاغذ اور
مختلف لہجوں کاغذ تائیب تحریر کاغذ کتلتنر و کاربن پیپر طویل مدہ و برہمن
بستر شتر تانچ و ضرورت مند خفہ سدا میدہ

برعلاوہ قرطاسیہ با ب شترت سببورد ، جھانچ لہروز ، چار ہفتہ ، جریڈہ نگا و ناپر شترت لاکھ
بستر شترت و منہ شترت گر کھلاوہ

کدوسر ، عمدہ فوٹر چوک میرا سیر میدہ ، تقابرتہ کو فوٹر کاغذیہ چوک ، پانچ نام تصنیف جی اف

آرڈینری ویلیر

خوشترانرا جاودا سازید
در خلدت و شہا



فلمبر دار مجی فہر عوسر شترت سیرتی خورسنگر شکر باج لاکھ مزین
از کیفیت عالم فکبر دار کے تو نیدر طینت سیت کو رید
کدوسر شعیب لکتر باج جاوہ نادر شترت

سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مدیر مسئول : دکتور ظاہر طوقی
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سویچ : ۶۱۸۲۸
مکتوبہ رسول : ضیاء آباد
ادرس : بلاک ۱۰۶ مکرہاں سیم

نشریہ اتحادیہ زورنا سکا
جمہوریہ افغانستان
هیئت تحریر :
بارق شلمی
دکتور محمود عباسی
محمد الله قادری
رهنورد زریاب

دوسیه های جنایی

سریال مجله
کلیبتین
وگوناگون



صفحه ۱۴

خودقوتی و دیوانی توکل

توکل بر خداوند است و خودقوتی بر نفس است. هر دو در دین اسلام جایز است و هر دو را باید دانست. خودقوتی در امور دنیوی است و توکل در امور دینی است.

تغذیه جنسی

تغذیه جنسی به معنی تغذیه اندام جنسی است. این امر با تغذیه کلی بدن مرتبط است و باید با دقت انجام شود.

مجله باد و

مجله باد و در زمینه ادبیات و فرهنگ منتشر می شود. این مجله به نویسندگان و خوانندگان علاقه مند به ادبیات نوین و کلاسیک می باشد.

توکل در امور دنیوی

توکل در امور دنیوی به معنی اعتماد بر خداوند در کارهای دنیوی است. این امر با تلاش و کوشش همراه است.



تداوم حیات در روزی زمین. حیات در این دنیاست و روزی در آن است. باید به حیات خود در این دنیا ارزش داد و به روزی در آنجا آمادگی داشت.

پله تماره کی الوتکه. این شعر به زیبایی به موضوع پله تماره و الوتکه پرداخته است.

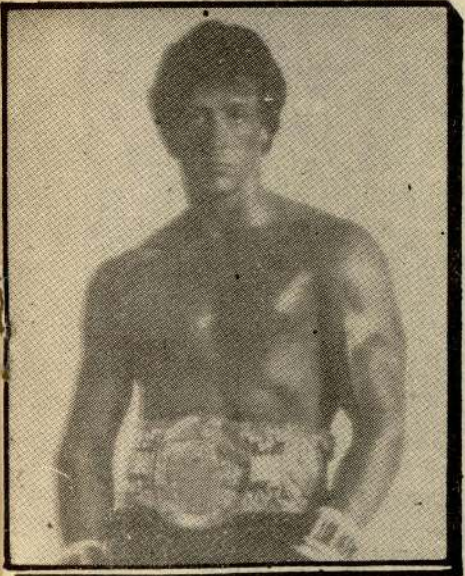
توکل در امور دنیوی. این بخش به اهمیت توکل در کارهای دنیوی می پردازد.

دینتوینکلی ادبیت بوخفندہ نظر

خ ۱۸



ارمانه روی پرده. این شعر به زیبایی به موضوع ارمانه و روی پرده پرداخته است.



صفحه ۵۴ رامبو

نابینایی که آیند را می بیند و از گذشته ها قاصه میکند

صفحه ۳۸

آشنایی باد اکترا گل محمد سوری و شیوه کار او به نام منو الوتقایی

صفحه ۴۲

توکل

صفحه ۳۶

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد مضامین که به اداره موافقت می نماید در صورت نشر با عدم نشر واپس به نویسندگان مسترد نمیگردد نظریات ارایه شده در مسایل صرف نظر نویسنده می باشد.

اول نمره کانکور

صفحه ۲۶



صفحه ۳۰

دری پهدووکسی

صفحه ۱۰



افغانستان سال نور با

کابل با بیم و امید سال نوخوشیدی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب‌های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرمشام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب‌کننده را باخود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می‌کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی‌مفهوم عظیم‌ترین قربانی‌ها پرداخته است. صد هাজার فرزندان ملت ما جان خود را از دست داده، میلیونها تن آواره شده اند، دهها هزارهاتن معلول و سرزمین آبایی ما صلابه ویرانه می‌مبدل شده است. تا به تورات روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ‌تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می‌باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای ازنیام برکشیده شده، چند تن جنگ طلب افراطی و یا همواد تندرو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و می‌خواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می‌شود خفه کنند. جنگ طلبان تندرو در هر کجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش‌های سبز و سرخ هر روز شرط می‌گذارند بهانه می‌جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می‌نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت‌های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا. شاید هم بخاطر آنکه هدف‌های جهاد گلبندین حکمتیار بر آورده نشده است و یا برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

می‌خواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فریاد کنند و یا هم اینکه توازن در منابع قدرت‌های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می‌گفت نمی‌توانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی می‌داد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان می‌رسد، جان خود را از دست نمی‌دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را می‌خواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می‌کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر می‌کردند می‌توانند با یک یورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجام میداد. در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران‌های راکت شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس‌ها کافی نیست، یا باز می‌خواهند ((سابقه بزکشی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر ملیونها انسانی که در لبه گور قرار گرفته‌اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می‌جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

از سر آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می‌کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می‌فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته‌اند: کابردتن دو کشور نجیب‌الله آنها حتی به شوروی‌ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می‌کنند و مانند آمریکا می‌گویند که وی را کار ببرید، مذاکره را آغاز می‌کنیم (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می‌گویند؟ واضح است که پیشنهادکننده‌شان ((مجاهد)) با این طرح‌ها نه منافع مردم بلکه آنچه راسی طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ راحت‌تر به بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش‌کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده می‌تواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می‌مانیم خود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به ملیت، آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع آتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه‌های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که می‌تواند درد پالوگ آمریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی دو قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می‌شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بدبخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل جون در واشنگتن از کنار مسأله افغان - نستان به سادگی بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده‌سازی ختن جناح‌های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان را در مصیبت فرو کرده و زنده می‌کشد، انسانهای بیگانه‌تر به خاطر کدام هدف محقول بریاد می‌شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری می‌رسانند و کوره بی‌ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته‌اند می‌گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکنید، بنام تجارت نکنید و بروید بازی‌های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.

تصویر گلده لیلیا نوی

سایده را کار می کنم

چوانشیر "حیدری" هنر پهن
 و کارگردان سینما و تلویزیون :
 سال جدید را با همه زیبایی هایش
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیی آن
 را کارگردانی میکند . در سه فیلم
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز
 خواهم کرد .



سایده را کار می کنم

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام
 (محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان) که
 بعد آ به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان
 (مرث شیانی هادرافغانستان)
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان
 سفر شود و این در صورتیست که فرد
 افغان چه درد اخل وجه همچون از مرز
 در برابر برابلم های کشور خود را -
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و
 موقی که قرار داریم حس قدرت طلبی
 سود اندوزی و مقام جوی را از دماغ خود
 دور کنیم و همه در موض برای تأمین یک
 صلح باید از زدل و جان بکوشیم تا زخم
 های خود را خودمان درمان کنیم و -
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا د
 نام به امید روزیکه نیر گلوه ها برای
 همیشه خاموش شود .



پیرا انجمن کادوس

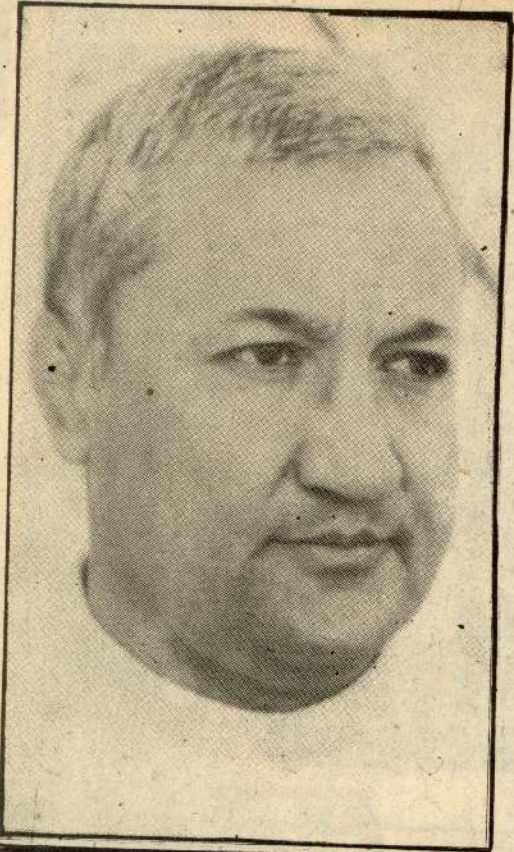
داکتر سامیه عبادی روشنگر کاند پند
 اکادمیسین ، عضو انجمن حقوق و
 روزنامه نگاری اکادمی علوم ج ۱۰ : مصروف
 تحقیق است . عمده ترین کارهای را
 که در تحقیقات انجام داده تیگزس
 د کورای خود را زیر عنوان (محمود
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند
 که تاکنون در بوختون مسکولیننگراد
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .
 و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای
 شان در باره مطبوعات افغانستان -
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز
 به صورت درست معرفی نشده است .
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده
 نتوانستم . چون از یک طرف نا آراسی
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ، ذهن مران نیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برایمان کوک خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟
- میدانید هاد می از آرزو کردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لایدم من هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میوکراسی امنیت به سر زمین غبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چینی بی شهادت و منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در بین سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم .
من در سال گذشته میخواستم کارهای را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم را به چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود () میخواهم همین کارها را انجام بدهم .



دسولگی کال

سر محقق محمد اکبر مستند دافغانستان د علوم د اکاډمی د بیستوداد بیاتود د بیاتمنت امر د ی . دی - لیکوال ، مترجم او شاعر د ی . به روسی او عربی ژبو بوهنډی اود د فودوه - ژبونه بی د پوری ترجمی کړی د ی . د د اته کتابونه اوترجمی چاپ شوی د ی او شه آثار بی د چاپ لاندی د ی او شپږ کتابونه بی لا د چاپ د کړته نه د ی - وتلی . د د ه پوری مقالی د هیواد به مطبوعاتوکی چاپ شوی د ی .



- زه دا هیله لرم چی نوي کال به دخیر ، سولی او آرامی کال وي . لکه خرنگه چی سز کال د بهار تونوله حیته آباد د ی هنداسی به یونیک مرفه راتلونکی د همان سره ولری اوله هر حیته به یو آباد کال وي . سوله او آرامی یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا د د ی کړیدلی او بحوریدلی هیواد د د تلو خلکو آرزو ده اوتول خلک هدا هیله د خدای نه لری .

- په نوي کال کی دا آرزو لرم چی زمونږ مهاجر روڼه به جوړه ډان او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کړی او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هر حیته - خدمت وکړی ، هم د هیواد به کلتوري چاروکسی برخه واخلي او هم به اجتماعی او اقتصادي چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوي ته سترگی به لاره د ی او باید خپل هیواد ما یوسنه کړی دا زما آرزو ده او هیله لاکم چی دا آرزوه پوره شی .
- زه غواړم نوي کال (۱۳۶۹) به آرام زړه ، پیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسوم او له د ی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپل سی شمس د ملگرو د کارونو تنظیمول د ی او خپله پروژه می (د ژبانیانود ملی نهضت د د وری دا د بیاتوتاریخ لیکنه ده) او د ایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کوشن کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او مدلل توگه سرته ورسوم .

پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور
 لهستان، یوهنسی زبان و ادبیات در
 رشته انگلیسی:
 درین چهار دیوار درد و فاجعه
 بمبارادی چنان همه جا گرفتار
 که نمکت مقدسترین ارزش های
 فرهنگی و اخلاقی را نیز ببرد.
 همه جا دود است و همه جا خاکستر
 است و همه جا قحطی است. همه
 جا رگبار است همه به خون هم تشنه
 اند در گوشه اراضی این ولایت
 سوخته و آب رفته. پروردگارا! دوستی
 که از غیب میسر آید و کاری نمیکند کجا -
 است؟ پروردگارا! حیات منوی



پلانهای منی فیروز شمشیری بر آب خرواهند تشنگ

لهلا صراحت، روشنی، مسوول شمس و
 دانش و فرهنگ مجله، مهر و لهستان
 ادبیات.
 در شرایط کنونی جامعه ما
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته
 است که در سرخط همه اندیشه ها
 قرار دارد و آن، همین است که
 اوضاع در سال نوجوی گونه خواهد
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا
 صلح و تا به این خواهد گردید و
 اما آزادی عمومی مردم ماکه من هم -
 یکی از جمله آن ها است و قطع
 جنگ و خونریزی در کشور است و
 دیگر هیچ آزادی درین حاله برای من
 مقدم تر نیست.
 من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و
 به هیچ صورت در چوکات پلان از
 پیش ساخته نمیگردد اما در صورت
 کارهای رسمی پلان های برای -
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد
 بالایی در قسمت مجله ما که یکسانه
 نشر به مستقل برای زنان به حساب
 می آید همین گونه ادامه یابد
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد
 شد.

سالنامه
 ششمین
 شماره
 آرزوها
 سردبیر: نوید باغی اندری
 گرداننده: نسیم

هرگز رخ ندهد



ابد رحمانی هنر پيشه سینا :
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز ماتی رخ ندهد و انعکسی بهخته نشود . تکه های سخن بر فراز قهر ستا ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از قهر موجر کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود]
 مگذار اشیانه فقیرانه بیچاره تر بسنج
 بنده گانت به لایرتوار تجزیه قد -
 رت ها چهره غرض کند]
 پروردگارا]

مگذار درد این ملت ه متاع دگا
 سوداگران و معامله گران شود]
 دوست عزیز] من برای سال ۶۶
 چنین می اندیشم]
 - به هر حال هرود بار خورشیدها
 زنده گی جار بست و ما باعتم پانیا عجم
 همچنان جاری خواهد بود و "امید"
 در پرتو "ایمان" همیشه پارانسان
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای
 سال ۶۶ خواب های دیده باعتم که
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست
 و پس ولی میکنند شما ای رحیم نوسز
 حکم کس از ان چیز های بداند]

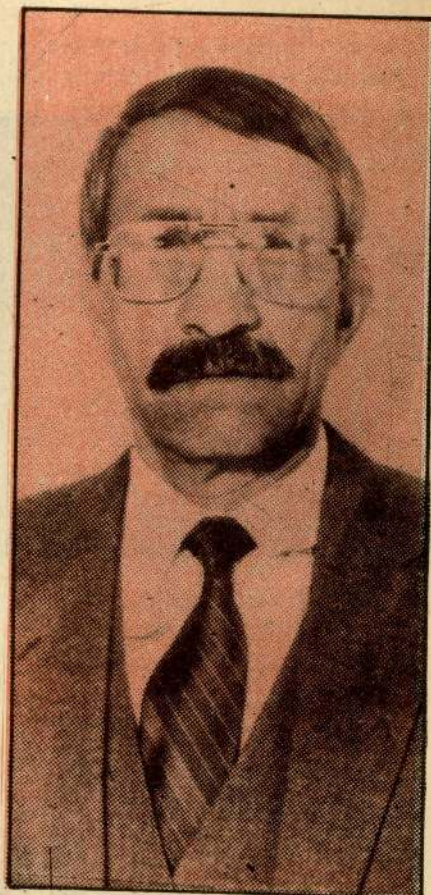
ند غوارم لاس لند

لیکنی او خیرونی

وا حنلم

یوا عنی هیله می داده چی سوي
 کال د سولی اود پخلا بی کال وی نزه
 به روان لریز کال (۱۳۶۱) کی فوا ی م
 له شلو تیار کر یوکتا بوخسه لیز تر لیز ه
 خلور توک چاپ ته وسپام خود اجسی
 برخیل دغه پلان به خمیره برهالی شم
 د خیر نیو خانگو اوجا پخونو به لیر بیسی
 بوری اره لری تیر کال می له خلورو
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک
 له چاپه راپستلی دوم لاد د ولتس
 چا پخونی به تهنوکی کیتسه پورتنه
 کیزی دوم به بو هنی چا پخوله کسی
 خهل وارته سترگی برلار دی او خلور م
 لا دکور نیو چارو د وزارت د خیر نیو خانگی
 د سیز له روکتا بوخسه راوتلی نه دی
 سره له دی چاپی ستونزو بیاهم نه
 فوا ی م لاس له لیکنی او خیر نی واخلم
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو
 دوستو خیر نیو سره خیله قلمی مرسته
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه ه
 وساتیم
 گانویان دی به بپنتو دری انگلیسی او
 المانی خبری کری دی تیرولس سوو
 تیسری کوی

پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل
 پوهنتون د ژب و اواد بیانی پوهنځی د
 زپوهنی اواد پوهنی استاد
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فوندم ونه
 او شپز توک علمی کتابونه
 نا چاپ : تر ۱۳ زیات اد بی ژبنی
 او نور راز خیر نیو پوهنیز اثار چی له
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ
 لپاره چمتو دی
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیر چی د -
 خپلی دود پیرش کلنی لیکوالی -
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندي
 بریلا بیله علمی اوزور نالیستیکو موضوع -



تولید اردها و قشلاقها

شعبه کتله ذره آجر



تولک نو زاده با چشمه حیرت انگیز

روز هژدهم حوض در زایشگاه نو زادی با چشمه حیرت انگیز به بیاض میازده پیش از ظهر به دنیا آمد این نو زاده را که در بجه ۰ عملیات جراحی از مادرش جدا کردند و پسری بود با جسم غیر طبیعی ه - قسمی که ه پنجه های نو زاده در ناحیه آرنج دستاش و پنجه های پا پیش در مینک زانو ه چشمه اش خیلی هها دراز و سرش بزرگتر از جسمش ه اما چشمانش به حالت طبیعی باز بسته میخنده گزیه میکرد و نفس زنده کسی در رگ های وجودش جریان داشته ه - اکثر علت رشد چنین نو زاده را - در بطن ما در مغز زه و شوهر و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار باروت وانمود کرد ه نو زاده سه ساعت حیات داشته ه اما جالب این که زه و شوهر " یعنی ماه و پدر طفل " از یک روستای بمشهر آمده بودند و پدر نو زاده فریاد و - غوغای راد رصع عفاخانه به راه انداخته بود ه هی ه هی فریاد میزد که ای چه چه من نوست ه من هیچ عمل نامزایی را نکرده ام که اجزش را فرزندم بکشد تا دیرگاهی این فریاد ها توجه دیگران را به خود جلب کرده بود ه



به کلای واحدی عملا

د تیرکال د حوض د میاشتی د اتلسمی شین لمن نهی بجی وی - میلمانه او د کورنی فری د شین کسه نو دی خور لو بورد خیل ژوند خیلو دوستانو به باب چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلته پراته دی او بیه تا آزامی سره شین سباکوی خبزی کولی مرکه توده وه چی ویرتکیده او د تولو با ملرنه بی نمان ته وار وله کور بیه (لعل کو) چی د نو زادی تک تک - وارنده ه با خنیده چی وگوری عسوک دی ه خویری له خلور و تنوسله والو کسانو سره راستون شو و سله وال - کسان سرتیری او انسران و هسوی

شعبه در صفحه (۸۱)

قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به
 درب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا
 مگر پناهگاهی برام دهنده تا میل
 دیوانه بعد از نهایت پرسان
 و جوانان در راه به رهم باز کردند
 شب را با طالی از درد جانکاه قسم
 به صبح رساندم و صبحگاهان با
 کشیدن تلفون از طرف فامیل خانه
 به حوزه چارمنقی آورده غنیمت بدست
 نه روز میشود که به خارتالی و لایسته
 کابل به سر رسیدم شاید مرا از این که
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه
 نفیض کنند اما من چاره بی چسب
 فرار نداشتم.

نامم تنها است و در صنف
 هفتم با نوازه کاکای پدرم ناسزه
 خدمت و در صنف دهم هم می
 نردم و شوهرم چار برادر دارد
 که همه مجرد اند و من یگانه تو هموش

بقیه در صفحه (۸۰)

شب ه پزده سیاه خود را به همه
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم
 در دل شب جز صدای مهبس آهنگ
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم
 رد میشد در من نظر نفرین شده
 در نور مهتاب میانداخته و افکار
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -
 داشتیم اما دست هیچ
 یاری دهنده بی به دستم نیور سیه



باد استقاره ز فرشت

روز شانزده هم حوت کودتای -
 شهر کابل را به وحشت انداخت
 در این گهروار تعداد زیادی مردم
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در
 جای نامناسب قرار داشتند به
 منازل دوستان پناه ببرند در پی
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -
 خانه ها که با هم عقد دوستی بسته
 بودند و دل درگرو هم نیز به خاطر
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساحفی
 به تفریح پرداخته بودند و دختر
 اهل ساحه دارلما بود و پسر
 اهل ساحه کارته نو و این شهر فر
 نابه هنگام وحشت براندام هر دو -
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس
 از خانواده او راه منزل خود پسر
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -
 حتی او را به خانه پناه دادند تا -
 پایان شب که خورشید دوباره -
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش
 برگردد اما دختر که شهن را به
 منزل مرد رویا پیشگد شتاندنده بود

بقیه در صفحه (۸۱)



مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نرو جود هی به کلی
و طاحت داعت . همه ما هر کسی که به یک
هفته بایک ماه را در منف های سی
درسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا
های تفک لیلیه با وی سپری نموده
بود بهر گوین میگرد که عظمت بزرگ
سیاسی در آینده انتظار را ورادارد .
ما نخستین محصلین بودیم که
مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در
سنگرها سپری نماییم . اولین منف
فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو
در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع
آوری گردید . البته پوتانسیل
فکری را نمیتوان بدون تحصیلات
گسترده یا ز نمود . بر مبنای چنین
سنگها باید بهر بجه ها تسی
میباگر با چف به پوهنتون پذیرفته
عده بهیتر وی با پدری ۵ سال
در کامباین کار نمود و همزمان به
فرا گیری درس در مکتب پرداخت
در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب
دها تی تحصیلات کامل به اطفال
نمیدادند .

**جوان دهاتی که
راه زنده گی را با
راهنده گی کامباین
آغاز کرد و بعد آیه
عصیانگر بزرگ علیه
پروکراسی تبدیل شد**

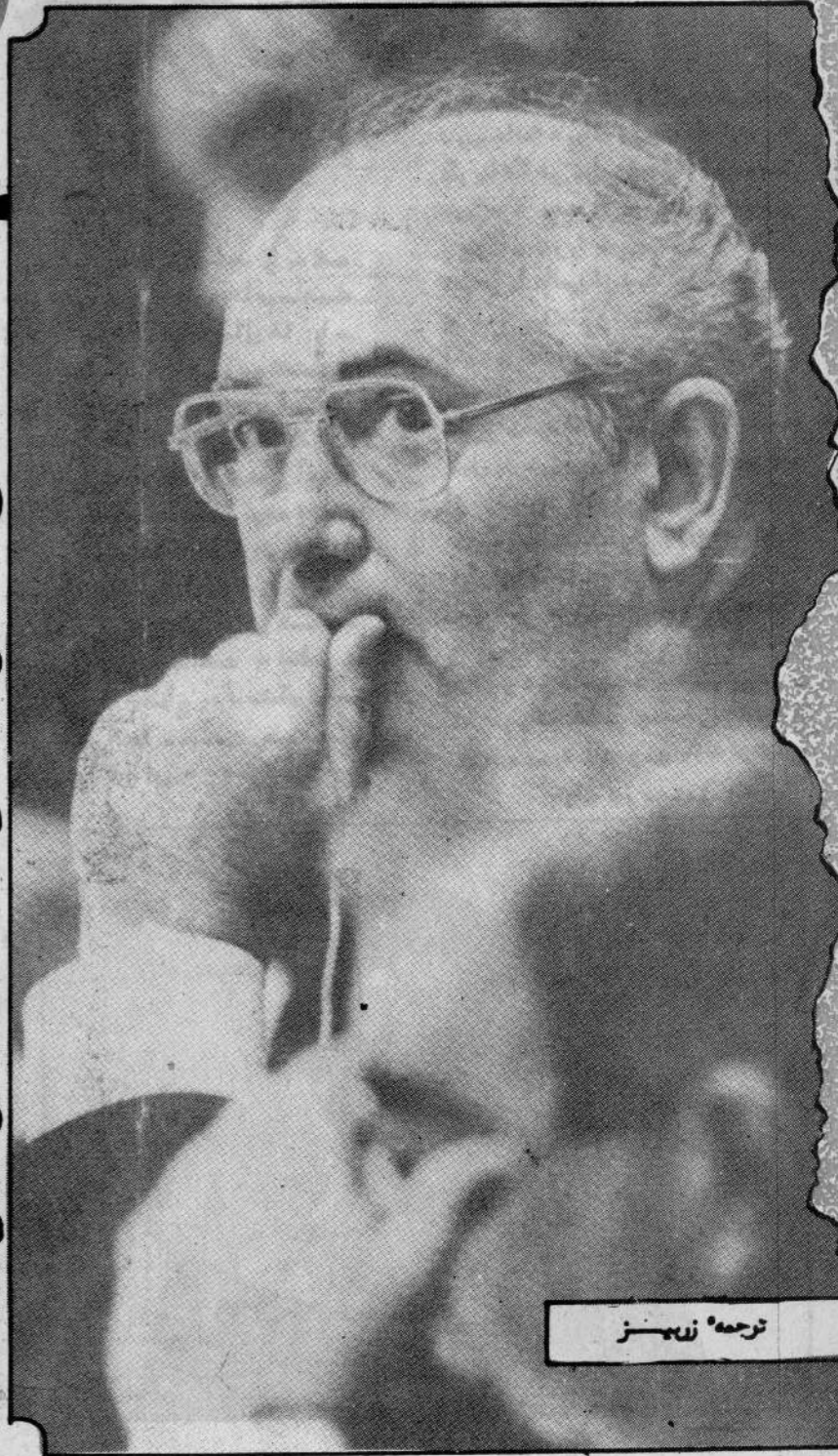


میبا بیل این سالها را در بیسن
۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند
به خوبی میدانست وی برای فرا
گیری درس نه به مثل ما تا ساعت
۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه
می نشست . بل این کار را تا ۲-۳
شب ادامه میداد بدون میالغه
و شقه کار کفته گی و اعتماد
میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون
لحناف صفحه پر گردانند

سالهای مقامی ولی جا و میدان
با گریا چف می زیستم . یکجا در باره
سستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی
تفکر می نمودیم . عادتاً همه
اندهه ما و هدیده های آن زمان
را که از آوان طفولیت تا بزرگی
فرا راه ما قرار داغنده مورد
استفاده قرار میدادیم .
بعضی از سندیو تیب ها به ویژه
آن قسمت که مستقیماً با زنده گی
میخواه ارتباط بوده ویژه گی
های نابود گرا تفر متعصب برداشته
روح و روان ما را محکوم به عبادت
پاک نهادانه از ستمکار بزرگ
ستالین ساخته بودند . باید به
افتخارات نظامی مارشال و ژنرال
میباها ت میگردیم و برای ما و اعسر
باید اعتقاد به استعدا فر انسانی
عظمت سیاسی بر مؤلف میدادیم
میخواه همه چیز غیر معمولی را از
طفولیت تا کامباین نخستین به سوی
کذب ها و سرانجام تا مرگ باغیود
همراه داغند . حالا وقتیکه بحث
در باره « بدیده گر با چف » صورت
میپذیرد . من تا به حال خوبرا در
دام تو همتا کلبه بی دریا بطنه
به میخواس میبالم . بدینگونه
هنوز هم سقد پوتیب در آگامی سن
دق الیاب میکند . هرگاه در مقابل
حقیقت گناه نباعده میخواهم
یک چیز را بگویم که آن زمان در
سالهای پوهنتون میبا بیل عسومی
عبارت از خودی بود . معصا تیک

«پدید گر با چف» در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

نخستین رئیس جمهور شوروی باد شواری های عظیم روبرو ست



ترجمه زینب

مرد دهه هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد

یوتره های سیاسی عصرها



نتین چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتصاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" قضا آهن زرهیوش بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرارداد است. حتی انتخاب میخایل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ سال ۱۹۸۵، که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه (۸۰)

گر باچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافظه نیرومند، توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از "کلیه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک "عصم زشتی" را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راه "سوی دولت حقوقی" را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخ "سوی نتیجه" میلیونها قربانی به میان آمده است. یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش "پس از تفاق" افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود یعنی لیونید بریزنیف و کاستنا -

های متمدن و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از محبول های این عصر نوین تبدیل - میل میگردد.

تعداد زیاد افراد در باچف اتحاد شوروی، میخایل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد - دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده، سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی "ضمین" ارزیابی نمودن جهات نیرومند - ضعیف و همین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده، زهد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توانا لیتا - رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده، سپس از طریق به سرافقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً "در حزب" به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان، اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کاستنا -

این چیزهایی بود درباره "عصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال دهه هشتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیراً ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است، بازسازی با دشواری به جلو مبروده، دشواری در مقابل ریفرم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللی ها مبریزد، کانسترو. ایتزم (محافظه کاری) از موضع خود عقب تمپور و در ایدکال های چپ، غیر عاقلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی و زشتی را برچهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمیت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرویش به تقاضای شدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی، دارای اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها تا نبرستقیم بالای روان ما باعث - زمانی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخایل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که سیر تصد و زشت های آرتمین از خود تصان سی ندهد، تما عا کند. یکی از رقص کننده گان "دهقان اریستوکرات" میخایل را در هنگام تفریح با - رئیس تیتارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زجان فامیل گریباچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. (رئیس) پس از - ترتیب میزبانان نشست و به بحث روی سایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریبا - چف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکتری از بواج گردید - گریباچف دو نوا "دختر" - ناسهای کشتی و آناستاسیا داره

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد. در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نیماند. میخایل به هنر علاقه مندی و فراغت، او به تما عا ساه های متمدن و نما بیگانه ها مرفت و پرسش های زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگردد. عظم آموختن در وجود هر عا پیدا رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات فاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی، علمی و مذهبی بسوم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات میدل شده بود. در آن زمان میخایل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله مبر ریاست ما و توانایی آن را باعث تا صحبت دیگران را بفنود و صرف اساسی را درک کنند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نست حقیقت رهنمون نمود، عا بدتر - جریان این مباحثات درک وی از - الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و تصویر وی از سوی الیزم به مشابه "نموکراسی" و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن میدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حیت تا کفین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با دشواری های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنو جوته کې چې د پښتو لومړني ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بڼه د پوره او زده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو څېړنه او څېړنه اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکې کړې دي په دې ډول ويلاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد بڼې لري . يوه ليکلي د خواص او بڼې او بل يې شفاهي او د عوامو ادب دي . د دغه د وار و ادبي شکلونو تکاملي سپر بڼه بله توپير لري .

— شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دي . څرنگه چې دغه جوړښت د پيرزېدونکي نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هېڅ اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پيرزېدونکي نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت له مخې ترې پوره حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پيرلوي او زوړ ارزښت لري .

د جلال ليکه

— بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي سپر کې د پښتو ليکلي ادب هم ونه کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي . نو د بناړي ادبي او فرهنگي نه فارسي يا دري وه . نو پښتو ادب هم د دې ژبې د ادب شکلونه او محتويات په مانا کې په پوره ابتکاري بڼه کېښي کول چې د پښتو ادب په تکامل کې د پير صده او کشف وو . (۱)

د پښتو شفاهي ادب بڼات شکلونه لري شفاهي ادب څرنگه د څېړنې لاندې نيمو چې داوسني ليکلي ادب يو صده منب هم دا شفاهي ادب د اوله بڼه مرقه په پښتو شفاهي ادب کې د دغه ادب د پښتو سرچينه د خلکو سندري دي .

د خلکو سندري هغه خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده . او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاتراتو څخه محفوظ پاتې شې . د دې کومه نمونه نه درلوده . چې د هغه څخه تقليد وکړي . د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه بهر و وکړي . دغه شاعران مجبور وو چې د

د پښتو ښکلي ادب ته يو خغلنده نظر

د پښتو ښکلي ادب ته

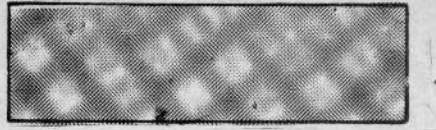
ځېل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعر ايجاد کړي . د دوي څېړنه رت داسې ادب راپيدا کړ چې شعري ارزښت لري . او په واقعي توگه د پوره ولس روح منعکسوي . په دغه ډول ادب کې د شکل او جوړښت له مخې د پوره تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده .

د دغه شفاهي ادب پوره ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره بېوند لري . او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کېږي . د پښتو شفاهي ادب د پير سادې بڼې تکليف او د هېڅ ډول صوفيانه منې او عشق اظهار کېښي نشي .

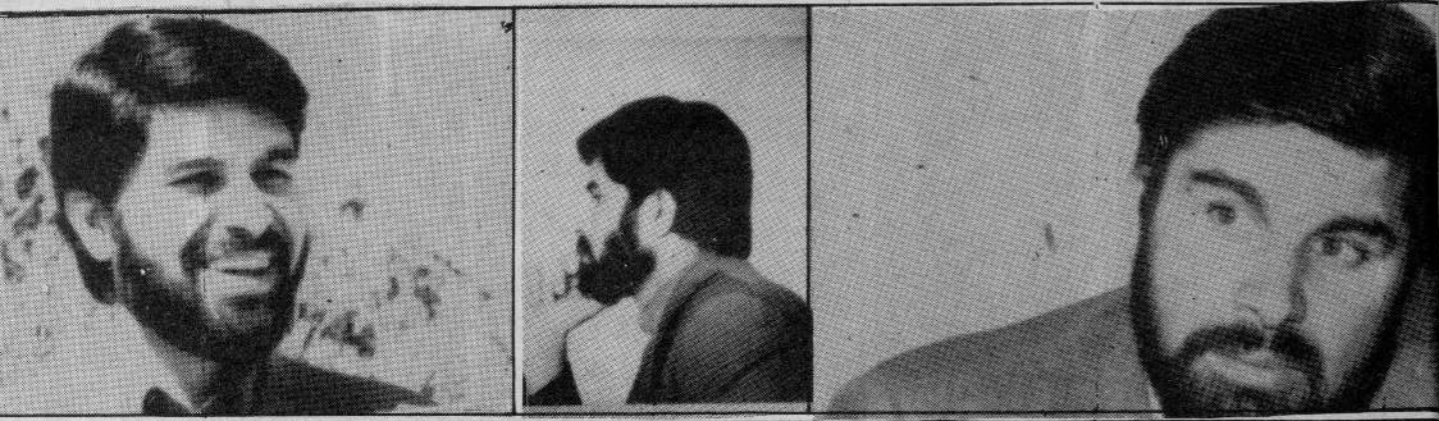
— شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري . — په کلماتو لويې بېکې نه کېږي . او نه خود ليکلي ادب په څېر بېکې د هلسک خط وخال ستايل شوي دي . په دې ډول که له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لرفونې سندري زيات اهميت لري . (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لرفونې سندري داريانا د لرفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده . او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لرفونې ادبي

ماهي سره فوټه کېږي) (۲) په پښتو ادب بياتو کې هغه برخه چې د لرفونو اريانا باندې وېدي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پيدا کوي . په واقعيت کې د پښتو ليکلي ادب — په پلامه ده . د زريني خانگي ليکوال په قول : د پښتو لرفونې سندري د پښتو د باسواده لوستي او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموماً د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شپخانوله خولي دي . نوموړي عقیده لري چې د اېار کي ټول د پښتونو او — بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پير خصوصيت دي . او پښتو د کت — رانقل شوي دي . چې په لرفونو سندرو سر بېره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سند روکني هم لا تراوسه راياتي دي . په دې توپير چې په اولسي سند روکني دي ډول پار کولو لومړي بند د کسر په نامه يادېږي اوله نورو بندونو سره د جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري . خو په لرفونو سند روکني بېاد دي پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کې په نورو بندونو سره پور اړي او متن له نورو بندونو سره يوازې قافوي توپيرونه لري . او د ټول پار کي قافوي (ډره ټاکی)

د خلکو سندري هغو خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلود



د نوموړي پوره به قول د اوستا پير لرفونې برخې څخه چې د لوي زړه شت د خولي اصلي سرودونه دي بڼه به بد جوړ شوي او نوموړي لرفونې سندري ورسره تر پوره نځايه سرلگوي . لوي استاد عبدالحی حبيبي د — افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي بڼه د پوره لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغيزونه اشاره کوي . او خاص ډول د پښتو ادب اواد بڼه باب وايي (۱) (د مقامي ژبو په نځايي له مخې د دې د وار وژوند په افغاني ژبو او د افغانستان په جايواړنومو کې څرگند دي . او زياتره لرفونې کلمې اوس هم په هماغه خپلوتاريخي معنار — مستعملې او ژوندي دي . او په تيره بيا پښتو ادب د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فروفيني لوجوداسي تاريخي مواد زياتره ساتلي دي) (۲) (۳) دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخې د اوستا د څاڅونو سره پرتله کوي او فاصله څېړنه بري کوي . هغه ل — خپلي څېړنې وروسته د اوستا يې سر — د ونډو په نمونه رانقل کوي په دې ډول : په لومړي اکتبي پوښتاجات داسې لولسو : (خدای تعالی د ژوندانه واکمن دي . مالک الملک دي . بنافلي کورنۍ سر روته وړکوي خدایه موز ستا سړی يو . يې اولاده يې ښکړي يمومه وړي په څاڅونو کې د يوه سرود سر صفا مخ کېږي .) (۴) خدای دي له خپلې — مو اکښي څخه . موز ته کښت او کار را کړي . خو موز به خپلو خلوو بولو اوسر وکښي زياتوالي راولو او د بېټه نيکه په مناجات کې هم او رو ! لويه خدایه ! لويه خدایه ! ستا په مينه به هر بيا په فرولاړ دي د زناوي کښي — ټول — زوي به زاري کښي د لته دي د فروفيني — زمونږ کښي دي د پښکښي بلښي پاتې په (۸۴) مخ کې



مصاحبه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها و سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز و برت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدتها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود بیرون آورده بودم و برپای لوکها و کورکرها مرا مشغول داشته و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خونین مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غمیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم‌خای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

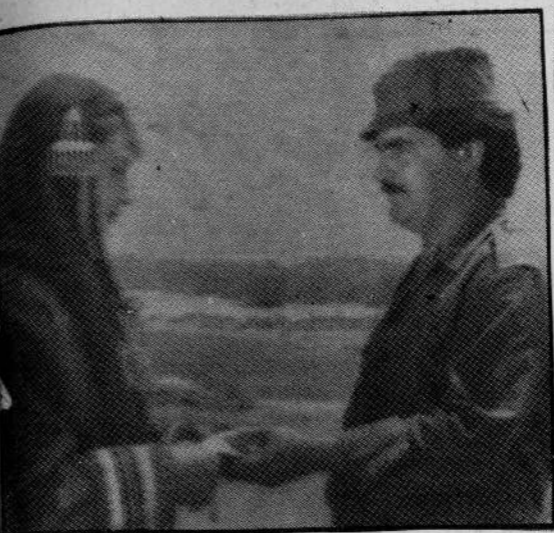
تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

معرفی نویسنده:
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته حقوق و تلو ویژن تا سطح اکتان تخصص معادل دکتورا دنبال نموده است.
کارهای سینمایی: "سه شب از هزار و یکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلو ویژن و "بلبلار" برای دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱.
سازماندهایی و بکارهای: "رئیس اولین تئاتر تلو ویژن در کشور"، "انقلاب در روند تکامل فیلم مستند"، "لحظه ها" فیلم هنری، "دلبری لور" فیلم هنری، "پرواز" فیلم مستند، "افغانستان بدون سواری" فیلم مستند، "ارمان" فیلم هنری، "بعد از عودت" فیلم مستند برای فستیوال جوانان، "کافور" فیلم نمایشی، "فیلم مستند" "مخالصه ملی"، "دگرگونی زوی" سریال تلو ویژن زیرکار در دوران کار جوانان اول اتحادیه روزنامه نگاران و او مجوعاتی لقب کارگردان سال و مدال درخش سرخ را به دست آورده است. همچنین اولین سینماگر افغانستان است که در فستیوال بین المللی (آرنا) عضویت هیئت زوی را داشت.
فیلمها: رئیس انجمن سینماگران در اتحادیه انجمن های هنرمندان و استاد پوهنشی هنرها و طایف افتخاری دیگر در انجمن ها و نشریات نیز دارد.

صحبتی با واحد نظری

ارمان در روی پرده





خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمالحظه ها و " ارمان " است و بهایید در باره " فلم " ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلسر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پورهگاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم ستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سیاسی ساخته ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونی سی گذارید ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قبلاً در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردد سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیموده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سید امانا ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدین جهت نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تفریبا آماده شده بود نصر به لژیم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تفریبا همینطور .

خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالایی قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پس ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تاد را ماتور کس فلم اسب نمیند .

خبرنگار - منظورم از بیایه فلم است .

نظری - تفریبا پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کورکسر های خورد سال فلم در فاصله دو سال صوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تنه بر ابر نی آمد . ازین سبب زحسه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کورکسر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کورکسر در جای خود بایک منطق معین نگاه میداشت و توجه شما درین مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کورکسر ها بی که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کورکسر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کورکسر قابل توجه باشند ما به حساب مسکی تلاش نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کورکسر ها باشد و دوم اینکه کورکسر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان دانت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلول تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکند مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته بی از زمین دو تراژیدی



نقد و نظر بر آثار ادبی

با ماقظت و پ و صلدی کایرا

تقریباً به عنوان يك اصل اجتماعی همواره جماعت هنرمند و کارمندی که در رسانه های جمعی به کار مشغولند افرادی اند که متعلق به جامعه اند. مردم در مورد شان ابراز نظر مینمایند در مورد شان مبهوسند، در مورد شان قضاوت میکنند و سرانجام، آن ها سرنوشت هنرمند آن و کارکنان عرصه های دیگر هنری و ژورنالیستیک را مبنی بر محبوبیت اجتماعی تعیین مینمایند. من باز که کهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشیاء و هنرهای خانه یوسف کهزاد (نقاش هنرمند) با خانم ذکیه برسشایم را مطرح میکنم. او پیش از هر چیز مستعد ترین چهره در آرایه برنامه های تلویزیون است و میتوان به حافظه و تواناییش در عرصه آفرین گفت. برای معرفی خود چنین گفت:

من در شاروالی کابل کار میکردم شیفته، آواز نوازه میتر بودم. میتوان گفت او مشوق من برای گوینده شدن شد. زمانیکه در سال ۱۳۶۱ همکارم را افاز کردم، احساس نمودم قادرم از عهده ان برایم، بی ملحوظات، هر برنامه بی را میخواندم اگرچه، عده بی خبر خوانی را معراج نطافی میدانند اما من برنامه های هنری و ذوقی را بیشتر دوست دارم و میسندم و فکر میکنم کار درین زمینه دشوارتر است. من با عشق و علاقه ویژه کار را افاز نمودم و عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه کار همیشه بود بهتر است. برسیدم:

شما که اکثریت برنامه های تلویزیون را خوانده اید، در کدام آن موفق تر بودید. در برنامه های جدی یا برنامه های هنری و ذوقی؟

چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانش آن ها راحت تر میباشم.

فکر میکنم مستقیماً با بیننده در تماس باشم. حتی فکر میکنم در جمع مردم قرار دارم، ازین سبب بسیاری صمیمانه تر برخورد مینمایم و این امر در برنامه های جدی مشکل تراست.

پس تصمیم خواهید گرفت تا زودتر خوانی کار برد.

میخواستم همینطور باشد اما یک سلسله نزاکت هایست که باید خبیر هم بخوانم. چی بگویم نزد عده بی خبر خوانی معراج نطاقیست. درجا-لیکه در برنامه های ذوقی راحت تر میتونم اما به هر صورت مرجع است که آدم خود را به معراج برساند در هیچ کاری به معراج رسیدن ساده نیست. بقیه در صفحه (۵۹)



ذکیه با هنرمندان ایرانی

احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در ... مکان اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب
نمایند؟
- در سال های که صنف دهم به
رسمه استم باید رشته تحصیل
طالب خود را برگزینم چه اگر
میخواهم داکتر لایق باشم یا انجمن
خوب یا کیمیا دان و زیزده یا ساینس
دان یا است ضامین ساینس را به شعر
بخوانم و اگر ه شاعر نویسنده
آموزگار و سیاستمدار در آن صوره
باید کتاب های ادبیات و جغرافیه
و سیاست را مطالعه نمایم .
- آیا شاعر در رشته ساینس خود را
موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته
دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس
به ویژه طبایع مفید را موفق تر
احساس میکنم چه سخت علاقه مند
رشته طبایع استم که علاقه و استعداد
د یگان پشتهوانه است بر موفقیت بیشتر
و شایانتر .
- بهر حال صده دانش آموزان در صه
از نظر شما چوسته ؟
- اگر بر مشر شما مشخص در صورت
بهر حال های دوران مکتب پسران در
شهر ما باشد ه میخواهم در اول یک
مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها
بگویم و آن این است که کتابخانه
های شهر ما برای قشر ذکور که شامل
صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب -
برای مطالعه نمیدهند و میکنند که
بقیه در صفحه (۸۰)

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرد .
در دفتر مجله رو به روم تفکرت
و انتظار بر مشر ها را در مورد رسم
موفقیت میکنم ه زیاد به انتظار
نمیگذارم و اولین بر صیفم را چوسته
مطرح میکنم :
- در مدرسه به کدام ضامین بیشتر
وارد بودید و کدام ضامین بیشتر
مورد علاقه تان بود ؟
- به ضامین ساینس بیشتر علاقه مند
بوده ام به ویژه ضامین کیمیا و مولوزی
را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب
های مدرسه ه کتاب های کیمیا و مولوزی
را که از سوی مطبعه وزارت -
تحصیلات عالی به چاپ رسیده است
نیز میخواندم و در یک صفح بگویم
که همیشه علاقه مند ضامین ساینس
بوده ام و استم .
- به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوسر با استعداد ولا تقیسه
شانزده بهار زنده کی را پست مبر
گذر شتاده ه دیده گاه ظاهره آرام
دارد در تفکرتی نگاه
گر تفکرتی حرف ه اما چشمان ناقدش
گواه استعداد و زحمتش شایسته ه
با هر اوسه ه سرده سرده حرف
موزد و سمن میکند سخنان و کلماتش
را با حاکمیت ادا نماید .
شاعر احمد جواد نیر زنده روح
است و عملیات ابدی او معر صله
و اطمینان است استانیسی
بسیار تقیسه ه در دید اول
همه زبان رسانده و با کسب (۳۸۹)
نمره در آزمون کانکور یک بار دیگر
موفقیت عظیمی را که در طول دهه
آخر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با
سین و کلامیه چنگ آورده و پسته

از کتاب ضرب المثل های جهان

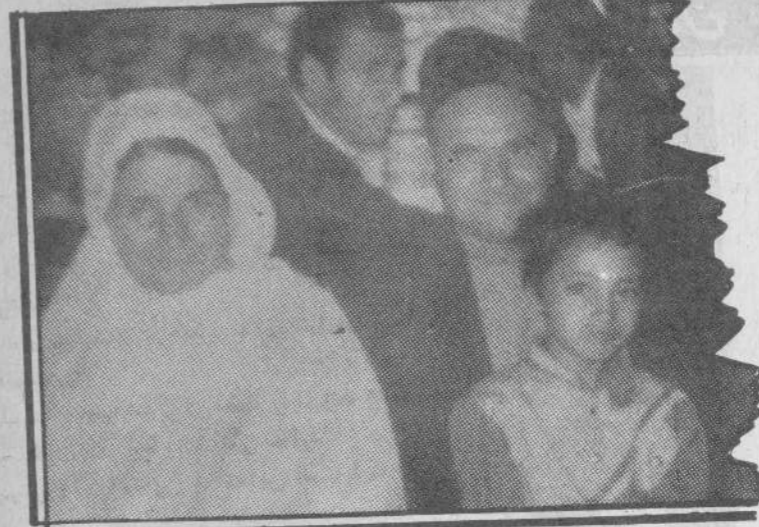
مردم دنی و دنی

- راستی یگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگ نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها اوری بده و او را بخور.
- حتی یک فیل بزرگ در گسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه را می بینند ولی قلاب را نمی بینند و انسانها نفع را می بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی غصه هزار سال را می خورد.
- کسی که خود را می شناسد دیگران را هم تواند شناخت زیرا قلب ها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگ شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد!
- دست شکسته ات را داخل استنوت گذار!

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد!
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی نمیتوانید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موخ است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نمیخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپرس.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پیشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زاغان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیسو بیشتر لبریز باشد و زودتر موریزد.
- تمام کالاهای مشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر می خورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود با فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستی میکند و وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.

زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و معتول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردندد چنمین روزی را که بیعیمنی کرده بوده روزیراکه همسه همسرش را گردن خواهدبرید. به خاطر میخواستوا نستچنین بیعی- بیعی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه. یک ناگزیری بنیادگذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خانم مشهوریه لطیفه عقد شده بود که خونسی بر خاتمه بی دلنه بست. آنجا انسانی، انسانی را کشت و تا نهری که بیست و سه سال همبسترش بوده به بستر گور فراخوانده این ما- چرا برای همه گان به ویژه برای جوانان میتوانند یک صفحه درس- تجربی زنده گی باشند.

شاه خانم دخترنا باکره، جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذریر. او نه کا که و عیاره بل واقعا یک لومبی وید کار عهد خودبود. ارتباطات میان لنین دو بد اخلاقی نمیتوانست هما نظور بنهانی ادامه باید و اگر ممکن هم می بوده شاه خانم نخوا- ست چنان بنهانی نگهدارد. او- بالای بد کارکوچه اهر (محمد صدیق) صدا کرد (هرچند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیاسم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه ازدواج سرو سامان گرفت. هردو روسیه، ترکیه خانه غربیانه ناگزیر به زنا- شوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج، با عرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج- هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کنده چی طور موفق شد بیست و سه سال را کنار همسرش که دست کسی از او نداشت زنده گی نماید؟ با هم بودن نمیتواند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما در چسی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا شوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخو بودن شانرا غلای گذشته مان مرا نه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذ- شته بی تا نهر، به آبنده ببینوند کهمه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام در امتداد هما:

ازدواج و پریایه ناگزیری

زیرکانه برنمیش کردن بریده شده میتابده قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اهر در حال رفتن می بیننده بلی فلیته عیطان چراغ با ساز زوزه باندنیمه شبی مهر قمد شوخی میکند و نورش سایه لرزان

صدیق و عسر

تدفین نمود. فردا فردای دلهره و- ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گی گرفت.

من و تو و همه روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار -

همان خواننده و نتواننده است کسی میگردید کسی وحشت زده به چشمهای حاضرین میبندد آنجا دلی هم از ترس میبندد آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

چون کپاس؟
شاه خانم فوت کرده
مرض بود؟
مرض جگر داشت نم شد
مرد
خدا بیخشیه چند ساله بنوده باشد؟
... بالوان صدیق خوشصفت و یکساله اس، میگو که با نروده بهیست سال از ما معانم کده کلانتر اس و این کلکین با آن کلکین و اهل همسایه همه گان سخن از مرگ نایبه هنگام (شاه خانم میزنند... اطفال کوچه از بازوهای نست کشیده بقیه در صفحه (۷۸)

کار دو از آدم میگریزد. حال آجند، آرام شده، او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در - زنده گی با همسرش است. او در این لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و میبرد که به فرزندش دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ، شیطان فانی میر قمد او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشما ی خون گرفته قاتل برآمده است.

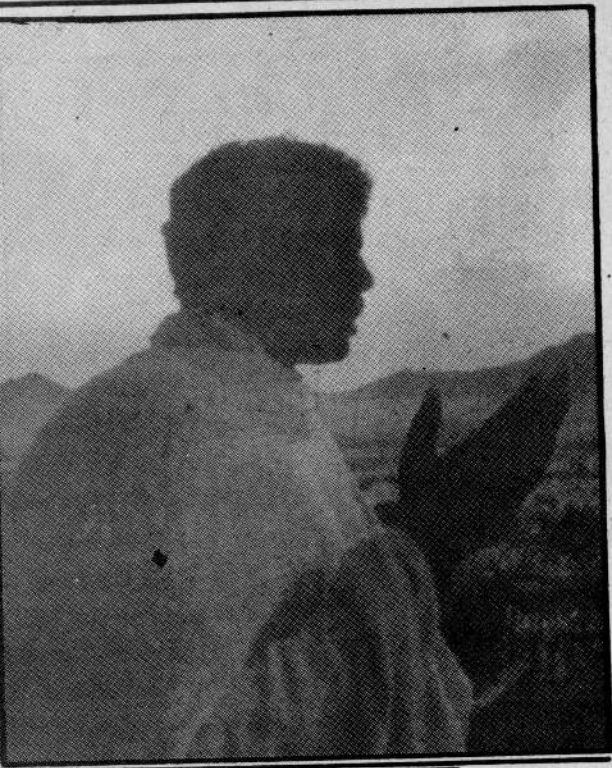
حالا باید تدبیری گرفت بخون

قاتل را بر دیوار میر قماند و چنند تار از موی مقتول در دست قاتل با قیمت ... چشما یم را خون گرفته حلا لغ کردم و هنوز هم میچنید؟ حالا دیگر چرا باید - ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه - بهانه دوی یونانی، غامغاش خوراندیم که گنمش خود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته او اینجا هزارم را حیثیت و میل کرده، یک عمر زنده گی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

پریایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کرد میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیبه باید زد و در نتیجه ختم خونریزی ایسهای باک و بی خون را به تسنفر باید کرده فردا در پیش است و جنازه همسره به (مرطبیعی) در گذشته باید با سوگوار ی نزم تکنیم و -

و سایه لرزان رقمان در همان دقیقه سبری نشده بر جسد مرده و بر تیر چون گرگ، تجدید حمله میکند را نه ای همسر خود را شکاف شکاف میکند خون میانهم به ساز های نغمه شده زمستانی میدوده راه میکشده گویی از نغمه واز -



صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود البشز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باری بهترین عالم و بهترین سلام حضرت محمد (ص) فرموده بودند:

روزه بگهید تا صحتند باغسد

و امروز که امروزست و هیچ طبعی با وجود میتودهای تکنولوژی بدین - مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات عصری خون ما را برین المللی ما - هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه جز مهر تصدیق و تایید روی این نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه است "صیام و صحت" چیزی عرضه نماید.

با وجود که در محدوده نوشته حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله ارتباط میگرد و بیان نمودن علوم طبعی پیوسته به مرزهای نوین آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام بر صحت میرسد و این روند را جاری نگه میدارد.

تا آن جاگفته بقا و بقاوت و تکامل تمام موجودات حیه ارتباط میگرد بر هیز از غذا به مواد های متفاوت امر الزامی و حتمیست.

مثلا در نباتات بر هیز از غذا که نمود خواب زمستانی آنهاست - پروتئین تغذی را برای چند ماه جهت نموی جوانه ها و برگ های تازه کنه سر آغاز حیات بهاری آن ها عرضه میشود - به همین گونه لازمیست -

زرد - به گواهی تاریخ حتی در میان قبا - یلی که از بهشت حضرت محمد (ص) در فواصل فکری دورتری میزیستند نیز به تقلید از اسلام و روزه گرفتن به دوره هایی که تا هتر (وندتسا - بیشتر) وجود داشته است.

حتی اثبات شده است که برخی از جوامع بشری به دلایل مجهولس "روزه گرفتن" را جنبه و ظاهر حیات و مبرم داده اند و این حقیقت در سابقین درین تصریح بیشتر یافت است.

دکتر الکس کابل برنده جایزه نوبل در ساحه طب داخله و - جراحی در همکاری انسان موجود ناشناخته - مینویسد:

ترتیب و توالی غذا با در نظر دا - است مقدار هر کسی آن نقش مهمی در بقای انسانی دارد که بیشتر جنبه "تطابق" را بخود میگرد.

اگر در زمان باستان گگاهی به دلیل قحطی خوردن غذایمسر نبود و دوباره بی از موارد به شکل داوظلمانه روزه گرفتن وجود داشت - زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در تمام مذاهب وجود دارد.

اگر روزه داشتن امراض و علایمی چون احساس گرسنه کی صیانهست و حالت ضعفی را بروز میدهد ناگفته نباید گذاشت که حتی در همین حالا -

حوادث نمینی دیگری را نیز در قبال دارد و مثلا جرمان کلوکوز از جگر - تحرکت ذخایر محسوس تحت الجلدی و پروتئین های ذخیره شده در عضلات و غدهات و حجرات کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به شکل معاوضی جهت حفاظت اعضای داخلی و خاصه قلب وقت مینمایند.

افزون بر این ها روزه داشتن انساج عضوی را به تصفیه دایمی و تغیر محسوس معروض میسازد - (بدون عیبه - هدف از روزه داشتن در هیهو حا - لقی ماه مبارک رمضان است) از لحاظ مزایای طبی و صحن در شماره های زیرین خواهیم دید که نفس ماه مبارک صیام در رابطه با حالات پتالونیک عضوی انسانی و فرق آن با بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟

(۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای کنونی طب حکم میسازد که چاقی - پدید می آید - مرضی تلقی گردد و با وجود آن که از لحاظ پتالونیک مرض مستقل نیست ولی زمینه و سبب فشاری از امراض شده میتواند و علت آن افسراط در مصرف مواد غذاییست.

چون مقدار بیشتر از ضرورت - رفته عضوی به شکل ذخیره در وجود باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود (خاصه در نواحی بطنی) و چاقی - فی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفاصل قسمت های نهائات سفلی شده درد های مزمن فقری و حوصلی را بار می آورد و همچنین بالا بردن فشار خون را سبب شده و با تقلیل ظرفیت های تنفسی شش ها به ناراحتی های بیشتر قلب و شش می انجامد.

اسناد لیتراتور طب کنونی میتود - غذا خوردن را طبق قواعد رمضان المبارک "دو وقت افطار و سحری - بهترین و مناسب ترین شکل غذا و می آن میداند.

(۲) روزه داشتن اولین اقدام - معالجه می جهت کمک به بهبود حالت صایین مرض فکر "دیابت" میباشد - بر هیز از غذا برای موقلا - یان د یامت در مراحل اولیه سحری از نخستین کورس های تدابیر به شمار میرود - کاهش وزن درین صحنه - بدون احتیاطات دوائی نتوانسته - قناعت بخش داده میتواند.

(۳) روزه گرفتن برای اشخاص - مصاب فرط فشار شریانی و احصاء - مفید ثابت شده است زیرا با تنظیم وزن بدن و از دخول مقدار بیشتر

نک به داخل حجرات و انساج عضوی بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند را پس تقلیل میابد و از جانب دیگر بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن کم میگردد.

دستاوردها و کشفیات تازه کار در - لوزی نشان میدهد که معاینه فرط فشار شریانی پیش از همه باید مقدار روزانه مواد غذایی و شکر را تقلیل دهند - و بهترین نحوه مراقبت - چنین تهبوی روزه داشتن در - یماه مبارک رمضان است و بیشتر خواهد بود اگر ادامه آن به شکل روزه گرفتن - روز اول هر ماه باشد - سا زمان صحن جوان (WHO) - نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت مثبت ارزیابی نموده میگویند که میخانیک طرح مواد زاید مضره به ویژه صیانت از جسم و بهبود حالت فیزیکی را - سبب میشود.

و این یک نیوت برتر برای ادعای حقانیت مقوله "روز های صیام" یا "الا یام الابض" در اسلام است - معانی به روز های سیزدهم - چهاردهم و پانزدهم هر ماه -

(۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین عیبه معالجه و تنظیم اختلالات مزمن معاینی که ظالما با تغیر مواد پروتئین و کار بخواهد بهت ها همراه میباشد - باعث نظم بخشیدن به سیستم دورانی دمای امعاء شده و قدرت حیا تنفسی امعاء را از طریق نارمل ساختن انقباضات هضمی که خود باعث از بین بردن امراض مرضی میشود و دهمه احیا میدارد - مخصوصا اگر غذای های افطار و سحری غیر ثقیل باشد در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک بیشتر و داشته شده و به غمگینی و کاهش قابلیت هاضمی آن معروض میگردد - که دو پدیده اخیر باعث تقدید تغیر و پروتئین آزاد شدن گازها - میشود.

(۵) روزه داشتن طبق نظرات - جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ های کرده و پایش آوردن نسبت و درجه امکان ترسبات بیشترنده اهلک در کرده ها میشود - مفاصل هضمی روزه دار نوشیدن آب و مایعات را - از یاد بخشد میکانیزم مساله درشته هضمی طریقی و مجاری کلیوی تا انتصاف بیشتر رسیده (۷۰)



ترجمه: صفیه زانانه

در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است

کتابهای تاریخی اسب

۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت



همینکه با تعدادی از خبرنگاران
و فلپس را به سوی دیوارهای
چمن زنبدها کوچک او تا (ظاهراً
باغ وحش بنو) واقع مرکز کانادا رفتیم.
راکی "گوش های کوچک را راست
کرد و میخواست مانند یک شمشیر
قامت برافرازد، اما زخم های غم
آلود سینه اش نگاهت که استوار -
بایستند.

زولیانان دست به کمر برد و راکی با
یک خم بلند از کنار ما دور شد و به
جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد
شروع کرد به چار نعل دیدن در آن
محیط تنگ ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز تمام
آن ها خون میچکید راکی با بیقراری
تاب خورد و ناگهان در چمن قدیمی
ما به روی سینه به گونه رقت باری -
نقش زخم شده به آهستگی سر خود
را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت
به خودش تکانی داد که بر خیزد اما
این بار با شدت بیشتر به پهلو چپ
افتید. حس کردیم که زمین زلزل
های مان لرزید. راکی باز نگاه ثابت
و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام
آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته هوا -
ران اسب وحشی را در چشم های -
بزرگ و زیبای راکی خواندم و هنگام ران
"انجیلا الیس" و "زولیانان" که
زورناهیست های جوان و فعالی بودند
به جای آنکه گزارش بنویسند - امسک



های خود را پاک میکردند. الیس
گفت: دوستانم مرا زنی بی افکت
نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین
رهداد ها و تراجیدی های جهات
داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر
تهیه میکردم و بر میختم هرگز
پادم نیامد کنار چمد خونین نهفته
و گریسته باغم.

کمره را از زولیانان گرفتیم هنوز کاسی
نکرده بودم که داد و فریادها بلند
بلند شد:

"ای دخترها! بی نیکنمایی
در این حالت کسی از راکی عکس برداره
همچون نمیتواند و حق ندارد ما را به
نام بسازد"

در یافتیم که این جا نیز مانند ما -
ری از زندان های دیگر اسب ها
محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم
که به کشف آنها بپردازیم.

"نجابت طلایی در کوهنماها"
عنوان کتابی است نوشته خانتهلا
ما چا نتونیم که در آن راجع به اسب
های وحشی (مخصوصاً "رامینگ")
نگاشته شده در کتاب آمده است:

پیشینه اسب های وحشی که هنوز
هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینمایند
پوش کرده به چهار صد سال قبل از
امروزه زمانیکه نسل های از تبار
"اسب های مشرقی اندلس" توسط
هسپانوی های به سب طوطی پرده -
شدند. در حال حاضر صریحاً ۱۶۰۰

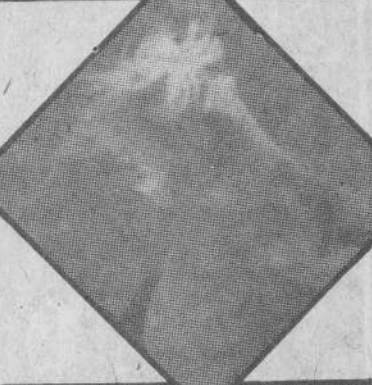
ران اسب وحشی زنده در امریکا موجود است
است. تنها در نیم قرن "از ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۰"
در حدود یک میلیون
آن ها به شیره های گوناگون تا به
شده است و اگر تعداد پر درسته محاسب
نظری در زمان فکر نکرده نشود تا ۲۰ سال
دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود
نخواهد داشت. زیرا شکارچیان در
اوایل استدلال میکردند که چون اینها
تیمت ناپدید و اهلی نشدنی استند -
نه به درد مسافرت میخورند و نه به
درد سپهره اغلباً گوشت خوش مزه نیز
ندارند. هنگامه تفریح ماهیگیری که بسا
کنند ها گرفتار مان کنیم. و در حومه
های ناچیزی مثلاً ساختن بعضی -
تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات
موسیقی از آن ها کار میکنیم و روشه
طعمه کرگس ها میشوند.

در سال ۱۹۳۶ "اداره اسب و
کوهستان ها و مراقبت جنگل های"
امریکا اعلام نمود که در بدل اسب -
های زخمی و نیم جان و زنده وحشی
تجهه فراوانی برای حیوانات کوهستانی
به شکارچیان بولپر داخته میشود
دهه درد ناک آغاز گردید و در سال
"۱۹۴۶" صدها و هزارها اسب
آسیب دید و از بین رفت. تا آنجا که
مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب
ها خودداری نمودند.

از سال "۱۹۵۰" به بعد تفریحی
بزرگی در سر نوشت اسب های وحشی
رو نماند شکارچیان برای تکمیل
کلکسیون های خویش اسب ها را زنده
دستگیری کردند. این شیره نیز
حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکست
پا ها و تفرقه های شان منجر می -
شد. زیرا طرز شکار بسیار نامناسب
و بیرحمانه بود.

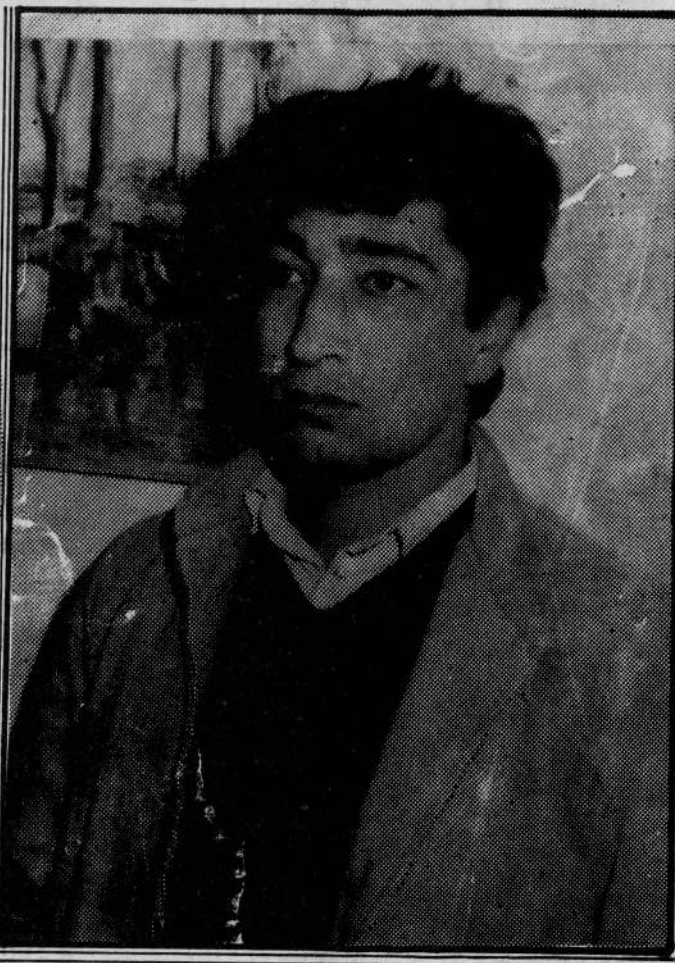
شکارچیان توسط هواپیما های
پست پرواز آنها را به داده با کلنگ
کنند های فلزی تله مانند به دام -
می افکند. در این شیره هم بسیاری از
اسب ها جراحات شدید بر میآید -
میتند.

بعضی ها توسط هواپیما صرف
بسیار صریحاً (۱۷۹)





صاحبہ کنندہ نریمان سرگندی



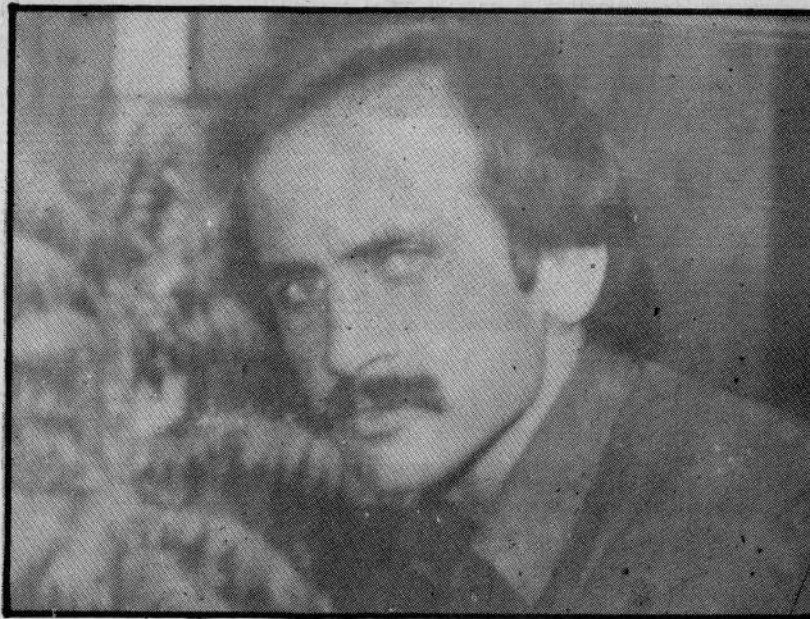
احمد فواد نوازندہ خوب ویلون

نوازندہ خوب ویلون احمد فواد نوازندہ

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در
راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند
یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار
مگیرند و همچنان تعداد زیادی از -
پارچه های یاد شده را در ارشیف با ک
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه
افغانی (انار، انار) که رئیس خان
توسطه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...
در بیرون و داخل کشور از -
نوازنده گان و استادان به نام ویلون
به کدام یک علاقه مندید ؟
- به یهودی مینوهین از جهان
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از -
سرزمین رویایی هند و در کشور عزیز
خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل
احمد زی را میسندم .
از ویلون در کدام نوع پارچه های
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟
بسیه در صفحه (۹۰)

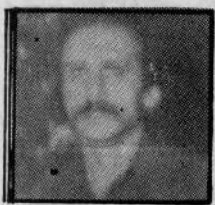
- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳
نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن
آغاز کردم .
شما هم اکنون در کدام گروه هنری
فعالیت دارید ؟
- همکاری هنرم درین اواخر با
ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور
میشناسند .
کدام وجه تشابه بین ویلون
و فیکل میبینید ؟
- فیکل ویلون هر دو آله موسیقی
تاری کمانچه می استند که از لحاظ
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش
بیشتر است و فیکل سرهای معدود ی
را در خود دارد .
- # تا حالا چند پارچه ثبت شده
در راد پوتلونیزون دارید ؟
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال
ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد
در ارکستر شرقی (گلبرخ) تنظیم
گردیده است . ماصحبتی با او سرا -
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کار کرد
هایش درین عرصه انجام داده ایم و
اینک میخوانید :
نخست خود را به تفصیل به -
خواننده گان مجله معرفی بدارید :
- نام احمد فواد (طاهری) -
تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک
پیداگوزی شعرکابل ، آموزگار میاشم .
شما که درخشنده ترین نوازنده
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟



رحمت الله خوستی

د دوستانو تشويق زه هنري کارونوټه وهڅولم



دهنر موقعا حيره

کلونه هنري فعالیت سرته رسوي،
خود چاپه نظر نه ورځي او هڅو
له هغه سره د صاحبی لپاره نه
حاضرېږي.

د رحمت الله خوستی سره د امانجره
مې د یوه سوال په وړاندې کولو سره
فوخه کړه:
- تر کومه نهایه چې ماته معلومه ده -
تاسو د تیاتر اوسینما پوټکره مشتمل
پاست له کیم پخته راهیسې مودې کارته
ملاتړ لئ ده.

- په ۱۳۵۷ کال کې مې په راد پو
افغانستان کې د ممثل اولوینځارې په
صفت په کار پیل وکړ. له نیکه مرغه
آزموینه مې په بري سره سرته ورسوله
او پیا مې د یوه ممثل اولوینځارې په حیث
په راد پو د رامونو او د راد پو داستانونو
کې برخه اخيستت خود هنري کار ساحه
مې یوازې په راد پو پورې محدوده پاته
نشوه په تلویزیوني تمثیل او همدارنگه
د سټیژ په مخ هم څرگند شوم.

- کوی انګیزي تاسو وهڅولسې چې
تمثیل ته مخه کړې او هم وړایاسته
چې په راد پو او تلویزیون کې موه خپرو
تمثیلې پارچوکې برخه اخيستې ده.

له رحمت الله خوستی سره له لنډې
بیژندنې وروسته مې له نوموړي څخه
غوښتل چې د خپلو هنري فعالیتونو
په اړوند څه راته روایی خوځښکی له دې
جې زه سوال تړي وکړم هغه پخپله
له ما پوښتنه وکړه، چې ته څنگه
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له
ماتره مرکه وکړې، لکه زما د هنري
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکار
نه دې کسې.

څیره مې بیا ورنږه کړه چې څنگه
دې داسې په جدي لهجه تېوس
راڅخه وکړم، رحمت الله خوستی زیاته
کړه: پوښتنه مې جدي نه وه، بلکې
زه تعجب کوم، چې د خپل هنري -
پېولس کلن ژوند په جریان کې د لومړي
بعل لپاره له یوه خبریال سره مخامخ
کېږم. له تلویزیون او راد پو څخه
نیولی بیا د ورځپاڼو، جریدو او مجلو
له زورنالېستانو او خبرنگارانو څخه جدي
گیله لرم، لکه د ځینو هنرمندانو د ورو
د رو تمثیلې پارچوله اجرا کولو وروسته
د ورځپاڼو او مجلو مخونه په اصطلاح
د هنري د هنري کار په خاطر کيږي
خوستا، سفاهه ځینې هنرمندان کلونه

- له ۱۳۵۲ کال راپه د پخوانی
مې له تمثیل سره مینه پیدا او وږېږېده
کله چې به مې په سینما کې د فلم
لوینځارې لیدل، له جان سره به مې
فکر کاوه، چې زه نو تر دې څه کم پیم
زه هم باید د اکار سرته ورسوم. ماته
د فلم د لوینځار و رولونو الهام راکاوه
او دې الهام زه عملی کارته وهڅولم.
باید ووايم چې د راد پو او تلویزیون
له لارې مې په (۲۲) تمثیلې پارچوکې
برخه اخيستې ده.
- فکر کوم تاسو له تیاتر، راد پو
او تلویزیون څخه د سینما په لور هم
قدم پورته کړې که وړایاست چې تراوسه
موه څو تلویزیوني اوسینمايي فلمونوکې
د لوینځارې په څېر رول سرته رسولس
خوشحاله به شو.
- هو، زه په تلویزیوني اوسینمايي
فلمونوکې کله کله د یوه عادي اوکله هم
د مرکزي لوینځارې رول برخه بیا پیم
د تمثیل د هنر مینې او د دوستانو
تشويق زه دې ته وهڅولم، چې خپل
هنري فعالیت ته وده او پراختیا ورکړم
تراوسه مې په (۱۶) تلویزیوني اوسینمايي
فلمونوکې رول سرته رسولی دي.
- مثلاً په کومو تلویزیوني اوسینمايي
فلمونوکې څرگند شوي پاست؟
- په (حکمه د بزگرد) (غوره مالی)
(ولې قل زو)، (ملاسته)، (مجموعه)
(محصزه څرگند ونکی هیند اره)، (ناور)
(تفاهم)، (توري خیري)، (هوب)، (بېسپکي)
پاتې په (۹۳) مخ کې

داسې

داسې ښکاري چې ناروغ د درد په زړه وو پخوکی کلک ایسار دي. دا تپونه یې رغیزي پخو دي داسې پسي دردونه لوري چې موز یې اندازه نه شو لگولای، فکر کم چې زموږ هڅې، بریالی نه شی.

نورنوزما حوصله پای ته ورسیده د خانگی له مشرنه می رخصت واخیست اوله کوتی نه ورتس.

بهر زمانه سترگی د یوه عوان تپی خیره انخویده چې د سر پېرېښتان یې لور په لور شیندل شوي، سترگی یې د وینو د جامونو په خیر سړي دي، په سپیو شولې وینې وچې شوي، پرله پسې زارې اوچیې وهی.

زه یو قاتل م... ما ووژسې... زه یو قاتل م...

ته خوک یی ؟
 مایه خوشالی خواب ورکړی :
 زه ستانوي معالج پ اکتر م اوستا سره د مرستې له پاره راغلی م
 ده وو وویل :
 مرسته ؟
 ماز خواب ورکړی :
 هو - هو - مرسته .
 ده خپلی سترگی پتی کړي او -
 وو - وو یې وویل :
 زه مرگ ته اړ م ، د امرسته راسره کولای شی
 اوبه داسې حال کی چې مخ یی بل لوري ته گزراوه وویل :
 زه . . . یو . . . قاتل . . . م
 ۲۲۰۰ ما . . . ووژنه . . . دا . . . تر ټولو . . . لویه مرسته . . .
 ده

د هغه د ناروغی په هکله می پوی خبرې اوریدلی وې . پوهان اواد - سی ښکاریده چې د تگ ونه یې پرله پسې اوناخای بیښو په لمبوکی سوزیدلی ده .

د عوان تپی یې لنده موده مخکی له گټ شمیرنوو تپانو سره یو معای د یوې لیرې میمی خخه روغتون راوړي و .

دې تپی او نورو تپانو پرتو پیس د لرلو ، نور په کراره پراته وخوډه - لیونتوب هم کاوه . خو هلمس یې روغتون په چیخو ک کړي وانه وار - وار یی له خپل کت او خپلی کوتی خخه بهرته

کله چې بیاد روغتون دینم پسر لومړي کوتی ته ورننوت ، کتل می چی کورته په ناروغانو د اکثرانو پکه ده .

عوان تپی د یوې لویې دلی په مینغ کی په گونډ و ناست دې اوبه لیسو - لپوزارې ، داسې ښکاریده چې نور لو په د یو چیخو ستومانه شوې دي او سر له پسې یې دا جلی تکرارولی :

ما . . . ووژسې . . . زه . . . یو قاتل . . . م
 کله موچی په بستره وغلماوه او کبه گونه که شوه زه ووژدې شم . ده په غوسه راته وویل :

د هلمیزونو تپ کړي و .
 نن هم پوره نا کراره و ټولو ویل یی ده خپلی ټولی جامی خیرلی وې او - هدا چیخی یې وهلسی :

ما ووژسې زه یو قاتل م ؟
 هغه وخت چی دله د اکتران دده سرته ودریدل ، یوه تپی بل تعویل :
 اوس نو پوره لیونی شوي دي .
 خو ورهس مخکی لاینه و
 هغه بل سره خوښاوه او خواب یی ورکړ :
 هو . . . دي په دیره عوانسی کی لیونی شو
 د خانگی مشر پوښته وکړه :
 - . . . نوتا سویمان دده په تداوي کی ناکام بولسی .
 د خانگی سپین سړي پ اکتر خواب ورکړ :
 - موزه د پیره هخه وکړه خود ده تکلیف خو رازیات دي .
 دې موزه ته هیڅ نه وای . . . یا پته خوله پروت دي او یا په واز کویسی په د هلمیزونوکی چیخی وهی او همد او ای چی :

زه یو قاتل م . . . ما ووژسې او زیاته یې کړه :
 - موزه دلته په روغتون کی دده په شان د پ ناروغان لرو . ټول تپیان دې خودي . . . د خانگی مشر ، ماته چی دده ختگ ته ولاړ م مخ راواراوه . ماد سره خو هملود سپین سړي پ اکتر خبرې تایید کړي او زیاته می

کړه .
 د سپین سړي تپی خبرې کیسوته ورته وې . یوازي په غوږ ونه ننوتی . ان د زړه مراندې می خو هملو اود ماغزو په سلول - سلول می ننوتی .
 هکله نوښه ورته خبرشم او غوږ ونه می ورته خلک کړل :

(ښکلی کلی په ښکلو هتکلونو پوه ښلی واوښتی پراخه ورشوگانی یې مخی ته غوړ پدلی وې . موز به هر سهار د اوبو د مستو خبو په شنه ارکی د کار په لور خو هید وانه خوښوکی په مسو مستی مستی نجونی اوښتی رااوښتی .
 خو ناخابه په خانو سره وړانه شوه خانانو ویل ته سترگی برگی کړي او بریتونه یې سره تاو کړل . د وې خپلسی دلی سمبال کړي اوناخابه په کلی تلدر را پېر ووه .

په کلی ناپایه ناروغی راخوړه شوه کلی برابریه د و د لوویشل شو . په یوه کورکی - کورگی جوړ شول . شنه کښتونه رسول اوبه سلگونو روغونه په سنگرونو بدل شول .

ووژد د ووژد د ښمن شوا په هره خوا د سرولسو تخمونه وکړل شول . وو - وو په کلی کی دننه تور پورنی او تر کلی بهر د سرولسو وکړندی پ پوړی سپین ز پوړی تپی موزه ته خبر شواوید خپلو خبروته یې دوام ورکړ :

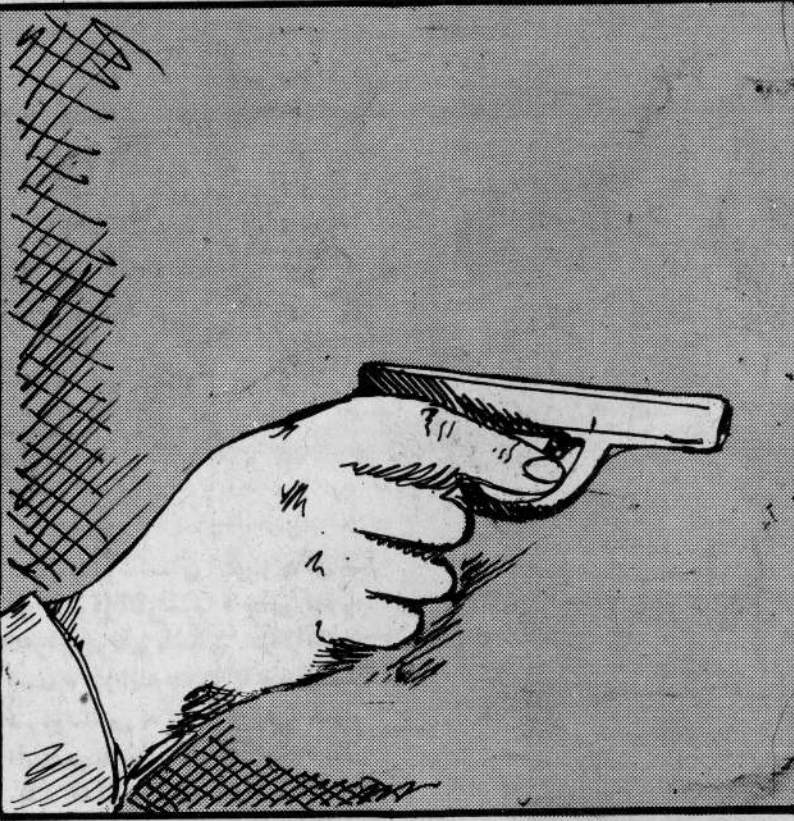
(د مرگ اود ژوند په دغه لویه کس پوړی خبرې زمانه سترگو - سترگو کښي . ده پوکسانو انخو ر زمانه

د هن کی رنا کښي او تنځي . سپلی ښه روښانه ښکاري او میمی د برېښنا د یوه پرک په خپو بلنځي او سپا ورکښي . . .
 په دغه همدیوکی زمانه خوازه ملگری ، د کلی د عوان ښوونکی ، مواد ، خیره د پیره برجسته ده او هینڅ به می هیره نه شی

ماد هغه د ژوند داسې شیې ولیدله چی هېچا ، ان ده پخپله هم ونه لیدي . لنده یې خو هجیبی شیې (. . . نه هر پد ونکی اوله ماسره تل پایید - ونکی شیې

لکه چی په کلی اوښو ورو شوگانسو باندې د اور باران را پېوتلی وه هر لوري سړي لمبی لگیدلی وې اوسپه په د زو اولوگیو پکه شوي وه . . . - هتکل ونی پرله پسې را توښدې اود زلمو د لگی ونی راماتیدې په زړسو - لسیو لارو باندې خلک هر گورد انسه بهیدل اوله تر پد لوود انپوڅخه د وړي اوخاوري پورته کیدي

مانښام مهال و خوشترگو لاخیار کو - لای شواي . مخامخ لمر لوید و د آسمان په لمنو باندې اوریل کړي واود لسه د اور خوړي - وړي لمبی د مانښامنی باد له خپو سره لور په لور خو هملو - کدی .



له لیرې نه خوړي - وړي د زړې اوریدل کیدی . د کلی سابه تپه دریدلی وه او لمن یې په وینو سره شوي وه
 زه لږ و خو هیدم او حان می تگ ته چمتو کړ . په سختی پاخیدم او کښ کین روان شوم . هره خوا عوانی لښتی برنی وې او سوز می می لوگیو تن پوړی .
 کښوړي زگیوړی می ترغوزه شو :
 - ا

ناخابه می عوان ښوونکی مراد ولید چی لویزي او پاخیزي او ترووه - ترووه هغلی .

لکه چی په دې مخامخ د وړ وکی دده کور . مالهکته شه شی نه لیدل ، شنسی لوخړي پورته کیدی او د اور وې نسی سړي لمبی په هغه معای لږ روښان ته شانی کړ .

داسې ښکاریده چی ده خپل کورته وړد انگل او خوشی غوښی ناري یې وهلق - نوا په اجم - اجمله

نورنو په ماکی هم د تگ واک لسه ویاتی . ودریدم او دده په ننداره - بوخت شم .

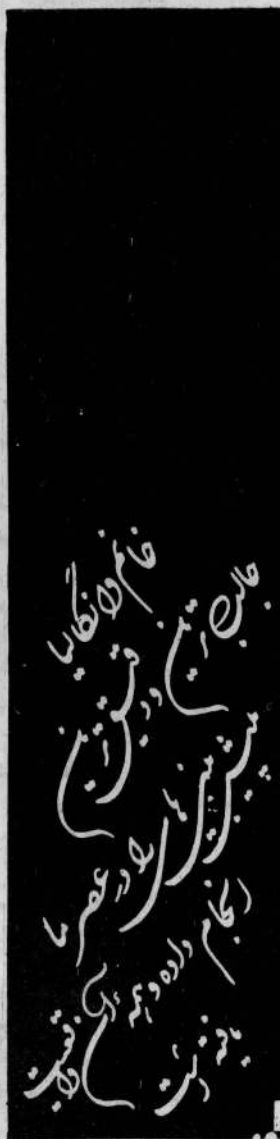
دې دخاوو یوه هلی ته خوډه . به بهر - بهر یې شا اوخوا وکتل او په پاتی به (۹۱) مخ کی

ترجمه از : هارون یوسفی

نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست
ست او را از نزدیک ببینم .
سال گذشته سفری به بلغاریه
داشتم . از میخانه را خود در مورد
وانگا پرسیدم . از وی قصه های
جالب و پانوی نکردنی برایم گفتم .
قصه های را که با خودش به چشم
دیده بود و یا از زبان دوستان
و نزدیکان خود شنیده بود . از او
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد
سرانجام به راه افتادیم . ده ها
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر
پیمودیم ولی آنسوس که وانگا
همان روز به دفاتر بستی شده
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک
ببینیم .
مطلبی را که اکنون می نویسم
مقاله ها و داستانهاست که درباره
این زن نابینا یا خواننده ام و یا
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این
سیاه و تاریکی در آسمان شدند و به
فکر این که احتمالاً زلزله خواهد بارید
زاله نهارید در عرض باد سرد و تند
برگهای جوان درختان را بود و در
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو پاکستان انگور و جنگل -
های پر از انار سرخ و جایی که در
کناران یونان باستان سرافراغ
است و نزدیک چشمه های سفید
در روستایی به نام "رویش" خاص
نابینایی به نام "وانگا" زنده کسی
میکند که آینده را میبیند و از گذشته
ها قصه میکند .
پس از این او را "وانگالیا" مینامیدند .
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام
او فرسوده شد تا این که به "وانگا"
مبدل گردید .
در مورد این زن نابینای بلغاریه
بایستی زیاد شنیده بودم . قصه های
در مورد او انسان را به حیرت می
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن نیست
میباشد . پس هر دو
دو سال پیش وقتی در "یورپه"
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله
معروف "اگهنگه" به دستم رسید
و در آن مقاله بی وادرمورد "وانگا"
خواندم همانوقت تا صبح نتوانستم
بخوابم . راست بگویم مترسیدم .
این که از چس ترسیده بودم خودم
هم نمیفهمیدم .
تصادفاً سه روز پس از آن مجله
"بلغاریا" چاپ صوفیه تو چشم
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند



محبوب اینهاشته شده است .
 گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول
 مجله " پلامه " چاپ بلغارستان
 میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا
 در وسط محفل عروسی عزم رفتن به
 خانه کرد . خواستم در ایستگاه او را -
 جستجو کنم . در ایستگاه دو ساعت
 پیش در سرك دیده و او را به خوردن
 مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایستگاه
 دعوتم را رد کرد و گفت که اصلاً به
 مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم
 به جستجوی در ایستگاه بپردازم وانگا
 مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زیرا در ایستگاه
 مست و لایمقل افتاده است ."
 نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه
 افتاده بوده نیز برایم گفت . سر
 انجام به ادرین یاد شده رفتیم .
 در ایستگاه واقعه در آن اپارتامان مست
 افتاده بود . و طوری که معلوم شد
 هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت
 و گذار بود . با دوست دوران سر -
 بازی خود که شاید بیشتر از بیست -
 سال همدیگر را ندیده بودند . بر -
 خورده و هر دو این تعارف نیک
 را جشن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به نگاهی
 شبیه است . ولی بعضی از پیشگویی
 های وانگا انسان را شوک میدهد .
 به گفته خودش . او شکست ناز به
 راد در جنگ دوم جهانی و حوادث -
 سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی
 نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دخستر
 منشی سابق حزب کمونیست بلغارستان "
 حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی
 نموده بود که واقعه این حادثه چند
 روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا
 ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .
 وانگا در سال ۱۹۲۰ برای میرزا
 تورسون زاده " شاعر و نویسنده -
 بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا
 از اشرار دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کس میبرد و کی زنده میماند .
 و از همان وقت او به پیشگویی
 پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -
 گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی
 به حالت خلسه مبروم نخست این
 حالت را در زبانه احساس میکنم
 و بعد در مغز . پس از آن اصلاً
 هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز
 جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده
 ها چیزی را ندانند . آن گاه صدای
 از دور گاهی بلند و گاهی آهسته
 شنیده میشود . گویی در تلفون از
 فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."
 و اما طی مدت بیش از چهل سال
 حکایات زیادی در مورد این زن -

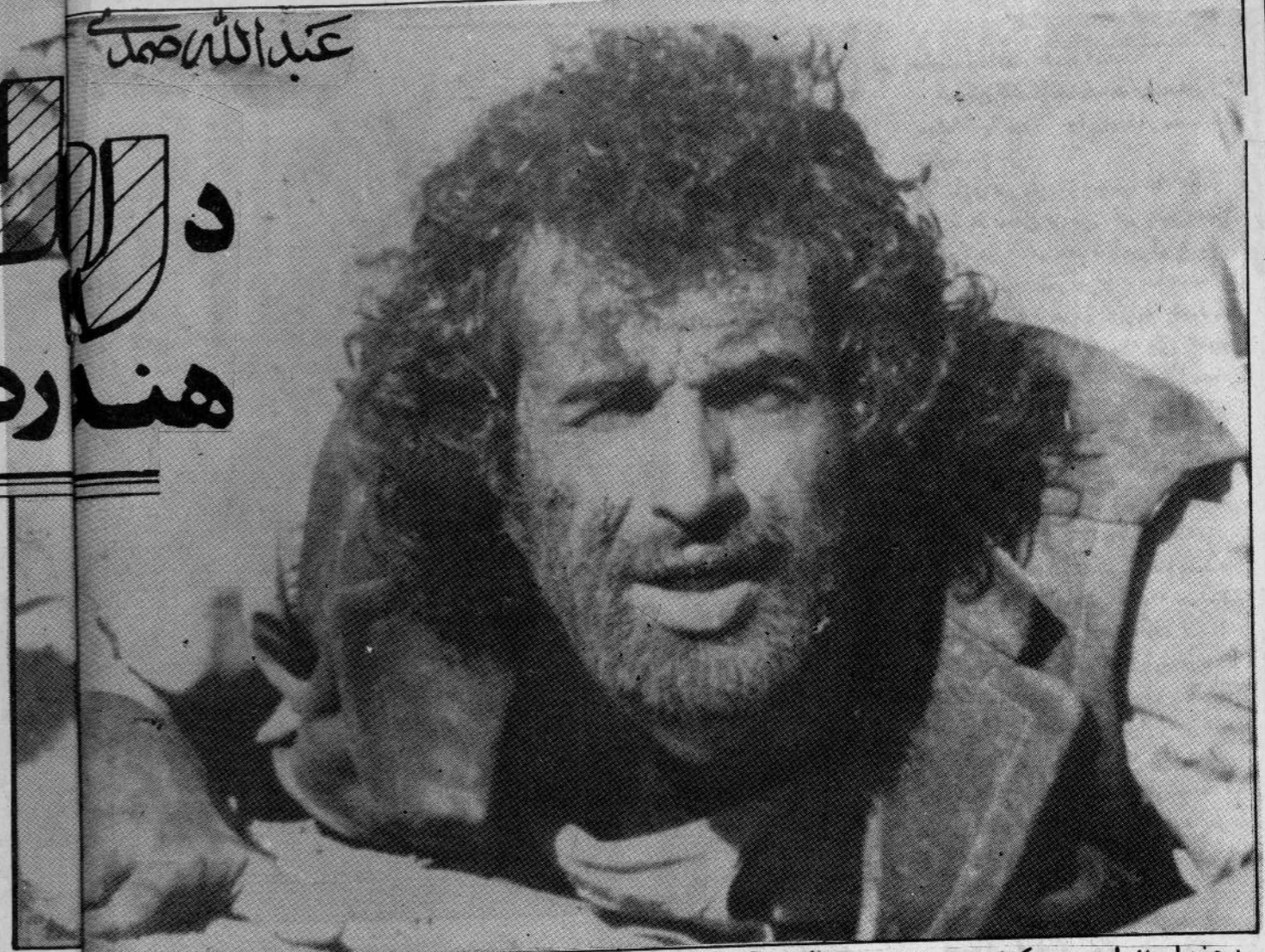
در بلند پها جایکه کرد باد در درون
 خود زوزه میکشید . دخترک احساس
 کرد که کسی به سرش دست کشید . -
 دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش
 آمد . در زمین بود . ولی همان
 قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون
 وقتی به همان قسمت دست میزنی
 درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا
 بینا شد . و پدر و مادرش او را به
 مکتب نابینایان شامل کردند تا با
 شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که
 در برابر " وانگا " مرد ناشناس -
 عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :
 - فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد
 شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

د لوتڼو او فلمونو په هناره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوونکی آچر



د هغه له رنغ او درده ډکه خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو سره مخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید واري او په راتلونکي باندې د باورینې اوښانې په بشپړه توګه څرګندېدې. هغه زموږ د نظر او سرکې د پیژندل شوي هنرمند او لوبغاړي عبداللہ صدي دې چې د ژوند په پنځه د پېرش کلنې باندې یې ګام ایښی دې د دغه هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند په ۱۳۵۹ کال کې د ادبیاتو له پوښځې نه منځنی څخه فارغ شوی د انګرېزي ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي. اوس د کابل ښار په یوه ښوونځي کې د ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي له هغه سره مو د هغه د هنري ډګر وروسته باب خبرې کړې دي چې دلته یې لوستو:

کولای شې وواي چې تاسی

سینما ته په کیم ارمان سره راځه کړه. هغه وخت چې د ښوونځي زده کوونکي و په هغو شپو وروځو کې چې د تفریح یو اعلیٰ وسیله سینما وه. مازاته هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ داسې لوبغاړي شم خو د سینما پر دې برخې لمان وروښم د همدغه درې مثل په وپلوسره چې ((جو پنده یا بند ماست)) ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه دغې خواته راځه کړم په ۱۳۵۳ کال کې مې دراد یو هنراواد بیا تو خانګی ته غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلوسو هنري کاروباندې په تمثيل پیل وکړ دا دې دلته مې اولس کاله کار وکړ او اوس دادې په خپله هیله بریالی شوم او سینما ته یې راځه شوي ده.

تاسی د تياتر او سینما د شرایطو د اړیکو په باب څه فکر کوي.

تياتر او سینما دوه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر

لري خو د ابايد وواچ چې هنري کارونه له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کسر ک اړیکې لري. که چېرې څوک وواړي چې سینمای کارونه ترسره کړي ترهرڅه د هغه باید خپل کارونه د تياتر له هنر څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخته پوري چې د تياتر په ساحه کې یو لوبغاړي منظم کارونه کړي هغه جسامه یوه بشپړه ازاد لوبغاړي چې د یوه ښه اکت او زست خاوند وي اوښتی شي.

هغه څوک چې په تياتر کې کار کوي هغه د سینما ډیرنه او بریالی لوبغاړي هم کېدای شي.

په نتي استاخي په نظر هغه څوک چې سینما ته راځه کوي هغه باید خپل کارونه له تياتر څخه راپیل کړي.

هو. د سینما لوبغاړي باید پوه وئې مثل وي. هغه باید ترهرڅه د هغه د پالوګه او د جملو د وپلو ډول او په جسمي لحاظ د بدن د فزیکو ځوانو

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید پرله پسې تمرینونه په همدغه ټاکلې برخه کې ترسره کړي. که چېرې موږ په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو لپاره چې په تياتر کې کار کوي د لاره اواره کړو چې سینما ته یې راځه شي په دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له هغو کسانو څخه به ډیرنه او نامتو لوبغاړي راپورته شي.

تاسی تر کومې اندازې خپل رول او لمان د ډايرکټر په واک کې ورکوي.

که څه هم د تياتر او سینما لوبغاړي د کارگردان د خبرو او کړو وړو ونا څخه دي خو دا باید ووايو چې د لوبغاړي کار به هغه وخت بشپړ وي چې یو اوس د ډايرکټر په خبرو بسنه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې ټولنه له پاده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري کړو وړو کې هم هغه رښتني احساس ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

ډیر دي لمان ورکړي.

په کومو فلمونو کې مو کار کړي او تر کومې اندازې له خپل کار څخه راځی یاست.

په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې شمیرې شلو لنډو او اوږدو فلمونو ته رسېږي ما کار کړي د هغو نومونه دي: ((اشک ولېڅند)) ((مجرم)) ((پرانستی فیض)) ((خدای خد متګار)) (درې ماران)) (توري خبرې)) او شمیر نورو سینمایي فلمونو کې په هغو کې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځي ما برخه اخیستی ده.

زه په خپلو فلمي کړو وړو کې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم.

تاسی په نظر په یوه فلم کې طبعي والی په استعداد پوري تړلی او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

چې موزی یې گورو په هغو کې موز ولسو چې لوبغاړي په بشپړه توګه د مضمون و ستونو تابع کېږي.

زما په نظر د وار په ټاکونکي او هم اهمیت لري. خو د ابايد ووايم چې اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لوبغاړي هنري ستونزې له منځه یوسي.

تاسی کله فلمونه هم جوړ کړي دي.

تراوسه یې په ذهن کې د اوبل فکر نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه ساده او آسانه کار نه دي. د یو فلم جوړولو لپاره ترهرڅه د هغه اوږد و او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته اړ تیا ده. زه تراوسه پوري د هنرو او ستونزو په منځ کې د لوبغاړي په توګه پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي په نامه.

په سینما کې موله خپل کار څخه خوښ او راضي یاست.

یاستی به (۳۰) مخ

هستن چکرورتی

فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیمالیا



متن چکرورتی را در دہلی نو
ہنگامیکہ مصروف نو تنکہ فلم تازہ اش
بہ نام "من - منکل" در موہن
ستدیو دیدم . ہمنکہ بہ
متوجہ شدہ ناگہان کار شو تنکہ
را مدع نمودہ ہا شتاب نزد یکم آمد
ہنوز احوالہر سی مختصر ما پایسا
نہافتہ بودہ کہ بالحن سرا ہا گلہ
آہیز و غمگنمانہ ہرا مخاطب ساختمہ
گفت :

شرما "بسیار زیاد خوب شد کہ
ترا دیدم . بیہن دوست ہتو وفا -
دارترین ہمراز و ہمبازی دوران -
کودکم ہستی . میدانی نزد یکتا سے
دیوانہ شوم . تراہ حو دو مستی
سو گندہ گفتنی ہا و شثایت ہای مرا
ہرچہ زود تر در یک نشہبہ فابیل
اعتبار و ہر خوانندہ چاپ کن . آہر
شرما تو مفہمسی این مجلہ ہا و رسا -
لہ ہای ہول ہرست تجارتی نہ از تقد -
س منسلک معبوعات و ژورنالہزم سو
استفادہ و حشیانہ مینمایند . چسی
لطنہ ہای خود غرضانہ و غہر محو -
لانہ سی بہ شخصیت شماری از ہنر
مندان وارد مس آورند . ایسن
ہوچارہ گان بخبر از ہمہ چیز ہ شب
و روز مصروف اجرا کردن رول ہایشان
در برابر کمرہ ہا میباشند و غالباً
مانند من کمتر روز نامہ مجلہ رسالہ
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران
تہمت و بہتان بزرگی را موشنوسند
کہ بہ گونہ اعتراف و از زبان خود
شان چاپ شدہ - چو حالتی ہرا -
یشان دست خواہد داد ؟

ہمین حالتی کہ اکنون خودم دارم
بہ آنصرف (سمت چپ ستدیو) نگاہ
کن . ان سے نغہ رامینسی ہ خبر -
نگاران رسالات منی استند ہر قدر
اعرار کردند ہ بہ مساجہ حاضر
نشدم یکی از آن ہا ہر ایم گفت :

بقیہ ہجہ (۷۷)

مادهوری

دوراه

سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل
 خوشترطی مهبانی شاندری جشن
 گرفت. این میزبان محبوب دواتو
 پانشاری هاو دعوت های مهم دو-
 ستان نلس و غیرنلس اشرانقدر
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -
 سهارش گهی (دایرکتر) نمیدشاید
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر
 نمشد.

او پس از پیروز مهبانی اخیرش به
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها
 را (جهت سهم گرفتن مادهوری -
 منحوت همروین در فلم های شان)
 رد میکند که برای همه قابل تعجب
 است.

خبرنگار مجله " صفا " خانم
 " شهاب " به اجازه همه مهبانان
 مصاحبه طنسی و رو یاری با مادهوری
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -
 گان میگردد.

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟
 - شاگرد صنف ششم مکتب بودم .
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه
 تشلیقی به خاطر تجلیل از روز آزادی
 هند بودند ه و خواهر خوانده ام -
 انامیکا نمیتوانست نقش خود را -
 درست بازی کند . ناگهان چشم

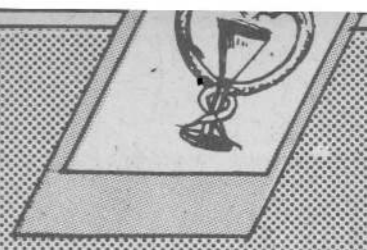


معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت تحت
 تا ه شهر همبامالینی بودم با تقلید صد
 فیصد از او نقش دخترک مبارز را بازی
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن
 این پارچه تشلیقی را مشاهده کردند
 با خونسردی گفتند : این کارها
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست
 وقت گران بهایت را به باد بدهی
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر
 فاحله گرفتیم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به
 یکتن از خبرنگاران که برای مصاحبه با
 متعلمین ممتاز آمده بود معرفی کرد
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال
 پیشتر تو در پارچه تشلیقی " آزادی "
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :
 اگر خواسته باشی ترابه گروه راج شری
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -
 داده شود . فردا عکاس با دوستانش
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام
 " ابود ه " نقش یک دختر روستایی
 گل فروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .
 من به ذهن خودم (باز هم بتقلید از
 همبامالینی) هنر پیشه واقعی شده بودم .
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .
 فلم ناکام شد (و گروه راج شری هفت
 لاکه روپیه خساره مند کردند) . با
 بقیه در صفحه (۷۶)



مباحبه کننده کامله حبیب

شفا گامای دانشان یک با کهای دانشان داکتر



آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودن عهد بست كه حتما داکتر میشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در او تا نیمه عمیقی به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوی تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود و معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمس بهار در خان چارنهی کابل در سرك خانه نواده همان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طرزی و بکلواریا را در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سرانجام رسانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم. در آغاز صحبت از او پرسیدم: جی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بیخوابی بیمارانش است. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صیحا ناله بیمار از عسواپ بیمار میشود. در طول روز با بیمارانش است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میدانند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود که به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره - مکتب در روستایی که میزیست عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتهاب میکرد بسد؟
- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالداري بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندی خودم و از سوی دیگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت که طبیب شوم و از جانبی هم خواهی چای بودم که به وصف آن که درجه ام در صنف بهار رهیبی بوده کورسهای مستعمل و تری و دیگر کورسهای که در آن - وقت بدون نظرداغت خواهی خودم در آن عالم کرده بودند. از آنها رهایی یافتم.

آیا در رفته تا ن گاهی به بیماری بر عورده اید که برای درمان نمودن آن عوونرا عاجز دیده با عید؟
- به ارتباط رفته سلكی تعصی نظریه عرابط زمان و مکان كسك های ابتدایی و عاجل وجدی را در زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیمارانی هم پیدا شده اند که درجه كسك به آنان من چه که هر کسی دیگره در مانده و عاجز بوده - است. اما با آن هم تاجایی که امکان داغته است كسك کرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظرداغت رسید؟
- منوالوتراپی با تداوی بسا - بسته البته از ابتدای خلقت بشر وجود داغته تداوی با دست از - نوازه کردن و ما از دادن نواهی دردناک عضویت توسط خود بیمار و با نزدیکان وی و با افراد واعفا آگاه از زمان های کهنه روح - داغته تا این که بر تمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و سقیه در صنفه (۸۴)

یک روز

باتو

با مادرم

نکر کن
من اگر -
گل صد برگ تراوشی را
به آید ام
و یاد را
در کوبه های گن سر
زیر خاکستر -
ها پوری و نریا
خواب دادم
تو بر پانگ بسز
نی گوم
در کد امین آهنگ
و در چه لجه
برای تو
شاید کوتاهترین جمله باشم
(آنکه بود و نیست -)
آری
من برای تو
شاید در همین جمله کوتاه شوم
امانه
من برای تو
ازین نقطه
آغاز میشم
من با تو
فاصله بی را
باورد ام
نه نصلی را
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز
به صادقانه ترین پیوند -
به تو
صغیر سبز باورمست که -
از شوره زار نرسک
کوه ها فاصله دارد

من
برای تو
شاید صری -
سنگ گشته بسودم
آنروزها که تو
در حرم دود و خاکستر آتش
در انتظار سلام من نشسته بودی
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -
و تو

پنداشتی
اود مرداب هوسها
سری شویدی ...
گفتی باخود
دل مرد
دل گنجشک نه باید باشد
ببوندش
باخانه با مادر
ببوندی کبوترانه
و هنگامی که -
مادریان
زخمهای تازه جوش کرده اند را
می بوسیدی

توبه چشمانم کرده ام
خبره ماندی و رفتی
مادر!
بده دست را
وانگشاه
دک آبله های خشک را بوسیدی
و گفتی
مادر
برام دعا که
که تا بهار زنده مانم
باز گرد گل های بخونی باخوبه را
تازه خواهم ساخت
و دستهای هرگز
آبله نخواهند بست

او را بگذار ...
باخود ترا بپوش ...

اما
نی نی
من بی تو -
و بی مادرم
هیج نصلی را باور نکردم ام
و اگر بهاری را
فارغ از آتش و دود
بست سر کرده ام
از هرگونه دهن برنگ
سراغ بوی حرفهای جامه های شمارا
ببندم ام

و با هر صافه بی
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا
در پای دیوارهای بی بام
گر بسته ام

زخم های من
درد نی نیستند
و درد های من
در شمار سرانگشتان
کوتاه نخواهند شد
من
د بوانه نیستم
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام
بی بی درد -
بی عشق -
بی احساس
چس گونه زنده بوده ام!

سر نوشت
گله بانیت که آدمها را
هر سو و هر جا که دلش خواست
می کشاند، می چرانند
و یا
به گزگ اجل میبخشد

باری با من بیدر
آدم -
همیشه آدم نیست
گاهی سنگ است
و گاهی پنبه در کف باد حواد است

انگار
توان بودی و
من این

تو رجای استادی
ورا اگر بساد
از شاخه ام برسد
بر چنگل سبز باور میدم
تانشانی باشم -
از بوته ام

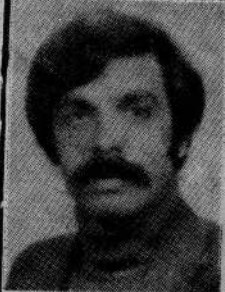
عزیز سالها و سال من
مگو
(برای من - برای مادرم
دل سوئی نه مانده است))
ولی سالها برای تو - برای مادرم
سوغته

و تا همین تهیدن برایش
تمام نگشته است
تورگم عشق عزیزان خواهد بود

من
یک روز با تو با مادرم
- دور گل های بخونی
همه ناگفتی ها را
یک یک باز خواهم گفتم ...

عشق همیشه

تعمیری از زرفنا



کتابخانه مجاری
با تمجید و ستایش سپید

بر برزین کاتب

کتابخانه مجاری

با نغمه چشمانت

برغیر از ترنیم شام نماز

کتابخانه مجاری

با نغمه سلامت

بجای ترنیم عشق

و دیدار

با تمجید و ستایش

بجای ترنیم سعادت

کتابخانه مجاری

برخوبه بر نغمه نوا روز

کتابخانه مجاری

شاد ترنیم تبلیک

در آستانه آینه

و روز

کتابخانه مجاری

در مسکنه کهنه

کتابخانه مجاری
بر شش دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلزه مار لا شود و عشق

بر دروازه مار خسته اشهر

کتابخانه مجاری

با قلب کوچک غمگینت

بر باد ترنیم تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلخسته و کزید

کتابخانه مجاری

بجای ترنیم محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر شش مار زخمی در اشهر

عبدالله

۱۰ مهر ۶۸

دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی
 چې د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده
 په مرمونولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه
 د پښتنې عظمت نشه یې
 پرته خټه کې وه
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو
 مات نه شو کړای
 کړه صدقه یې له زلفانو
 د دعوانی کلونه
 خودغه تورماران یې
 کله د فاري امله نه شول
 چای د پانورول ل
 په شپه کې ونه لیدل
 په دعوانی مینې
 د جاخماري نازینې سترگی
 باندې نمجنې نه شوې
 خود دعوانی کلونو
 د چانازکو پښو ته
 یا سته فرشونه جهړ کړل

قتیل خوز بانی
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

علت!

گوري زمونږه د زغورنی ونه
 چې په یې موز د پخوسپور په بستولاسونو
 د لمر له تاوساتلو
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی د ا له کی
 چې مود ونود ریاب
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وگورود اخیلی ونی
 چې د انیونو او شراپاود بنگونشو
 بدلی کړې نه وې
 په ژوند وژونکون هرو
 محکمه زمونږه د زغورنی ونه
 زهر یې د رخ تودیسې

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونی ته
 د هرد مرگ اوړې
 اومونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرېشې راشی
 داخو ولاړه ده په پاکه اوتپینه خاوره
 نیلې یې هم تپنګې دي
 زمونږه ونی هم لاونی دي بنگه شوې ندې
 اود د پښون هروم نده اغیزه پښندلی
 خو د لته هرې خواته
 د ضررناکوموز کانونلخوا

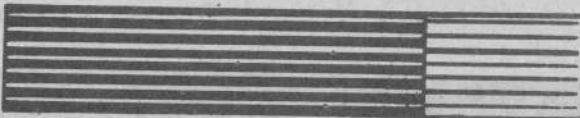
ژورگور ونه اوسوې جوړ شوې
 اود اخوا محکمه زمونږ ونی د ریاب په شانې
 یسې د گور وله ملعه
 د د پښانویپ ته

۱۳۶۸-۱۱-۲۸
 م ابراهیم شینواری

وزمه!

په هغه د رخ باندې باران ورسېد
 چې د وږس کله ا باران باران شوه
 خوچس غوږس ترې په پلوسکی وو
 دي د شبنم په گود د رخ وپنځه
 راغله د اړنکو د موسم برسات ته
 خدا په ژوند ون یې د کلونود وږ موند رکړې
 کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید



محمد علي توکل وورد
شوشه سرونه



رافله

به خوب وید ه دم ، نیمه شه وه جی می سرته رافله
رافله زما به لوری رافله ، که نظر ته رافله

ماخویولی سترگی برانستی جی ویی ونیم
رافله راور اندی شوله ، نیمه می میگرته رافله

پس یوناخا به راولار شوم ، عیای کی کیناستمه
گرانه به دود ، دود گریسد له ، دزیره سرته رافله

ما د بنویه خو کو دی ته هرگی وواپسه
دزیرگی وری ورت بهرته کر ، جی درت رافله

هغه له مالز گیله منه ، لزه خیه فوندی وه
خود لاسامی کر له بکله می خبرته رافله

به قلمرو باندی دزیره جی حکمرانه شوله
دزیره بهتل کی بی عیای ونیو ، بهابهرته رافله

جی سپینی لپچی بی سرده بزوی دی زما سرته کر لی
هاسری منگولی بی بسترعنی بهرته کر لسی

کابل ۱۳۶۱ ار ۲۹

نونه

تانه سیریه

به سپین مخ بی توپی زلفی راخوری وی
دوار ه سترگی بی له خونه تکی سری وی

به خند او به هوس به لاره تلله
دزیره تل کی ورسره خوزی اسری وی

دایه عیان او به جهان نه وه خبره
تومین زره بی چاپیری سری لمبی وی

دعوانی فرورکی دویه وه نشه تلله
خبری شوی بی دحسن پلوشی وی

له به بکله ، نه آسمان ته عوانیهرگه
دوسره دتاند وهیلوتلوسی وی

ترکلاب لابناسته ، تر و تازه وه
دوار ه شولدی بی مرجان نه هم لاسری وی

به وده بی انتظار کریم ، کیم مهال ته
وای ماته دسین زره اشاری وی

هر ساعت ، هره شیهه بی لاره خارم
جی بی زیره راعنی وری هغه فوارم

کابل ۱۳۶۱ ار ۱۰

لنزه نه لن لیلاته بهنامونه ، نوبی ، نوبی
د نوبی کال تهریک او سلامونه نوبی ، نوبی

د مینی ، مینتوب نه ، زه به خوله خبری نه کرم
قلم باندی لیکم دزیره دردونه ، نوبی ، نوبی

وید ه احساسی بکله بهاله خویه باخیدی
وینش شوی ، کر پی هوس او ، ارمانونه ، نوبی ، نوبی

د گن و امید ونو ، تاند وهیلو به درشل کی
زماخ ته براته ، د عشق کارونه ، نوبی ، نوبی

یونیم معلی بی وایم جی می زره کی مودام گریس
لنیم هنی صنم ته ، زدم گامونه ، نوبی ، نوبی

آستان کی بی ودریم ، ورت راز د مینی وایم
جی راکاندی د سرولیو جامونه ، نوبی ، نوبی

فجن زره به می خویشی ، جم او جوش د نوبی هارته
سهلری رادول ، فاتول ، ریدی گلونه ، نوبی ، نوبی

زه مخ کی ورت زدم د عقیدت تازه گلونه
رشتیا توکلی بی ، کرم عرضه لوسی ، نوبی

کابل ار ۱۳۶۱

*
*
*
*
*
*
*
*
*
*

*
*
*
*
*
*
*
*
*

ساخت

یک

احساس

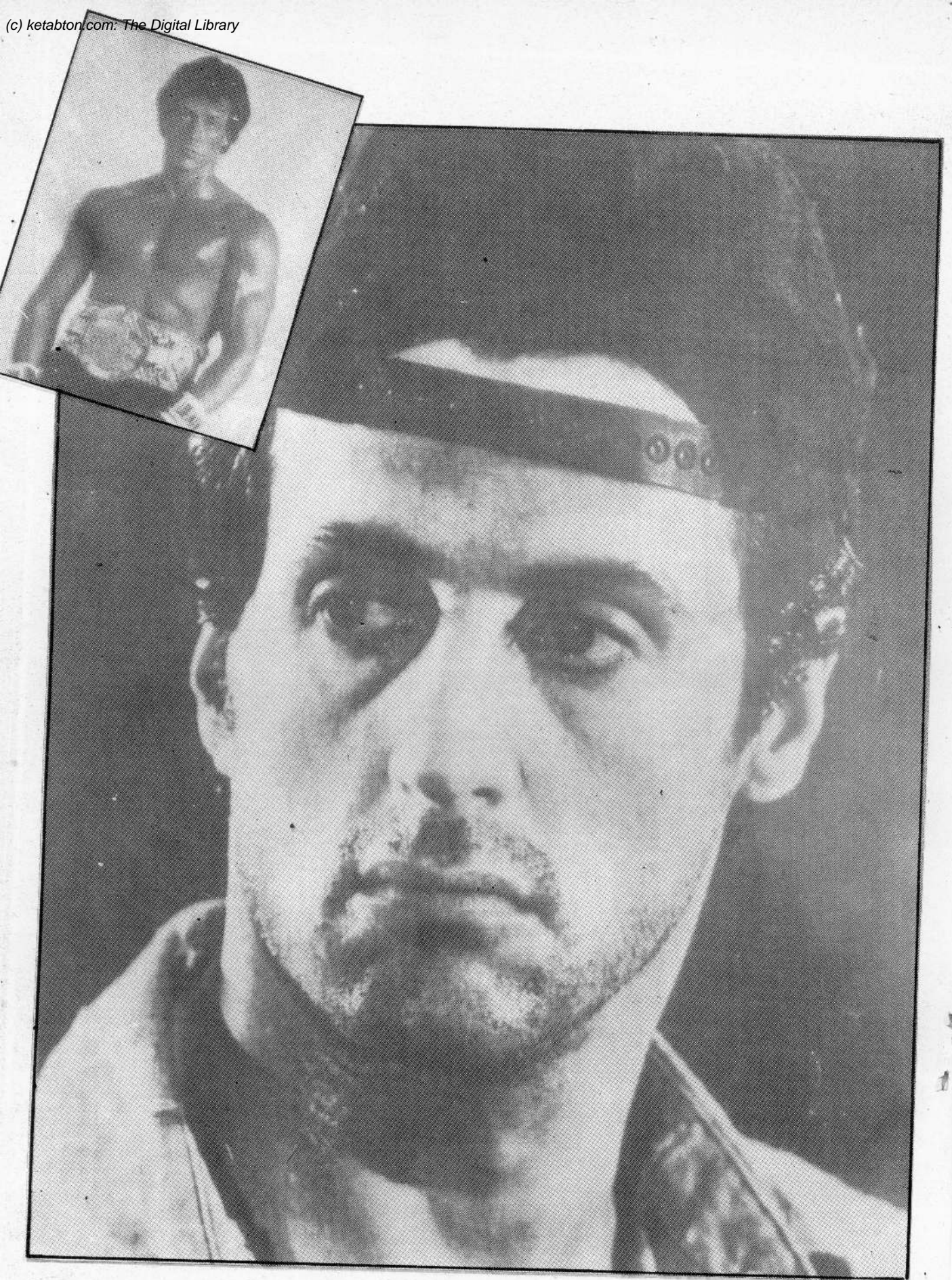
از او

سلوینستارستیلو

ترجمه از جمشید ((سلطانی))

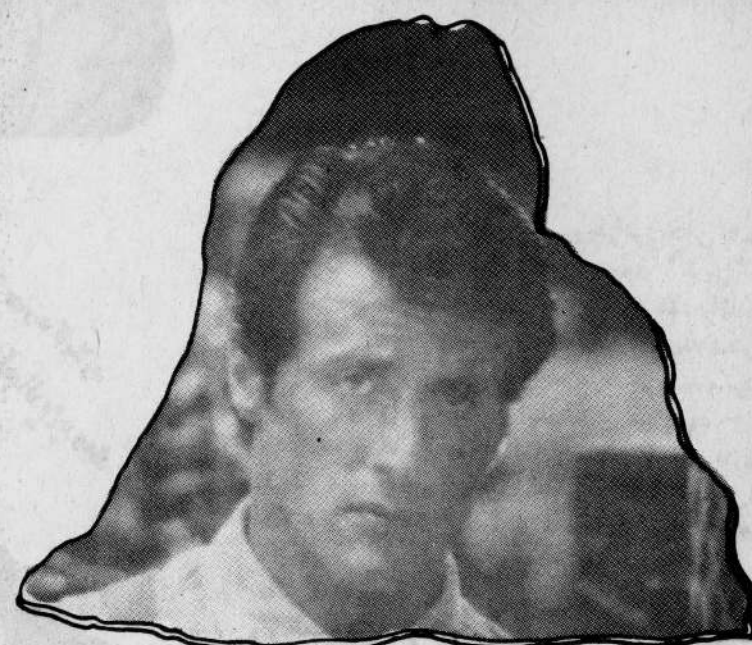
مشکلات افراز و استقبال نبود و با -
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده
 بود) به ایجاد "سالم" پرورش اندام
 اقدام کرد و از همان زمان سلیو
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را
 پیشگیرانه تا خیرتکلم بتواند
 و بدین ترتیب توانست تا خود را نو
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با
 عقد قرار داد با یک لگنپ امریکایی
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت
 این نخستین قرار داد حرفه بی او
 بود - در سوس او به حیت باد میگرد
 شهزاده پاول میرشاه اینتویا وظیفه
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"
 یک مامور مسافرت کار میکرد "بعد از ختم
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر
 در شهرهای کلان وپاریس فرانسه مورد
 بازدید داشت قرار گرفت بدو رسال
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد
 شده است و پدرش سلمان عادی -
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -
 و صندی نداشته است :
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م
 قالها "رنجور و درد مند مینمودم -
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم
 از تخیلات زنده گی میکردم -"
 افراز پر بلغم های او از زمان تولد
 وقتی که نرس قابله بی تجربه از اثر
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریباً
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های
 چشم و لبهایش به پایین بود این
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر
 قابل تفویض با دیگران - اطفال
 همیشه به خاطر نامش "سلوینستار"
 که در فلم های کارتنی نام پیشک
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار
 دار نبود و زیر هنوز ۱۲ سال -
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا
 شدند - او زنده گیش را با -





هشتاد سینمای جهان است



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -
 نقش پولیس را دارد که به طبعش
 تعدادی بایک تروپست و مقابله
 میشود در ۱۹۸۱ در فیلم " پیر -
 وزی برای ما " نقش یک فوتبالست
 اردو بازی را دارد و در فیلم " فاتح
 ۱۹۸۴ او نقش یک راننده تکسی
 را بازی میکند البته با او ویلیس -
 رتین نیز نقش دارد و نقش در فیلم
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریها میس
 نقش او در فیلم شاهین های شب
 است.

تقسیم کرد . نخست فیلم های که در او
 زیاد تر به نمایش اندام فضلاتی و قوی
 قهرمان فیلم توجه صورت گرفته چون
 فیلم دوکی ۵ فیلم دوم دوکی و به نام
 انتقال ۱۹۷۱ فیلم سوم دوکی به نام
 چشم پلنگ ۱۹۸۲ و دوکی چهارم
 ۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام
 ۱۹۸۵ و فیلم بازو های آهنین ۱۹۸۷
 که صحنه های هیجانی داشته و قهرمان
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش
 میگرد . و دوم فیلم های که داستانی
 بوده و به دوریک فرد مشخص نمیچرخد
 در سال ۱۹۷۸ در فیلم " میخانه
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک
 را در چهارم سه برادر که در جهان
 فار ه سورت وزد و خورد ها بزرگ
 میشوند به تصویر میگرد . در فیلم -

آهنین " سیملون قهرمان ۱۳ فیلم
 بوده است که در همین زمان دایرکت
 فیلم های " دوکی ۲ و ۳ و ۴ و -
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است
 که در بخش پنج نقش نداشته اما در
 نوشتن فیلمنامه کارگردانی و تولید آن
 نقش مهمی داشته است .
 منسا هم گولان و کارگردان فیلم
 ها میگوید :
 " کارگردان شخص احمق خواهد
 بود که اگر مشوره های سیتلون را در
 جریان تهیه فیلم هیچ بهیمندارد و او
 بیشتر و بهتر از همه کمره را میشناسد
 زیرا بای مختلف و خوب اخذ تصاویر
 را زود در مییابد . من تا حال هیچ
 گاهی یک هنر پیشه را با در ایمیست
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."
 فیلم های او را میتوان به دو بخش

دامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فیلم من خواستم تا مسئول
 های شیت و شجاعت را برای انانسی
 که بالای خودشان اطمینان ندارند
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها
 برای من این مهم نیست که همیشه
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این
 است که همیشه استادگی و استواری
 و پایداری از خود تیار دارد .
 هر کارگردانی باید ریاضت این -
 فلانچه و به دنبال هنر پیشه گانسی
 چون : چیمزگان و بیان اونیسال
 یا بودت دینوله میرفت اما سیتلون
 هیچ کس را به جز خود نشناخته
 نقش مرکزی نمیدانست :
 " من از مدت ها قبل میدانستم
 که یگانه وسیله تحقق خوابهایم انرا -
 بدین نقش خودم در فلانچه خودم -
 است " و به این سبب او پیشنها
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پوند ۱۰۰۰۰۰
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی
 را به او واگذارد اما در مقابل
 برایش پول کس میداد و اما در حد
 او خاد خالص گمانی فیلم را نسیز
 برایش رده داده اند فلم تنها از نیا -
 یس در ایالات متحده آمریکا پنیایو
 شش میلیون دالر بفاد کرد و سه -
 چند این رقم را در خارج از مرز
 های ایالات متحده به دست آورد
 و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود
 به دست آورد . برای کارگردان فیلم
 لقب بهترین کارگردان و برای فلسف
 لقب بهترین فلم داده شد .
 از فیلم " دوکی " تا فلم " بازو های

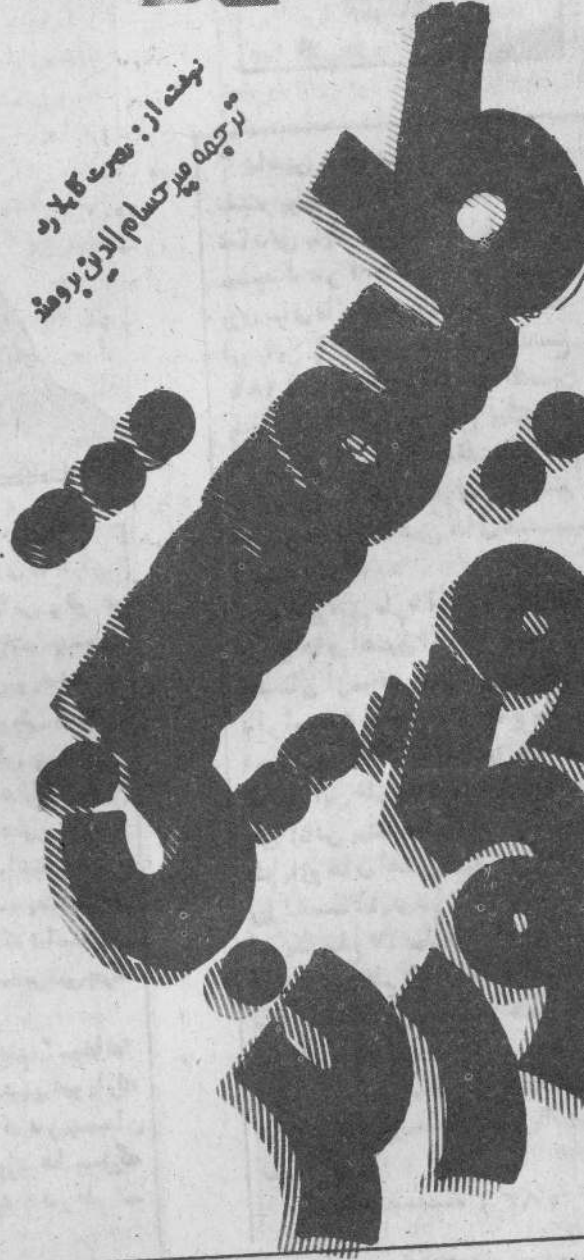
هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی
 هیکل و عضلاتی تر از خود بود :
 آر فیلد عنوانی دیگر که تا این زمان
 چندین بار مقام " آقای جهان " را
 در پیروزیهات کسب نموده بود .
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا
 سال ۱۹۸۱ در فیلم " کورن وحشی " -
 انتظار کشید اما سیتلون تولد
 شهرت و افتخارش را در سال ۱۹۷۶
 با فلم " دوکی " جشن گرفت . قهرمان
 مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات
 فلم نه ممیژه و نه قصه بهرمان است
 بل مجموعه بی از جوان های فریگیس
 قهرمان فلم است که فلم های دیگر
 " دوکی " و " دامبو " و فلم بازو -
 های آهنین " منسا " اداه داستان
 این فلم است .
 اثر پیونده " دوکی " خورشیدتون -
 است او که تا ماگر سر سخت سابقا -
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود
 گرفت بایک گفام جهان مشتتزی برای
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش
 بود در مسابقه " چک ویپس " بویک
 ناهنناخته شده بطور غیر متوجه و در از
 انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر -
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد
 تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -
 میرفت یادیدن این مسابقه برای
 سیتلون محوره خلق " دوکی " سه
 داد . و در سه و نیم روز فلانسه
 انرا ضبط :

۱۹۷۶ دوباره به ایالات متحده امر -
 برگشت و به صورت بویک به هنر
 آورد و از همان انجا ربه امر -
 س پارچه های هنری پرداخت
 زنده گی او برای امرار حیات -
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول
 این کارگر باغ وحش و تروپست -
 های سینما و ۰۰۰۰ شده است
 برای پذیرفته شدن در جهان
 همیشه گان سینما و تئاتر شکلات
 سازی را تحصیل شده است :
 " من در حدود پنج هزار اشخاص
 برای پذیرفته شوری نمودم " اسما
 هر حالت تشریفات بویک و پیروزش
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در
 ل ۱۹۷۰ نخستین بار با
 دامب و فضلاتش به او نقش در
 فلم دادند فلم " مبارزاتالی " در
 ۱۹۷۰ و تاس تئاتری " نتیجه همه
 برکت تشریفات او در سالون پیروزش
 نام بوده است یکی از کارگردانان
 زیاره او گفته بود :
 او نه تنها نقشش را محافظه اجرا
 در فیلم اندام فضلاتی و مناسب
 ای نقشش نیز دارد .
 فلم های بعدی او نیز به نحوی از
 نحا با اندام فضلاتی و خصوصیات
 به گی قوی و توان پیش ارتباط
 ارد که ظالما " نقش یک مرد قاتل
 انگشتر ایتالیایی را به عهده داد -
 است .
 شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵
 بی بود که او کاندید رول یک قهرمان
 پیروزتر اندام بود فلم از چر میا
 بیات و ضایعات زیبای انسا
 ه هفتاد و او شاهد انتساب یک



در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کثافت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپر ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپر به وسیله صاحبش که درخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپر به نقطه فرجامش رسیده بود. پا - های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خریده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکوشک و در کنار کانال و سوارکار از اسپر فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

نهیته از: حضرت گلبارد
پیر چینه میرتسام الدین پروغز



سوارکار فریاد زد :
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟
یکی از ملاحان پاسخ داد :
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن روشنایی را مینگرید ؟
ساحیان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند. مسرور بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد :
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم .
مردی پیش آمد و گفت :
- من یونارد استم . مگر شما یک شیطان استید که در - چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپر را به سوی خود میکشید گفت :
- شما از اسپر من خوب مواظبت کنید . این را گفته و بسه اتافی داخل شد .

روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که اتاق پخشندت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود . در اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه اتاق حرارت پخش میکرد . مرد بیگانه بالا پوشش را که از آن آب میچکید ، از تنش برون نموده و خود کنار اتسی جا گرفت . یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال کباب شدن بود . مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر انداخت چوکی ها و میزهای چوبی آن جا زیاد بودند . روی یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب ترا شده شده بود ، قرار داشت .

مرد بعد آب لبا سهای را نکنداد . به نظر بسیاری آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد پخشندت گفت :

جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد بچاره حیوان نمه جان شده

وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق برون معرفت ه سوار کارنر میاد زد :

— هس [] من گرسنه و تشنه ام . برایم گوشت ه نان و یک کوزه می بیاور []

مخواهم کاکامی را که مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه درن کتم . یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد :

کاکایت ه کاکایت [] کاکایت کیست ؟

— وی رازود خواهد شناخت .

یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک و مژوری داشت ه گنگاوانه جلو آمد . در یک طرف صورتش جای یک زخم کلان دیده میشد .

یونارد پرسید :

— جگوز پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگوپز مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید .

جگوز خندید و گفت :

— میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .

— فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کتم ؟

پوش بلهش برادرزاده بیلا یین در زیر یک سقف با من زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گرسنه و تشنه استهد آقا [] لعنفا ه یک لحظه حوصله داشته باشید تا

— اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید [] یونارد گفت :

— من نمیتوانم برادرزاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر ا اصراف بحربه سرمیبرد رها کرده و مطابق مولش عمل نکتم حیف که لبا سهایتان تراست

— خبر به فکر لبا سهای من نباشید . شراب بیاورید شراب آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن . یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد :

کلیمنتین ه کلیمنتین

یک باره صدایی آن جا پیچید :

س آیم ه س آیم

یونارد دو باره به اتاق برگشت و توضیح داد :

دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا ر مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کس مویل ایستاده و مویل تراشیده از چوب انار گل را در دست دارد ه گفت :

— یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منعوب اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتنگ ی میمانند ه لنگرانداختیم .

مادر برابر یک بحر فرار داشتیم : درختان انار که در اطراف بحر رومیده بود . دهن اثنا دروازه باز شد و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی داشت به داخل اتاق آمد .

جگوز بدون درنگ گفت :

کلیمنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران خوک بیاور [] جگوز پیل دو پارگویت برادرزاده بیلا یین دی ایزنا بیوک مهمان عزیز من است . شتاپ کن دختر خودم . دو پمدها برای آقا یک بستر در بهترین اتاق مهمانخانه هموار کن []

یونارد به جگوز رو نموده ه پرسید :

— چی وقت به سفر ادا میدهید جگوز ؟

جگوز در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دوخته بود ه گفت :

همین فردا .

— فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده جگوز ه متاسفانه نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . اقلیم نامساعد و سرک لا یتناهیست

جگوز نتوانست نگاه هایش را از کلیمنتین برگرد . گوسوان زیبا بر گونه ه بیهوشی شکلش افتاده بود . میانه جذاب ه سینه های برجسته و گردن سفید او جگوز را بلا تر دید جاد و کرده بود .

کلیمنتین نیز تا ه عید کرد :

پدرم راست میگوهد شاید یک روز دیگر نیز ایسرا جا بماند .

یونارد فریاد برآورد :

زود باش کلیمنتین ه شتاپ کن []

دختر زیبا به اصراف نگرست و بدون درنگ از اتا برون رفت . جگوز با نگاه هایش آن یک جفت چشمان سحرآمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلیمنتین یک کسوز شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .

آنگاه جیان یونارد به دخترش کلیمنتین گفت :

اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم کلیمنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد و از وسط دروازه خبره خبره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلیمنتین

با حافظه...

مفسر از صفحه (۲۵)
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرود بهجا نقطه پایان کار است.

* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چس چیزها رابطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثرت برده ارتباط وجود داشته باشد اخلال میکند . مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواشی جای دیگری رفته است ؟

- من منظور حرفهای تان را فهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطاقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و -

خواندن متن یک شو (نمایش) نیز دارد . اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند . وقتی یک خانم ناظم و ریشان ظاهر میشود . بیننده را مسکن است شوش بسازد . وقتی به معنای

ادعوی موعوم میگویند با سرود و تیپ باید بروم . این حرمت نگاه داشتن طرف است . در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که

یک سطح قرار دارند . چرا پیا پی آن را باید محترم شمرده پانه . فکر میکنم تراس با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی شان

* خوب . من باشما دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم . من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلال میکند . در تلویزیون ی جهان همیشه در همه موارد -

ی بسیار عادی و ولعن غیر جسدی دارد .

- من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن هستندند . مثلا من خانم کهزاد به نام و خانواد خود انتخاب مردم مرابه نام خانم کهزاد -

میشناختند . اما ذکبه کهزاد کیست . ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است . من مردم را دوست دارم . نمیتوان با اکت و حرکت تعنمی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنشور را ترک نکردم . اگر شما آگاهی داشته باشید . سال گذشته به هند -

وستان سفر کردم . یک ماه در سفر بودم . دق کننده بود . در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم . با آن که انانها سرا در آن جا هم با دیده و محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم . من هیچ جا راه خاک بس کوجه های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسها را میبینم که

تیم و صمیمیت تعنمی میکنند . * یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلال کننده و مزاحم باشد . خوب شما به

حیث یک نطاق در افکار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگیرد . میتوانید بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است ؟

- درین مورد خیلی فشرده میگویم : کسی که همیشه ناز و نوازش مردم خود را دیده . اما نمیتواند گاهی قهرمان را هم تحمل کند . خوب شایعاتی ایجاد میشود . خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است . اما آن چه مربوط به

حرف های همکارانم است . کلاه های آنها را هیچگاه به ادرس خود نگرفتم . در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگذارم .

* حتی شما از داشتن شایعه هم حرف نمیزنید ؟

- شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهرم بود . تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد . برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت هاست . گاهی توانایی تحمل نبرد

انفراد کم است . گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است و لباس های قیظی میپوشد . در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم

من یک لباس را سه تا چهار بار میپوشم . تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است .

* وضع گوینده گی در راد پوو تلویزیون ماجی گونه است . چسی پیشنهاد های در زمینه دارید ؟

- فکر میکنم گوینده شدن اسان است اما گوینده ماندن دشوار است . روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد . هرکس روی شناختی می آید و -

زودی ناید پد میگردد . گاهی برود یو - سران حیران میمانند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کنند .

نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده مطالعه نمی کنند با چس سوسه نطاقان غالبا پایین است و این امر مشکلات زیاد به بار آورده است . اما

به هر حال مانطاقان خوب هم دارم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را ادامه میدهند و به نظر انان کارشایسته ای انجام میدهند . مثلا صد بقه ظفر جلیله . سینه بکاش . امته و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند .

* اما شما در کار خود کسانی را - بروزش کرده اید . - من اصلا آن قدر خود را حقیقی نمیدانم هم یکی چیزی بیاموزانم . من خودم هنوز می آموزم .

* خوب . کسی درباره زنده گی شخصی خود . گپ بزنید . شما با هنرمندی زنده گی مشترک دارید . چی چیزهایی در زنده گی تان وجود دارد . روابط چی گونه است ؟

- من در پانزده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم فعلا چار فرزند دارم . کهزاد بسیار آرام . خوب و پد ال - برای من است . تاندتی که اطفال ما کم بودند . گاهی من به عنوان مدل

کهزاد در نقاشی قرار میگیرم و سورتتره ها رسم میکرد . حالا او کار را خیلی با توجه دنبال میکند . برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند . رهنمایم میکند از او سخت راضی استم .

شما درباره به حافظه سپردن متن . توانایی ویژه ای دارید . چسی رازی درین زمینه وجود دارد .

- یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم . بسیاری وقت بدون متن نقطه نظرهای تهیه کنند برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است . بعضا میگفتند ذکبه متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سروس خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم . باور کردند که حافظه خوب دارم . من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه

میداشته باشم . گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است .

باری در شناختانه جمعیت بودم . برنامه بی ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم

تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود . متن آن نیز کم شده بود . به من مراجعه کردند . ومن باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه را از یاد خواندم به خاطر آن که بر از اصطلا -

حالت طبی بود . مورد تعجب اکثران گردید . برای شب سال نو کهزاد برای متن رانوشته بود . در حالیکه طفلم را شکر میدادم یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بخدا آن را وقت د -

د بگری حفظ کن . ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم . * راستی شما از سال نو گفتید . چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو در لجه نیست مخصوصا در چند سال اخیر .

- به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود . من پیشنهادی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره

بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سوسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمینا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود .

- درباره شایعات بیامون خود چه میگویند ؟

- به امید روزی استم که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند .

- و در مورد سیارون چی میگویند ؟

- سیارون جمله بسیار وزن و خوب است . اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنه های سیارون منظم نیست نباید برخورد . های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصروف سازد . بعضی گپ های بسیار بیشر یا افتاده و مبتذل جایز در مجلات وزن نیست . اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم . بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود . شهرت طرف را لطمه میزند . باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند .

- پلی حرف های شجاعی است و یا همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم . خدا حافظ .

صدایش...

بقیه از صفحه (۷۵)
میکندند انانی که ببل میزنند و صدک بی میکنند گمی زبوی مرده و گوره ناخویرا استند عکاسه عکس

بهر داری میکنم . دل (نیکباز) در قاتل میبند که اگر مرده سالم مانده با عدد ۰۰۰۰ بازده روز گذشته بولیس حق دارد کمی ما بوس با عدد

و با پنا نظر رنا سزای ملاو هموین . اسلامی را برسی نتیجه بودن یا ز شدن

قبره با عتقه با عدد ۰۰۰۰ و قبر با زسی غوده آفتاب به نرون قبر میتابند . سوراخ های موشها را هم نور میبند

و قبر جسد را با اما نت نگهدا عتقه نبودن خون بر جسد از زیاد خراب شدن جسد جلوگیری کرده است . و اما موشهای موزی و گوشها و گرده های زن را جورده اند .

جد به طب عدلی مروده نتایج معاينات ، همان است که در اعترفات بود . در بهار تمت بولیس -

نمی از افراد خود را بعنازا بمن استفتاح ، تعطیل میکنند . آنان آن عب میروند بعنا نه هایمان و -

مدیق به محکمه کشانده میشود . در گوته بی زدوسه تثبیت میشود که مقا دهر زیادی از بولهای مدیق که

اما نت در نزد زنی بوده از میان (با سره) های زهد پیدا عده است . روزهای بعد بروین به جرم -

عستن جسد میبند و ندادن اطلاع به بولیس در بیدل یک انگه قرحی -

الکوت به زندان میافتد . سراغ را در زندان زنا نه میکنم در آن جا -

سخت به عذاب است ؟ وجدان و قانون نا آرا مر ساخته است . و شاید هم در خوا بر جسد حلال عده همچنین نا آرا مترقی ساخته است . او تا حال به سابقه چنین جرمی اعتراف نکرده

به جز همین که گبر آمده ؟ اورا قان محکوم میکنند و حکم قانون را نمی دانست اورا بولیس محکوم میکند

و او بولیس را نمیشناخت . اورا به هدایت مفا موی کرده و بول ندا عت .

به چشمهای مهیبند و از چشمهای ترغ میریزد . انگار من بر سر و پا قاضی با عم بلند حیر میزنده بر بیان بحران فقری ما د است .

به خود حق میدهم که برای دل بسوزانم و زهرانی بولیس هستم

نی حقوقدان و نی با زهرس و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را -

نظاره میدهم و تو گویی نسبت دیگری برای انگهتر دیگری مید

هنه و او آماده رد کردنی است و ازود غلطی را اصلاح کرده میگو (بلی می اسر شاه خانم -

مرده . آورده عستم .) حسرتا که جنا بتکاره همی

هد ستخود را می آفریند و جنا همزاد خود را . باید بروین نس

خواست نرین واقعه اصلتقریب جنایت مال بیست و سه سال همی

است ، اصلتقریب جنایت همی از دواج کولیمین لالی این روو

ها عیده بود . اصلتقریب اولترین است . بگذار نرمدول های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ها منبع تقریب شده . بی اصلتقریب جنایت پهلوان مدیق ، اولی جنایت بود . جنایت اولی (از دواج احمدقانه) بزرگتر و قوی از جنایت اخری (قتل) ملکیت آن -

این جنایت (از دواج) است که هر د بی بر باد باد) پهلوان مدیق به پاسخ پرسش به این گفته بسنده کرده که : «حالا سر کردم» (و نواسه) زمانی از می پرسیده بود که : «با با جان مرغه حلال میکنی گ نداره ؟»

سیناتورهای طلایی

* ای کاگردستان هم مثل دشمنان
تابت قدم و پیکرنگ میبودند
(گلادستون)

* * *
* در زیر آسمان کبود هر چیز ممکن
است حتی قلبه را حتی برد روغ
(اناتول ترانتوما)

* * *
* ان که برویال ندارد و برنده نیست
نباید بر برتگاه ها اشیان بسازد
(نپچه)

* * *
* اندیشیدن آسان است وصل کردن
دشوار اما دشوارترین کارها وصل
کردن به ان چیزهاییست که میاند
پشیم
(گوشه)

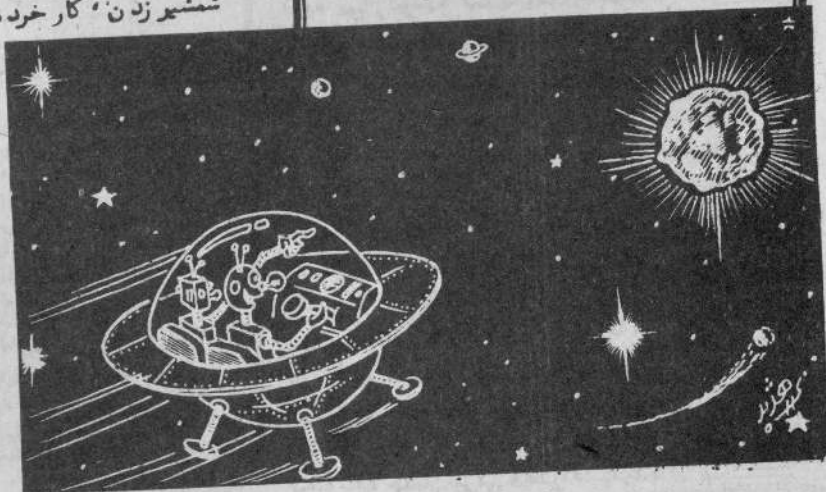
ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- بامردم دانا از در حمله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه با شیر دادن و با مشت بسنه
- شمشیر زدن کار خردمند ان نیست

از لبخند تا زهرخند

گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر
رحل به مزه کشیدن اموخت
ساجق بنهاد درد هانم
تارسم و ره جویدن اموخت
هر روز به راه مد برستی
از راست به چپ دیدن اموخت
باتنبلی و نکردن کار
بر روی تشک لمیدن اموخت
بابای من از غضب جو گویم
زد نی زوره گویدن اموخت
دروقت بگو مگوز شاخسی
بر شاخ دگر بریدن اموخت
این عادت من زعادت اوست
گر شوهر خود همی کشم پوست
(توسندوک)



تحت نظر
ظاهر اروپا
نامہ

پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در
بوهنتون درس میخواند در طی یک
سال آن قدر نامه از موفقیت ها
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا
جمع کنی میشود گفت تا درجه
برونیسری هم رسیده با هر
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از
جانم دو سه مطالبه پول هم
مینمود به هر صورت به موضوعات
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم
(بد رنهایت عزیزالقدم بعد از
سلام دستهایت را از در میوسم با
سرانرازی مژه میدم که دیروز سا
زارمشفت در جانم رسیده نهصد
موفقیت به دست آوردم

بد رنازین! اگر زحمت نمیشود کمی
پول هم ارسال دارید که برای نامسل
بدم در دسترسیم تحمیلی ضرورت
ام اما نه بدرجان
من بسیار گستاخ وی شرم
بچ برایم نفرستید درست یادم
ست چند روز پیش بود که برایم پول
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید
نم بود نامه را پاره کنم اما چون
این جانوشته بودم و زحمت چهار
اقته ام به هدر میرود نه برایم پول
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم
باید نامه را هوش کنم اما چنگم که
را بست نموده ام و بد بختی دیگر
که حالا نامه به دست بسترمان
شد در فرجام از الله پاک میخواهم
نامه ام را بسته رسانم کند
در انتظار نفرستادن پول
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود
بینش:

((بسر عزیزم بعد از سلام و
البرسی برایت مژده میدم که
و ند متعال امید و آرزویت را بر آورده
ست بسته رسان نامه تو را تم کرد
ست مانرسید
به سلامت باشی (بد رتو))

انعکاس

ارضالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک
از روستاها . دو نفر در روستان صحرایی
وقتی دانستند که فاشیست ها به
مردمان روستا راه خون و خاک ک
نهند و اکنون به آن ها نزدیک
میشوند مشوره کردند که باید در
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست
به آن محل رسیدند و کسی را نیابند
تصمیم گرفتند همه جا را تالاشی ک
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه
هر قدر خیره شد چیزی ندید .
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را
داده باشند با همین سبک وصوت
داخل چاه صدا برآوردند که گو
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است .

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است .

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

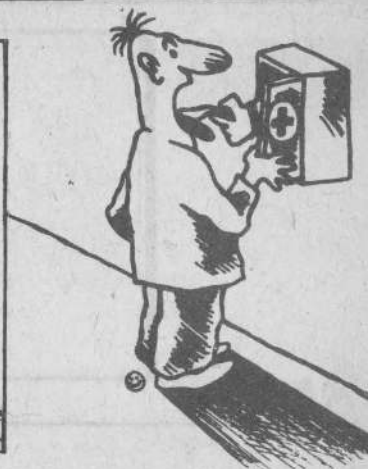
بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات
داده و به سفینه ما رسانید
تمام این ماجرا صرف در عرض
ساعت اتفاق افتاد . بعد از
معاینه متخصص مربوطه روشن
شد که از تصادف نیک دستگاه
جمع آوری اطلاعات آدمیک
مصنوعی هم کاملاً صحیح و
سالم باقی مانده است . -
قوماندان سفینه دستور داد
تا کسوت اطلاعات جمع آوری
شده را در ویدو بگذارند .
متن آتی روی صحنه ویدئو
ظاهر شد :

- نود و نه درصد سواره را
ابحار احتوا نموده است .
بقیه در صفحه (۸۳)

سفینه کیهانی وارد مدار
مورد نظیر گردید و یک کپسول
حامل دواتمک مصنوعی را
به سوی سواره مورد نظر
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده
کسی باشند کان آن را مورد
مطالعه قرار دهد . کپسول
هنگام فرود با حادثه غیر
مترقبه رو برو شد و تصادم -
نمود . دستگاه فرستنده یکی
از آدمکهای مصنوعی که سالم
مانده بود و امواج آن به
سفینه ما میرسید پیوسته
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات
فورا به عملیات پرداخت .
کپسول دوم به طرف سواره -
حرکت کرد و دواتمک مصنوعی

نفرت

گفتش در دست میدارم
به خود بالید و فکر کرد که او را و
میدارم .
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود
آن را تکمیل کرده گفتم :
دوست میدارم نفرتم را
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین
شاخ از تو
توتوش نیستی
دست من کوتاه است .
بهرون بزواک

چند

طرح ادبی

خند گلنما

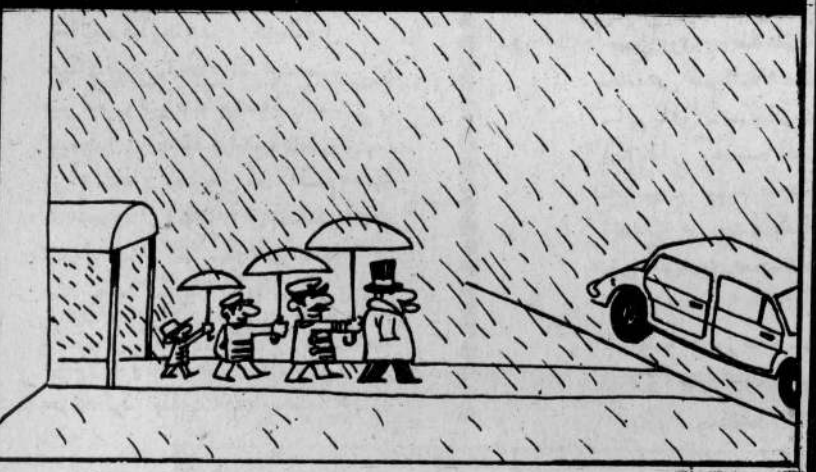


بوت

من میخواهم یک جوزه بسوزم
 اما هر کد رمیکوشید مطابقت
 با پیشرونی نمیانم
 با نازده جوزه را امتحان کرد
 تمام
 رانجام بودی راکه برابر با هم
 میانم. این بود رابرام در پاکه
 پس
 نداده گفتم:
 ستباه میکنید خانم، این بود
 قسم خیز تا اوست.

روانشناسی

منی ماسه خورده بودم و قدری
 سچگنده بود مرد روانشناسی
 بود:
 خورده بی ؟
 : که پخته گفتم قبل از اینکه
 من دانسته بودم گفتم:
 کیا ؟
 از چوکه نشانه امری همیشه
 راسته .



بچه حریص

خانواده تقسیم میکرد تا اینکه یک باره
 نسبتا بزرگ را برد
 جان با تعجب پرسید:
 - مادر، این کیک با این بزرگی را
 برای پدر پرسیدی؟
 خانم که از حال و احوال فرزند آگاه
 بود پاسخ داد:
 - نه عزیزم برای تو پرسیدم!
 - برای من، با همین خوردی؟!
 حوص: اطفال در خوردن حریصند
 خودم این منظره را با چشم دیدم.
 خانمی یک کیک را میدید و به انفراد

رباطیکاری مقلس خوشحال

چون بر ما بد آنه کم کسی داره / زهیریا و سیلوفم کن داره
شندم مقلس خواندی بنارکت / تم ما رابه جز شلم کن داره

گتم صناپیا که ترهان نویسه / گتاکه بگوکیما که معنا نویسه
از مصرف معناسی برالززه کرت / گتم تم وتوبه که خواها نویسه

در شام سیه بری تم چاره نکرد / یک تم که برمی آواره نکرد
شباط سرکوجه که پند عدم / بی پنج هزاری تکه ام پارنگرد

لاروی از غیرخانه



از گشنگوی و اوستا کاتنگی

- من هیچوقت به تکسی سوار نمیشم
- چرا، حتما میخواهی صرفه جویی
کسی!

- نخیر، به خاطر صرفه جویی نیسه.
تکسی سواری برای صحت مفراسه
زیوا اگر بستم را طرف راننده کم گرم
دور میخورد و اگر رونه بهشود بنشینم
وگشتن (تکسی میتر) رابهتم پسرای
قلم ضرر داره



اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد سواری
نام خود را نوشته کرده میتواند وفارغ -
التحصیل نمایی یکی از بوهنسی های
شبانه است از انعدم اشنایی با
نوشته لوحه سرویس، در یکی از -
ایستگاه ها مفقود گردیده است.
پابنده لطفا اوزابه اداره سواد
آموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر
رنگ شیبینی بگرد.

سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای
خانمها لوازم آرایش میسازند
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه
بی مرد ها از ترس روحش سکته
خواهند کرد.

فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس
ناراحتی میکرد، نزد دکتر رفت.

دکتر و
ناراحت نباشید، شما کاملاً صحت
دارید و پوره صد سال زنده می خوا -
هید کرد.

بیمار:
اماد اکثر من همین حالا پوره
صد ساله استم.

دکتر:
من ببیند من اشتباه نکرده ام.

ژواک

طیفون کا

دې بناډ وي، امر شو،
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې
ار پکې لرو. د همدغه پیوند پر
اساس دده د کرکټ په برخه کې
توضیح لازم بولو. همکې د تاريخ
همدغه پیوند په اساس کله کله
د يوې دورې د کرکټ نښې نښان
په بله تاريخي دوره کې هم
ښکاره کوي، هم، خود شکل اول
هېت په لحاظ کې د پورې کما
معلوماتي شې چې د بلې دورې
نموني ميراث فوندي دي.
ويځنې (طيفون کاکاخوکه و
هنه (هغه بله فېسېرې
خلوړ پانښه خولې پر سر کې د
پاخلوړ لوتگې پالنگوتې افوست
دوه درې بالاپونه، د يوې
د وچپلو سره پر سر راتاوکړي
يوه بازار څخه هغه بل بازار
د يوې چټې (چټې يوسونې
بازارو) څخه بلې چټې ته
طيفون په دغه ډول لباسونو
او خيال پانگړې کاوه چې زده
سره لوم او خوتنې لاسه.
دده سره دا خيال او فکر هم
چې دا د دوسرو لړل زما
فوق العاده والي لوي د لامل
دي.



انسان د دې اعتماد لري چې
د حیواناتو او نباتاتو نسلونه او تخونه
اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په
اصلاح کې دغه اعتماد معکوسه
بڼه لري.

پخوا به هواخواري د معتبرانو
وه. خواوس د پېسو د لاس والی له
کبله نړیمان هوا خوړي.

بدبوته ولی بدبوايي

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهلو
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل
د فلا او پتيد ومانالري. هغه وخت
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړو. خو
اوس چې بدې په ښکاره او برالاختل
کيزې بايد پوهان د دغه نيم په
بدلولوکې پې توپيره پاتې نه شي.

هغه اودغه

که چيرته تېگې او خاورې خوړول
کيدای. نو د هغې خاورينه کوره به
ترمز او تاسونه واي را رسيدلی.



دخپلې خوښې کار

سامانونو د لاداشي کولو مخنيوي دي
وښ. له دې پرېکړې سره جوړکس
اداري اوس کارونه په تېه ودرېدل.
اوه رسې وخت کې د ((خپلې خوښې))
کارونه پيل شول.
اوس زما چې په دې دوه کلونو کې
د خپلې خوښې کارونو د تېس په باب
د رياست د منفي اتحاد پې دکار او
نعماليت د تېت دکتاب خوښې له نظره
توي کسرو:

دوه کاله مخکې زمون درياست
امرينو او درياست د منفي اتحاد پې
مسئولينو د دافنه سامانونو د خوښې
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو
په اړتيا باندې خوځومله گوي فوندي
دکړې. اوه باي کې پرېکړه وشوه چې
يوه کوټه دې درياست په انگر کې د
تحويلخاني له پاره د خپلې خوښې
کارونو په کولو سره جوړه او د دافنه

خبرې او بېرې

د ښاغولي جوپ اولي سرې خوښې
د اټکله چې فکرکوي. گوندي د دې
خبروته پې غوز نيولې دي.
که سرې وغواړي چې په يو کارکس
بنغه له خپل هوډ او نظر څخه
واړ وي. نو څه تېر به کاردې.
بنه لاره پې د اده چې سر پله
بنسې سره به هماغه کارکې په پيو
نظر شسې.
ايا ويلي شې چې بنغه له واده -
مخکې او وروسته څه شې غواړي.
له واده مخکې سره اوله واده وروسته
توله دنيس.
او په باي کې دا راته روايه چس:
بنسې ولى د بېرې ژاولې ژوي.
د اټکله چې په ژاولوياندي د زېږ او
زاسې د بنه نعماليت تعين کوي. خو
د بېرې خبرونه وخت کې د ستر پيا
احساس ونه کړي.



مطبوعاتى کنفرانس

د هغه مطبوعاتى کنفرانس په ترڅ کې
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکېټ
کې د بيو د لور والي په باب جوړ شويو
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه
پولې پوښتنې وکړې چې موز د ښجاره
په هټې کې د تشو توکيو د نشتوالي او
همدا راز د سماي د نه درلودلو له کبله
موز يوازې د دغه مطبوعاتى کنفرانس د
يوې پوښتنې جواب پيلولوت وړاندي
کوي. ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې
په جواب کې وويل:

داسه ده چې موز په دې وروسته
کلونو کې دخلکو جيوڼه تشرکې خود
دې په څنگ کې د ادم د يادولوږ ده
چې د طنز ليکونکو په نيم مود يو شمېر
نورو جيوڼو وړه کړې دي. زموږ
د موجود پت له برکته اوس ټول هغه
خوک چې په قلم باندې دکافذ مخ
تورولى شې. طنز ليکونکې دې. که
زموږ دغه لور والي نه واي نو طنز به
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ دوسره
لور و مد ارجوت نه واي رسيدلاي.



پخته : صباح الدين رحفي

سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و همچين شد و بانفس
 هاشم ميشود ، مرد زنده گيش به
 هيولاي رنج آوري براي مبدل شده -
 بود ، هراسم يوانه كنده بي سراپاي
 زليخا را فرا گرفته بود شوهرش را -
 مردانه زنده گي را با او آغاز كرده بود
 و نامردانه ادامه اش ميداد گاه و ناگاه
 لنتش ميگرد ، از او بيوست آن طور
 ارضاي جنسي ميخواست كه حتي براي
 روسپان نامقدور ميشود ، وقتي شاخ
 گلي از بوم جدا شده ، بزسيه ميگشند
 بي بر ميشود و هر بوي برگش تسليم نسيم و با
 توفاني شده به سر نوشت موهبي را هي
 نميگردند ، زليخا از سستي نفرت و -
 ديوانه وار راه فرار از خانه سراپانفرت
 شوهرش را پيش ميگيرد ، او از همان
 بومت بيست كه بارها شاخ گلي را به
 آب داده ، از همان شاخه گلبرگيست
 كه به دست توفان زنده گي چرخا
 و سرگردان ميروند ، عجب شهامتي
 دختر دل به توفان سپرد و فرار كرد
 فرارش ، شهامتش بود چي شهامت
 بد فرجاسي ، درد و سوسه هاي قانسو
 گاهش از اين جا آغاز ميشود و اما در
 دوسيه زيمت نامه اش نگاهش در ايم
 روز آغاز نشده ، نگاه همراه خودش
 زاده شده بوده ، او نگاه را با خود از
 زاد رانش آورده بود - نگاهيكه ايم
 نگاه (فرار) بر طومار آن زاده شد ،
 اوچه اشتباهي بود كه به دنيا آمد ،
 در خانواد ، متعصب و فقيري به دنيا
 آمد در نوجواني ، پدر را در جنگ
 سياسي ، از دست داد ، بعد برادرش
 ترك د پارگت و چندي بعد در سوسه
 نا بالسي محكوم به هيبستري بامرد -
 بزرگ بشي شد و اكون جهان همه را -
 در فرار ميچويد ، بعد از آن روز ، او -
 هميشه در فرار زنده گي به سربرد ، از
 روزي كه خواست فرار را امتحان كند و نتا
 كون خود را در معرض امتحان فرار

است و شايد به همین دلیل مسئول
 جلوه ميکند ، رنگ زرد رخسارش به
 خوبی کماله روسپان را در او پنهان پند
 در گفتارش خلاف معمول ، از چرسی
 بود لبش کثرت نشانی هوسه اميشود ، براي
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسيه
 اش نساد - اخلاقي است ، چرا نبايد
 از او نوشت ، او سهولت از بي ميلي
 هزاران دختر زند در زنده گي که
 دوران طفوليت را محکم به ازدواج -
 (آرماني) والد اين شده اند ، چسي
 آرماني ، چي وحشت آور تصمبي که
 مادر براي زليخاي سيزده ساله گرفته
 و او را كه هنوز دور از آموزش مادر خواهد بود
 را بفرا نگرفته بود ، به گره نگاه مرد ي
 بست و زليخا در اولين روزها بامه هاي
 هيبستري بامرد زنده گي ، خود در -
 فرقاب يك درد و جذاب مييابد ، قلب
 طفلانه ، دختر حين له و كوپ و دشنام
 شنيد ، به سينه دق الباب ميکند -
 انگار ميخواهد برون بياید مقل زنانه و
 طفلانه زليخا او را از اينده به شمار دور
 ميمازند ، از اينده ، به شمار نزد يك پدر
 مقابل هرواقع به تفاوتش ميمازند ، هر
 روز و هر شب در زنده گيش يك فسي

هر کس مانند من ، گامرا (نگاه)
 اند و اما هرگز ندیدم که گامسازان
 ، این گاهکار است که به خاطر
 نند و این در نگاه ، مجازات ميشود ،
 همه به محکمه کشانده ميشود ، -
 همه زندانها ميپند و هميشه ادا ي
 بود و هميشه اين خط - خط نگاه -
 به يکواختي معاوضه روز و شب -
 بود دارد ، آنابيكه در گاهکار بود
 سه دراز تر و فکر قوي تري دارند ، -
 مان از محکمه و قانون زندان ميپانند ،
 به بازار است ، در اين بازار ، نگاه
 نعه ، رايگان است با همه رايگان -
 لبش ، ميخواهد با مضمته ، وجود -
 شد باشد ، نگاه تا آن گاه فقط
 امتعه ، رايگان است که به دست
 مي نمانده باشد ، وقتي کس ايم
 نعه را ميگيرد ، نگاه را گرفته ، گاه
 ، گاهکار شده و به زندان کشانده
 بود ،
 زليخا با جهاني از گاهانش فقط
 با روزداني شد ، قبايه اش ساده

میابد . زلیخانخواست در بازار
زنده می . چون سکه بی از جیبی به
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما
در این بازار نمیشود که نه خریدار بود
نه فروشند و نه جیبی .

نرسید ، دختر جوان و مقبول که هر شام
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه
پرستاری فارغ میشد ، به خانه مختصر
خود به علاقه رومیرو . زلیخا را بعد از
فرار به خانه خود پناه داده بود . نه
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش (نرسید)
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .
زنده می آرام و به گفت زلیخا ، زنده می
بی جنگ در این خانه ، صرکوتاهی
داشت . همسر زلیخا به ساده می از
گنجشک فرار کرده ، از قشش ، دست
پرودار نبود . به پولیس از فرار زنده نکاح
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری
از پولش را نیز زنده میده است .

سه ماه ، صرکیت ، برای آرام زنده ،
این دست سه ماه اول آرامی زلیخا
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -
مطابق سفارش همسر شرمی ، در پی
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .
او را که تازه نفسی به راحتی میکشد ،
مقدب دیوار های زندان میاندازند -
زندان این خانه فراریان مدرسه -
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -
لنی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به
نظر رسید . اما او زود دریافت که
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -
بزوهاست . این جا آثار انتقامش از
خودش ، از زنده گیش و از تند پرش است
او زود دریافت که در زندان تنها نیست
برای هر زندانی - بار اول بود در -
زندان ، این محیط یک حاشیه است و
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و
نا پاب است آنانیکه درد و باره ازاد شده
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن
شهرمات . او خانم بزرگ روسیها ن
است که خانه بی را برای مواید زسا د
پولی در کارته بیوان کراپه میدهد .
در آن خانه او از مرد های شتابزده و
شعور کشته ، در بدل پول بند برایی
میکند ، و کتیزگان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زنده -
انی شدنش همزمان بود با گرفتاری -
زلیخا

نجیبه - کرمی که همیشه گرمینه است و
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و
جلد شفاف و سبب نوجوان زلیخا
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش
های در مورد همبستری با چنین دختر
خاصی برایش آراپه شده باشد ، و اینک
تازه او موفق میشود که چنین فرمایش را
هم تدارک ببیند .

رویا به دام دیده ، در اولین روزهای زند -
انی شدن زلیخا ، خود را با دل سوختی
مادرانه به او نزد یک میکند . این
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! بیین اینجه یکبار که
آدم بندی شد ، دگه باید از نیک نامی
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود
پاک جلوه بستی ، کسی حاضر به مویسی
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .
نه از خانه پدری مادرت ، نه از خانه
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو
نمیاپه اگه آزاد شوی ، کجا میری .
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم .
هروقت آزاد شدم)

- بی زلیخا به از تو که گرم و
سرد روزگار زیاد چشمی ، باز میری
ده همچنان بی که توه به زوبه شوئی
دادن ، باز به کدام کسی دگه
- نی نی به دگه از مویسی میترسم
و به خانه شوئی خود هم نمیرونم
بستی خاله نجیبه چطور کم .

چشمهای خاله نجیبه غمی بها
شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را
که در دل میرواند به او گفت :

- توبه خانه به رفت زنده می میکی
شاید به می زود بهامره ضمانت کسی
که آزاد شم ، ترا هم آزاد میکنم
و زلیخا به ساده می قبول کرد ، و اما
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا
توان رها ساختن زلیخا را داشت .
بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و
آدم را حساب میکنند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که
با لقا بل ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،
چس توانی که در این معامله گره ها
نهفته است . این ها با قانون از -
بودن حرف میگویند تا از باختن بدو هر
باخت ، برد بزرگتری دارند و چنان بود
که نجیبه در این بار زندانی شد کسش



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی
میل شکار در اینان به حدیست که در
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی
موفقانه از دام رها میشوند و با خود
نعلش یک شکار را نیز به فرقاط همیشه
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسب
رها پیش تحت ضمانت آقای (.)
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در
زنده می یک زن جوان ، یک عراسه
برای دوباره شدن و پای برای برپاد شدن
و زلیخا دوباره نشد ، برپاد شد ، او
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این
شهر آدمهای بی شناسنامه
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود
نمیوانند از صغیر بودن یا کبیر بود
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا
زلیخا همسرش نعمت مرتق زنده -
زندانش افگندند . در زندانیک درواز
بقیه در صفحه (۷۴)



تجربه ستان

سمت دهی حرکات ستون فقرات مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت
را تنظیم می نماید و در
رصد به داخلی پاسداری و
نظمت میکند.
ظام اسحاق سختی اند که
کات بندی اسکلتی بدن را
بل میدهند. در بدن -
(۲۰) عظم وجود دارد.
یکه دو عظم با یکدیگر وصل
نوند، آنرا فصل می نامند
بل در داخل محفظه های
ارتباطی جا بها شده که
میوند. ها معروف است که
عظم را با عظم دیگر میوند
هد.
ایچ لیز یا چرب (ماهیچه -
ی) در پیوند ها جا داره
صلطک رادر هنگام حرکت
ش میوند.

جلد شامل بزرگترین عضو
بدن است و از چندین قشر
تشکیل یافته که بالا ترین قشر
آن کاملاً سطح خارجی بدن را
پوشانده است.
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن
را هم از تنظیم درجه حس را
و بر طرف ساختن مواد زائد
برای محافظت اعضای حیاتی
اجراء میکند. حس لامسه نیز
در همین جلد جا دارد.
یک عضله عبارتست از هزاران
رشته های منفرد و فشاها که
آنها را احاطه کرده است.
شش صد عضله در سه شکل یک
شبه معلق ارتباطات عصب
با عضله رادر داخل بدن تشکیل
میدهد. این عضلات هنگامیکه
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها
را از دماغ اخذ کند منقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً
تذکر دادیم ه قلب عضله است
بایک تپ مشخص. تپ دوم
این عضله فرارادی ه فعالیت
عضلات داخلی را تنظیم می نماید
بد. عضلات اسکلتی که تپ
سوم اند ه تحت فرمان دماغ
شموری اند. اینها بواسطه
تپ متراکم در رشته ی که
بنام پی ها یاد میگردند به
استخوانها وصل شده اند.
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -
سخ به رفلکس و فرمانده های
ارادی که از دماغ صادر میشوند
حرکت میدهند. این عضلات
در جریان فعالیت فز یکسی
از جمله اجزاء عده و اساسی
محسوب میگردند. هرگاه -
منظماً مورد استفاده قرار -
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.
جهاز هضمی نیز بصورت کل
در عملیات موثر شدن لازمی
پنداشته میشود.
در عملیه هضم مواد غذایی
خرد ساخته میشوند و به انرژی
و مواد دیگر بخاطر جذب -
بعدی حجرات بدن تبدیل
میگردند. ناحیه معدی -
معایسی (مجرای غذایی) ه
جگر ه پانکراس و کیسه صفرا
اجزای هضمی را تشکیل مید -
هند که این وظیفه را اجراء می
کنند.
مجرای غذایی عبارتست از
نفر میان خالی که در حدود
(۳۰) فیت طول دارد و از
دهن تا مقعد امتداد دارد.
غذا از طریق دهن که اینزایم
های بزاقی عمل هضم را آغاز
میکند، داخل میشود.
همینکه غذا را میجوید
انزایم پتالین با آب دهان -
یکجا میشود و به خورد ساختن
مواد غذایی می پردازد.
غذا بعداً قورت میشود و از
طریق مری راهش را به سوی
معد می پیماید. قداوت -
تولید کننده معدی تعدادی
از انزایم ها را که مهمترین
آنها هایدروکلوریک اسید
است ترشح میدهد. این
انزایم ها قبل از اینکه این
غذای قسماً هضم شده داخل
اثنا عشر ه این نخستین
ناحیه امعاء کوچک میرود -
هضم آنرا تسریع می سازد
در اینجا هترشحات قوی
انزایم جگر ه پانکراس و کیسه
صفرا با غذا مخلوط میشود تا
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط
شدن این مواد محصولات نفی
هضم را جهت جذب بواسطه
جریان خون و انتقال به حجرات
بدن آماده میسازد. مواد پختا
قیاننده هضم ناشده به امعاء
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق
مقعد اطراح شود.

فصل چهارم میخانیک بدن

این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان به مثابه موقعیتی تعریف کرد که در آن بدن در حالت ایستادگی نشسته و دراز کشیده یا حرکت باقی می ماند و حفظ میگردد .

پوز صحیح برای تمرین کننده یوگا مفهوم پس بزرگی دارد . بدن آن سیستم های بدن نمیتوانند درست فعالیت نمایند و یا انرژی را نمیتوان مساوی و یانه در سر تا رسیدن تو زمین کرد . حالت متوازن برای اجرا ی درست تمام حرکات ضروری پنداشته میشود و به تحریک بیشتر در مفاصل و پیوندها می ها و عضلات می انجامد و این بدن را قادر میسازد تا تنفس کامل بگردد زیرا اکثر پست عضلات جبهات تنفسی به ناحیه های علیا و سفلی ستون فقرات ارتباط دارد .

برای شاکرد تازه یوگا شاید حفظ توازن توصیه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکلی باشد . اگر چنین حالتی بشما رخ بدهد ، نرس نشوید . این واقعتی را درک کنید که پوز خراب پدیده یسک روزه نیست ، بلکه معمولاً نتیجه سالها عادت خراب است . احتمال دارد همیشه در چوکی تان لم کرده یا با شانه ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید ناراحتی های پوز بدن را اصلاح کنید صرف یاد رک این واقعتی که عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بپسوز شده اید . هنگامیکه بدانید آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا پوز درست ثابت و متحرک داشته باشید .

سهت دهی حرکات ستون فقرات مسا له دشوار میخانیک بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد . سهت دهی حرکات ستون فقرات امریست لازمی و اجباری . ستون فقرات ما ختمان موثر سودمند و قابل اتحنا است . کم در بردا ست وزن بدن کیک میکند و کنترل اکثر حرکات تنه را بدوش دارد . هم چنین بعلت صفحات غضروفی منبج رشته ای و مایع مغزی ستون فقرات که بین دو فقره متصل " صفحه مانع اصطکاک " را تشکیل میدهد و تعداد قابل ملاحظه را جذب می نماید هر چند وارد آوردن فشار زیاد و غیر ضروری بر کمر ما ترا آسیب پذیر میسازد . عامل عمده که موجب آسیب فقرات میگردد سهت دهی نادرست حرکات بدن در جریان فعالیت های روز میره است . اکثر حالت های آسیب پذ

حمر امن توان با بکار بردن چندین قاعده اساسی مواظبت کمر دفع کرد :

- (۱) پوز درست را هنگام نشستن ایستاده شدن - قدم زدن و دیدن در نظر داشته باشید . کمر تا نورا راست بگردد . شانه ها و زانو های تانرا مست بگردد .
- سهت تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سرین را به حالت جمع بگردد . زنج و سر تا نورا راست بگردد .
- (۲) وقتیکه شی را بر میدارید نزدیک آن ایستاده شوید از ناحیه مفاصل ران و زانو ها به پیش خم شوید در حالیکه کمر را درست نگه میدارید . شی مورد نظر را محکم بگردد و آنرا تا حد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات برداشتن شی و بخصوص اشهای سنگین از مفاصل ساق استفاده کنید . این روش بخصوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت ویژه ی برخوردار است .
- (۳) وقتیکه میخواهید چیزی بر سید یادست تا نورا دراز کنید و بازوان تانرا از حد نورمال حرکت آن باز نکنید .
- (۴) وقتیکه بروی زنبه ی با لا

مشوید پاها را روی پله های زعبه طوری بگذارید تا وزن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم گردد . گامهای محکم استوار و آهسته بردارید . همیشه از یک پله به پله دیگر بالا مبروید بظهور جلو گیری از تصادف پد زانو های تانرا کسی خم کنید .

- (۵) وقتیکه در جریان انجام فعالیت های ورزشی زیاد میدوید یا خیز میزنید و کفش های بسویشد که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشد
- (۶) کفش های کوبی بلند توازن بدن را تخریب میدهند . از آنها کمتر استفاده کنید .
- (۷) پا بسویش تانرا محتاطانه انتخاب کنید . از پا بسویش های که برای تان مشکل خلق میکند استفاده نکنید . کفش های که خیلی باریک یا کوتاه است می تواند پوایلم های را برای پا ها و ساق ها و ک خلق کند .
- (۸) هنگامیکه وزن سنگینی را نند بسته ی از کتب با چند پسر خریده انتقال میدهند ، برای حفظ تعادل وزن آن دورتر از بار خم شوید . وزن را بصورت متوازن بهر دو طرف بدن تقسیم کنید . با متناوب بار را از یک جناح به جناح دیگر تبدیل کنید .
- (۹) هنگامیکه کدم شی را تله

فاشیت :

- بیرون بیایید
- زباین :
- بیرون بیایید
- فاشیت :
- ممکن نازنجکی بیاید از
- زباین :
- ممکن این پستی رانگی

دروگونو

او . . .

• دراد یو- تلونیون اود تیاتر
 به اندول به سینما کی له خیلو کارونو
 خسه راضی بی به سینمای کر ویر وکی می
 هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پتی
 کری می او زیاد هلو و هلو ستاینه بیسی
 کری ده • د هنرمین د بهر بالیتوب د بر
 مهم رازی به دی کن دی چی نند ارجسی
 بی تایید کری اوستاینه بی وکری
 زه خنبه سینمای هخونه د محترم واحد
 نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره
 ستانستان دی د کوشش محمول بولم
 • شه ستونزی ستاسی به سینمای
 کاروکی شته اوله هغوی خسه دوتلو
 لپاره کوی لاری چاری به کوی کوی
 • زما یواختی ستونزه داده چی زه
 معیوب بی او زیاتره کارگردانان ماته
 یا د بیسی د نپنکر تپابه سبب بول نه
 وکوی به دی هیله چی مقامات ماته
 د یوه سفر زمینه برابره کری خود هغه
 به ترخ کی د خپلی بیسی درمل هم
 وکرم او به لاهری سره سینمای کارونه
 تر سره کسرم
 • یو محه د خپل معانی ژوند به باب
 هم زما وچو
 • به ۱۲۶۶ کال کی مو واده کری
 بیرمن می لوستی ده د کور کارونه او د
 اشومان روزنه به شه توگه ترسره کوی
 وه زمان لرم چی دیوه نیم بیسی
 صد پرویز او د بیلی نیم بی احد راسین
 ی له خپل معانیگری ژوند خسه
 یو خوشاله ارواضی بیسم
 ستاسی له مرکب خسه مننه

صیام وصحت

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از تر-
 سبات آهنکی و تسهیل خروج سنگها-
 ی کوچک ازین طریق میگردد •
 (۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات
 تازه در عرصه خون شناسی مناسب
 ترین متود تداوی و تنظیم مقدار
 کولسترول در خون است زیرا از یاد
 آن اثرات ناگوار بر قلب و عریانها
 دارد • مثلاً باعث تحریک حملات
 شدید تصلب عریانها " اtherosclerosis-
 " و سایر بیماریهای دماغی " میا-
 نی " میگردد • مانند ترهیز که -
 مرگه ناگهانی دارد •

(۷) طبق کشفیات جدید هتایس
 شده است که روزه داشتن یک عامل
 انکار ناپذیر برای تقویت حافظه، تقوی
 بت سیستم عصبی و تزیاید قابلیت فکر کز
 فکری میباشد •

داکتران داخله اعلام داشته اند که
 اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیستم
 عصبی مرکزی و نقش زداینده صعب
 از مواد زاید و محسوم مافرازات -
 خطرناک را دارد • تجربه نشان داد
 که در پایان ماه مبارک رمضان رشته
 های عصبی ثابت و مستحکم گردیده
 و قابلیت مجادله و رویا رویی با هر
 پراپسی را دارا می شود •

(۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع
 امراض جلدی نیز ثابت شده است
 از آن جا بی که تعدادی از آفات -
 جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم
 دارد • لذا روزه گرفتن مخصوصاً
 در حوادث "الزئیک" " حساسیت " منشر
 و مثبت واقع شده است •

این که بهترین عامل فرموده ماند:
 افطار نماید و سحری صرف نکند زیرا
 در آن ها نعمت های زیادی شامل
 است • بدون شك هدف و منظور وی
 (محمدص) از کلمه " نعمت " طیف
 و صمی از مزا یاست •

دین نوشته تلاش به عمل آورد -
 شده است تا بر غی نگاه در پرتو
 احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه
 قرار میگردد •

• علوم طبیعی ثابت نموده است
 که مقدار بز یاد اوزون (O₃) که
 در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد
 در هنگام سپیده دم به حد نهایی
 خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع
 آفتاب از مقدار آن کاسته شده میرود.
 از این سیستم صمی را کمک نموده و
 سیستم دماغی و عضلانی را بهتر -
 فعال می سازد •

• مایس ثابت نموده است که
 کور تهلون در وقت صبح به (7.32/100³)
 (مایکرو گرام) که حد اعظم آنست
 میرسد • پس این ماده تا شام به حد
 اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو
 گرام فی صد سانتی متر مکعب خون
 (7.19 gm / 100cc) میرسد •

کور تهلون استعداد فزایی بدن را
 تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن
 استقلاب (میتابولیزم) بدن منحت
 المجموع میگردد •

کور تهلون باعث کمی بلند بودن مقدار
 شکر در خون شده سبب بلند بودن
 انرژی بدن میشود •

• بعد از رعدن هنگام سحری هم
 چنان باعث از بین رفتن یکسده
 تشو شات کلموی میگردد •

• دین او اخر ثابت ساخته اند که
 مقدار بز یاد کولسترول خون یا "ها -
 پیر کلبتر میا " با بعد از ساختن مضاب
 هنگام سحری که شیوه تداوی طبیسی
 تعدادی از اختلالات " حسیبیت " -
 نارمل می شود •

از " رساله الجهاد "

نشریه فرهنگی اسلامی چاپ لیبیا
 شماره فوق العاده • هجری ماه مبارک -
 رمضان •

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکفر نشود از پله های زینه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میغان شدند و مونا رسی (حلق المغانس) در بار را بردود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان یگانه بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیز ضحکی در برابر دیده گانش جان میگردت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالستورده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همسایه فرو ریزد و او به کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زینه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعداً خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابداً بویژه نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چپ

تو تان در بیرون میا هو داشت . اما با وجود صدای تو تان . با قیام کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کمان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بسی اجازه داخل شدم . نکت تک زدم اما جوابی نرفتم . در خواب بودید . چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

نکتید . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا ارضی گفت : چشم معیبه ای من است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دردی اثر ببخشد آرام نشست و به فکر افتاد :

این دختر ساقی و دریک مهمانخانه ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش بر تو تعجب باشد ؟ با خود گفت : شاید پدرش قصد از اتان او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد . جگوز خودش را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکنید . پدر تان شاید وقت ننوده باشد .

هر گاه شما را این جا بپوشد حتماً میکشد . چرا ؟ من (و این) میخواهم .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایبندی تام داشتند در میخانه دعوت نمیدادند و فرق نشاء میسا . ختنند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه (ساختن کشتی) که در نزدیک مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالما بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه مهمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت : وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زینه را روشن بپوشد . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت معیبه خوابیده بود . بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاقش میگذشت گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم . جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از مهمان پذیرایی مزبور . جگوز خودش را دله و مانده . نمیافست . باد پنجره ها را موجپناید . باران بر بام و سرک حبل مزور . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟ با خود گفت :

جای تاه سف است که دختر فشنگی به سان کلمنتین در چنین محوطه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنگی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

تولونه په زړه پوري

د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب يا بوديزم: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((سا-کيا ها)) په سيمه کې زېږېدلی. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانو له پلته څخه وه.

۲- بودايي مذهب پخوانی په هندو چين، جاپان، سيلون، تايوان، برما، کوريا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پنځو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې یادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هېڅکله جان نه نشه کوي.
- ځواک نه وړي.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له ډېرو پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پخوانی په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداها)) په نامه کتاب دی. د دغه دين پخوانی په سپام، جنوبي اترېقا، هند او ښوونو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې

لري چې هره څانگه يې د جان لپاره د بېل معبد لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زمونږ د لرغوني هېواد په بلخ کې دخپل د دين تبليغ پيل کړ او بېلابېل اوږد تونونه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ اورتون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګتاسب د پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پرانځته شول. دغه دين پر ديو لاندنيو اصولو ولاړ و؛ لیک کړاړ، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل معبد کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادتونه شته او د اورتونو بنسټي نښانې ترسترگو کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موکا)) په نامه سيمه کې پوهزاد و چې ((ماهاويرا)) نومېده. راپورته شواو د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

د نړۍ يوشمير مشهورې ښاري انتونونه

ماری انتونونه

ماری انتون د فرانسې ملکه اود شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او شان فونشي ښمه وه. کله چې د انقلاب عېود - سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې فونشته کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شمير - پلي دي وڅوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې اولمکه انتون د خلکو له وږي وښتېدل له پاريس نه بهر خلکو ونيول او هېره يې پاريس ته راوستل او پدې ډول په ۱۷۸۹ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې او دويمې ماري انتونان اعدام شول.

زانډارک

زانډارک بايخله اور سان د يوه ساده فر - زانډارک وه. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر د انگليسانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستري هلې - ځلې وکړې. زانډارک د ډېرو قهرمانو وروسته د انگليسانو لخوا د گوراوالحاد په جرم په اور کې ژوندي وسوزول شوه.

کاترين

کاترين د روسي پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له ډېرو مشهورو کسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمن ياد شوه. د ډولند د هغه وخت له بادشاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې و چې له يوازې د رياربان بلکې حتی مادي خلک هم بري خپرو. خو کاترين هېڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

داوبوماران د مارانو يو ښانګړی ډول دی چې په اوږو کې د ننه ژوند کوي او پر لږ داسې پېښې چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيو او د هند د بحر په غاړ واوهند او رنگه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افریقا په سيند ونيو کې ژوند کوي، پر خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوی د لږ لږ سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه ښانګړې ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته ننه وزي انسان له منعه وړ وي او وژني يې.

مار پيژندونکی د اوبو د مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکی دی او زړه عصباني کيږي او د اعصابو د قوت له کبله په ډېره کيږي کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي پرهغوي يوقل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوندي په خطر کې دي نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په ډېره قهر او غضب حمله کوي او خپل د بدن له منعه وړي او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهيږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دي چې تر جحيم وړکي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارامتيا او نه عصبانيت وخت وي او هغه رنگه دغه کسان پوهيږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه لخوا په ټينګه کړي ترڅو د مارانو د پېچا - نيت وړ ونه گرځي.

د دغه ډول مارانو بدن او رنگه د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوږو کې کولای شي په ډېره خوشحالي او آرامي ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوسېدونکي چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دي له ډېرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په ډېره اساني سره د بحر او بو د بند او بند په وخت کې د اوبو د مارانو خورا عجيب ډول په ډول کولای شي. مارا هسي او نورو کچني بحري موجودات تشکيلوي.

د اوبو د مارانو ډول هومره دفت او لوي جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړ و لويې ډبرې له پوهلي څخه بل لخوا ته نيولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړ و پر لويو استرو پو په مستي پيل کوي او پر داسې ليدل شوي چې پورې يې يوه لويه ډبره پرېل مخ را وړي.

څرنگه چې داوبو ماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او يا سر او بوکي ژوند وکړي. کله چې د هواد سپر والي له کبله د بحر اوبه هم سري شي د اوبو ماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په ډېره چټکيا په اوږو کې حرکت کوي او هر بل سل اوبوسل او ښخوس ميله واټن طی کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه جان وژوي.

د اوبو د مارانو لویي يواځس جوړښت لري. پدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه اولته ده او تقریبا ډېرې د ((بارو)) شکل لري او دا دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوږو کې حرکت وکړي او ښکار چاري برخه بوزي.

اش بر روی همه متخلفین تانوی با یک قفل بسته شده است بسترها بدون - تنگک بعلو به بعلو یکی زید - د پگر بوی ممتاز ، د پگر بوی اصل و د پگر بوی روسی میله ها . و در این بنا سرایت به ساده می ازین به آن واز آن به این ممکن است و زلیخا بپناه زندانی شد و گناهکاران زندان را شنید .

زن کلاهی بسته بندی شده اش را گرفته بازندان زندانهایان خدا حافظ گفت - آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس های اضافی زن را آن طرف پرستاب کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید از بی برتو کلاهی نویسم ، کلاهی قیاسی زلیخا با بیفتاوتی که انگار د پگر همیشه چیزش را دست دردست تقدیر میبرد باشد ، داخل موتر شده ، روانه خانه نجیبه شد خانه نجیبه نه روسپخانه ، نجیبه در آن جا در باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم میبود ، بنم کراپه گبری لیلما با ملجوسه با یشتون یا گلچهره ویا و اما امروز بنم رنگه د پگری دارد این بار به استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با این ها ، بنم برنگد ار شده ، اینجا ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیوز دعوت شده اند . آنها نه تنها برداخت جنس میخواهند بل شاید مشتاق دیدن اولین لکه های روسپی غری در زلیخا استند . اشتیاقی که خانه بی را ، فردی را لکه دار میبازد ، و زلیخا در اول بار داخل شد نش به این محله چیزهای برادید که در زندان در موردش شنیده بود ، همان رقصهای بی هنرانه ، همان دودهای سگرت و چرسو همان بوتل های پروخالی شراب و همان بی حیایی های زنان ، همان خنده های وحشیانه ، همان دست ها ، همان جیب ها و همان صداها و فریادها و همان گریه ها پراگراف د پگر زنده گی زلیخا این جا آغاز میشود در این جا سگرت کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه بیبوکهنه کار است . او خوب میداند که قبل از همبستر ساختن زلیخا با مشتری او را چس طوری باید بی حیا و بی هراس ساخت ، اعتیاد وسیله -

بزرگمست برای به بنجه انداختن آدمها و آن طوری که خبر ! پیش از این که به نمایش و بدارند ، باید آنها را محتاطه قند کنند . همانطور زلیخا را به جرس و الکل فوطه دادند د پگر در هر بار سر بلند کردن اختاپوس های گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه دوباره معتقد فرقتش میکردند . زلیخا دست آورد بست از زندان - زندان محل مساعدی بود که دست بر سادگر نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا پیچید و او را به پرستاب نابودی انگفت . اکنون د پگر ، آموزش میدهد زلیخا ، د مستخوش هر کسی میشود که پول را به دست نجیبه میسپرد . زمانی بود که زلیخا در مستخوشی رهای ، به زندان افتاد و در پنج که امروز حتی سرگردان به مستخوشی خود است او حالا د پگر خود را نمیتواند بیابد ، او حالا د پگر یکی از نازدانه ترین گدی های خاله نجیبه است . در این خانه یک مرد هم خدمت اتالیقی را انجام میدهند - شری محمد - او وظیفه دارد روزانه از میان انبوه مردان ، به کسانی راه - منزل نجیبه را نشان بدهد . او کسلی زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، یشتون و را در حجب حمل میکند و در کچه و بازار بانسان دادن آن به مردان بالهوس و شهوتزده و انتخاب شان را برزوف - میکند ویا آنان را به این خانه انتقال میدهند .

پلی (بد بختانه او در نهایت نامردی و زوال ، یک مرد است روسپی تراز هر روسپی و دلالت از هر دلالی . روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و سه سال چنین سپری میشود . زلیخا هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالسک یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم به همافوشی د پگر میشود ، همانطور که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول خلاص نشده به مشت د پگر پول دست مییابد ، نجیبه در محل د هزنگ خانه برای زنده گی خود ساخته در آن جا آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی نمیداند که قیافه دوش بلند و زشت است و اما در خانه کارش در روسپخانه کارته پروانش - این جا او همیشه در لبها مو قیافه حقیقیش ظاهر میشود . این جا مارکت عاید اتیش است مارکتی که در آن هیچ چیز فروش نیست همه چیز کرایست . نجیبه به حساب ساعت و دقیقه از مشتریانش پول میخواهد او خوب محاسبه کرده که روسپی هلی

د ستورده اش در هر ساعت چس قدر استهلاک میشوند ، چس قدر پول باید بگیرند ، اتانها هم همینطور بسترها هم نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از کجا به دخترها (۱) می آورد و اما هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به روسپاناش از نظر دور نداشت ، سه سال برای یک تکرار شبا روزی عصر طولیست و زلیخا همیشه تکرار میکند . همان خنده و گریه همان همافوشی های بی مزه . همان دود های جرس و همان مزه های تلخ شراب و همان بستر و همان نجیبه رخانه اش و اما در این تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسپه جدیدی از فحاشی ، در ارشیف شعب پولیس افزود گردید این اولین دوسپه بی بود که زلیخا را به جرم فساد اخلاقی به زندان انگفت . او این بار نگاهار به زندان آورده شده بود و از طرفی هم حالا د پگر مجبور نبود که به هر همافوشی بی تسلیم شود . او در زندان (اولین مدرسه آموزش روسپی شدنش) فقط رنج بی چرسی را با خود داشت . در این جا او با قیافه های قدیم و قیافه های نوریه روشد دیوارها و کلکین ها و بازیرها کم تخمیر کرده بودند . د هلیز همان جوان کامل نبود به نعمت شوهرش - به آن کشانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عاید اتالی خود را از دست داده بود ، مارهای نفسش هر آن بیچ خورده ، اراسترو خواب را از او برده بودند . او گانه با یوز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از روسپی شدن ، جوان شده بود - این بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس دشوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز هم نجیبه ضمانتت را سروسامان بخشید نجیبه او را ازاد نمیکرد ، بل سرمایه ، در حال از دست دادنش را نجیبه میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود . این همه دلموزی (۱) را به زلیخا رسانده است . راه زلیخا از سلولهای زندان دوباره به همان نساد خانه باز شد . او دوباره بنم ارای بنم برهادی در خانه ، نجیبه شد . گویی حالا د پگر زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود .

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز ، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد . زلیخا حالات پگرمه تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها ، روسی تمام میاری شده است . حالا د پگرمه او هرگز به آینده نمیاند پند ، قرص های تابلیت ضد حامله داری را منظم و پیغم صرف میکند ، و این باعث ضعف ارگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد . روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود ، و چنین روالی در نصاد خانه خاله نجیبه یک سال و نیم د پگرمه ادامه مییابد . طی این زمان ، نجیبه تبالا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود ، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسا بر دی یک بار د پگرمه زندانی میشود . اما این دور زندانی شدنش دو شب بیشتر طول نمیکشد .

ضمانت خط محتمری ، پیش از انجام تحقیقات ، زلیخا را از زندان نجات میدهد . زنده می شرم آور زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه بندگی خانه در تکرار میچید . حالا د پگرمه در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد ، چه عده بی اندو - سویان نسبت بروز امراض جنسی و سایر بیماریها در وی بازار شدن ، بایکد از نصاد خانه رانده میشوند . حالانزین بروسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب - سز استخدام شدند که نرسین و خواهرش اولین بازیگران بزدهای میاش این خانه بودند .

زلیخا پس از فراغت دوشبه بندی گری ، دوباره هفت ماه را خدمت نمود . حالا نجیبه زلیخا ، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و سیخانه دوکانها نیز به کرایه میداد . باری زلیخا تغییرات ارگانیکی را در خود احساس میکند . او خاموشی است انگار وجودان یک مادر را به عاریت گرفته باشد . به کسی چیزی نمیگوید ، هفت به هفت و ماه به ماه شکمش جاتر میشود . او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند . نمیخواهد طفلش را از دست دهد . وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود ، بسیار ناوقت است . هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد . نجیبه باخشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند . اما پس از - معاینه زلیخا ، یک جواب رامیشود : ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصرواست .

جی ناگهروی تلخی ، نجیبه با همه قضی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود . به زنده ماندنش سخت نیاز داشت . او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم پویشند . اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از مادی حاصله اش دور میشود کم کم خوابهای زلیخا برای د پگرمه قابل شنیدن میشود او در خواب های پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است . دل روسیانه اش آرزوی داشتن طفلی را میکند . او شاید میخواست در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گش را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد : ((پرزگش در سن))

باری در بزرگتگه مباحثه ها احوالی میبرد که زلیخا دختر زبیده است . هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند برستاری میشوند . شاید هر کدام شان میخواست که از همسری چنین فرزندی داشته باشد . آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند . اما در رخ که بناها گمان ندارند ، در رخ که اعتماد کارشان را زار ساخته و اما با همه نا حقی آنان حق دارند خیال آن مریوط به خود را داشته باشند . حق دارند در آن خیالات فریبده ترسین دقایق را نفس بکشند . کودک از آفرین این روسی به آفرین آن روسی که بالا میشود . در جمع همه روسی ها تصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی پسر مادرش یا خواب یابید اراست ، به لوی پستری که روزانه و شبان مرد های جاق ، مرد های لافر ، مرد های پاک ، مرد های چرک ، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخواند ، با مادر معتادش ، با مادر بی شوهرش ، آن گا هیکه مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچید . فرشته حتی شو خواستن راندارد و اگر گرسنه است ، میگرد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگرد به طفل حرامش شیر میدهد

و کودک آن جی قدر معصومند . فرشته با هزار تخاص و سیاس ، همان سیاهان پستانها پیرا به جوشیدن میگرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرمز آلود خمیر میشده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلغزیده است . کودک بسا خوردن این شیر ، هفت ماه شده بسود که باری همراه مادر به زندان افتاد . این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده ، جنگ و سروصدا بالا گرفت . قبل از تثبیت پولیس ، نجیبه فرار نمود و زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند . اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست ، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد ، زندانی هستند

و این نویسنده این زنده گینامه ، زلیخا را در برابر میبینم . او خود ، زندان است او خود ، محاط است ، او خود - یک بازی هزبرد بوالهوس است ، مگر زندان ، این سخاوت راندارد و - فرشته کی میدانه که فرشته جی ابله ای خواهد شد و شاید هم بقدر فرشته بی زلیخا برای آن داشتهای فکرش میگرد که حتی تصورش را کرده نجیبه ام که پدر فرشته کی خواهد بود زمان با افزونتر از - بچهد و شجاء مرد ، همبستر شده ام ، یکی از این ها پدر فرشته من است زلیخا ارخانیه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند طلیحه پشتم ، لیلما ، گلچهره و ده هاتسی د پگرمه ارخانیه ، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همان خانه به زنده گنی ادامه داده اند . زندان بی خانه و فراری روانه شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آیند ، بسا این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام نوحاشی را تمطیل میکنند و دوسه ها دارند . شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده :

((ای آدمها)) اگر توانایی دارین بنفید صفحه (۷۸)



تقیه از صفحه (۴۳)

مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم . اما جالب است که در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک (شرکت در یک فیلم هندی) پدید آمد .

شو تنگه فیلم در کشور بود . اتفاقاً از غلغله ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده . من با سبهاش گهی معرفی شدم . سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد . من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاشی که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود . یکی هم " حسادت " خطرناک شماست آیا ثابت کرده میتوانید که حسود نیستید ؟

- " مادهوری " باشنودن این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است . به خصوص در محیط پول و شهرت . تصور کرده میتوانند چنان هنر پوشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا می شوم : حسادت - و دروغ . اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند . مثلاً اسپ های نهانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند .

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند . در آخر پس بخش " قانون حمایت " افزوده شد : در برابر اسپ های وحشی باید به مثابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد . زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند . تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

• هوپ را بدین در کتاب دیگری به نام " آخرین اسپ های وحشی " - نگاشته است :

" در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند " چوک اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد .

" چوک اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر " ۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است .

اودر مصاحبه خود با مجله تایم در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدوین کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد :

من به کمک جال های مخصوص کتند و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک " شاک برقی " که اندکتر پس آمس به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد نمی آورده برای لحظاتی - نسی آنها را بمبوش می سازم .

تجارت طایفی

تیرساننده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلوتی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدهند . این مینود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها ، شجر می شد به پاره گسی قسمت های از عضلات ران ه سینه و گردن شان . چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است (خانم ویلا ما جانستون مینویسد :

سر انجام مردم در باره وضوح آشفته " معصوم های طلا بی " بی تفاوت مانده نتوانست با ارسال ده ها هزار نامه به دولت ه خواستگار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند . در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسپ های وحشی " به رشته تحریر در آمد و در آن گفته شد :

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی " ترساننده " به دام انداختن ه زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است . مخلفین السی ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد . اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به نمایش گذاشتن ه فیلم برداریها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند .

در (۱۹۷۰) قانون جدیدی از طرف " اداره خدمات و جنگلهائی " وضع گردید که مبنای جریمه های نقدی را بالا برده و علاوه بر این مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انفاذ قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی مفرجیل

جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟
صرف زمان میتواند به این پرسش
پاسخ دهد .
* همینکه شو تنگ فلم تان پایان من
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود
آیا

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی
به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده
باشم و او وارد شود ، به احترام
شخصیت اش بایست راست بایستم .
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-
غزور .

* زیبا ترین فلم شما کدام است و چه
ویژه گها دارد :
— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته
نشده است . دستاورد های فلمی ام
برای من حیثیت پله های زینت را دارد
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد
بود .

* آیا این شایعه حقیقت دارد که شما
به دهر میگرد و سنبل دست احترام
دا رید و از سنی دیول و صنجر دست
رت ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب
صاحب نه تنها در محیط کوچک
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —
برای فرد فرد هندوستانی هومیای —
شند ؛ اما سنی مزاج مشخص —
ندارد و سنجی تصمیم قاطع (سن
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در
همین نکته من بنویس) ایگانشانان به
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش
پیروی میتوانند .
فراموش نشود که شایعه نفرت من
ازین دو نفر دروغ محض است .

متن : وای از . . .

بقیه از صفحه (۴۴)

" در پستی مجله " خود منو بسم
که متن با خبر نگاران برخورد ناخوش —
یسته کرده و با وجود کارت دخول
آنها را از ستدیو خارج میکند .
من هم در جوابش گفتم :
خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا —
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حریفیدن
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها —
بخش را ادامه دهد . حرفش را برسد
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را
برایم بگو .
متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار —
تون و کمدی بهادر هر جاچه جای خود —
دش را دارد ، اما آخر من انسان
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان
و دشمنانی دارم . من هم مانند
امراد عام این جامعه شخصیت معنی
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی
چی تراژید بها و دروغ های اذیسه
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟
پس از جییش و رقه یادداشتی را —
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف
های مرا چاپ کنید (و در پایان
آن نوشته کن " متن سوگند میدا
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل
صرف یک دروغ و یک بهتان است
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سهورت خسته شده
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .
(مجله : فلم بیک فبروری ۸۹)
و بنویس که بر عکس متن میگوید :
رقص و سهورت زنده گی من است .
۲- متن — ابر مرد سینمای هند
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند
نمیداند .
(مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹)
و در همین مجله آمده است : متن
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک
انجام دهند و از هیرو بین های که
با من در یک فلم کار میکنند نفرت
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .
این دیگر و قاحت است . آخر دروغ
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام
هنرمندان محبت و احترام دارم .
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید
میکند .

(مجله : سونا اور ستاری) جنوری
۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو همین آمیز
و فکرم کننده است که انسان بسا
خواندن آن روحاً ناراحت میشود .
متن بهیار بهای خود راه خاطر
پول درست بودن و تداوی نمیکند
متن به بهانه شو تنگ دخترک متهم —
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب
نمود . متن میگوید ، میخواهم در
فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ
های فلمی عقده های زنده گیش
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها —
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم
آور را به چاپ برساند من رساله از
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا
فریگران شهرت طلب و پول پرست
به کفر اعمال شان برسند .

(از مجله فلم ستار) شماره ۹ سپتمبر



روز بعد در مسجد اندرابی ه
 فاتحه ناری مودانه است در آن جا
 بهلوان صدیق را میگویند که در کفلیج
 دیوار درست عقب بهلوان اندر نهفته
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول
 شده باعد و حالاً همان کس
 سواحق از ترس رویی بود تا از غم
 او بمن حال در پیشان گردن اندیشه
 قاتل بودی کس کرده بودی او
 حالا ما تعالی است بعد از هر چند
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش
 محترمانه کلمت میدهند، میایستند
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیشی
 رویی قرار دارند و از عقب خانه
 های آنان با کله کله کسهای مسی
 جنباند و به این ترتیب فاتحه
 ناری به پایان میرسد.
 انالله وانالیه راجعون.
 بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه
 هنگام هسره، زیاده است و ترساخته
 باشد گویی او را بگانه دخترم
 که بگانه اولاد است در پیش ما،

زن حق السکوت جانانه بویه دست
 آورده (باید خاموش با عسای
 اتکد ترا مل ام) او جد را تر و
 عک کرده به کفن میبندد.
 جنازه در عالی ترس و دلهره
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -
 بعث میشود گلکتهای راکه به
 حویلی صدیق باز میند بختند
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -
 عتقد و طقبلی های دعا گوی برای
 خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات
 خود را به حضور رسانند.
 قبر، آماده پذیراییست تا بوقت
 شاه خانم چون متذوق امر را میجو
 با همه قبه های بی کور آید دست
 چاریده شده مردان به کمک هم
 با تفت سنگها را سفی قبر را سی
 بنند و بکس های گل آخربین
 سوراخها و درز های این سنگها آن
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از -
 امر را اصل حادثه با خبرنده به
 هند بگردنگاه های رضا یتمندان
 میکنند روحانی بی همه حاضرین
 را و اعطانه به ادای درود و دعا به
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -
 مانده های مبر جمیل آرزو میکند.

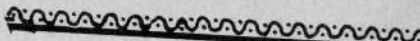
بقیه از صفحه (۱۲۹)
 نمیخواهند سایه مرده بر فرق شان
 بیفتد در حالیکه دو دست بر سر
 گرفته اند این سو آن سو
 جمعیت میروند و خود را به برادر
 زاده های بالوان صدیق نزدیک
 میکنند. آنکار میخواستند با قیمت
 نر آینه کسی از حاضرین علیست
 خونین بودن جسد را میبرد و کسی
 از فاضل صدیق میگوید:
 "ای خون قی میکند... خدا بیمار
 عادت ما خانه هم باعث... هیچ
 کس جرات نمیکند که بیعت از این
 ببرد."
 پروین - زنی که عمر زنا خویش
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده
 عوی کهنه کار است - باید جسد
 شاه خانم را عستو کند آنجا
 قسمتی را برده بند کرده اند جنازه
 سرد و بیخون باید بسته شده مرده
 عوی عروج میکند به کار و در اولین
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد
 غیر ارادی و آهسته میگوید:
 ((ای خوحال...)) و اعضا فاضل
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر
 فیروزه مقول را به او میبندند.

ساختند کن جبران کرد که دختر
 حرامش را شنوند.
 ((ای آدمها)) اگر توان دارید به
 آینه گان بگویند و بفهمانید که من هرگز
 گناه نکرده ام و اما زندان رادیده ام به
 آنان بفهمانید که به من شناسنامه و
 تذکره می بدهند و جای نام پدرم عا د
 (پنجم و پنجاه) را بنویسند و به آنان
 بگویند که به من حق بدهند بهلوی
 اطلاع شان به مکتب و کود کستان
 بروم و کار کنم... در فیروزان هم
 زندانیک زلفهای فاحشه را زاد آینه
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادش

نیادم شاید من زاده یک روز با یک
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با
 من و همزمان با من ده ها مرد ها
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.
 من به میل خودم مادر را از میان
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به
 میل خود به زندان نیادم. کن میتواند
 تضمین کند جزای راکه امروز برای -
 محسوس و بگنایم در زندان به من
 لازم دیده شده، هنگام بلوغ جبران
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر
 میعاد جسم در آینه برای اجاز
 ارتکاب گناه خواهند داد. نی هرگز
 نی. مادر راکه از زندان روسی

گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)
 خواهم بود، به این خط پایان بد -
 هید... ای آدمها به این خط پایان
 بد هید...
 و در زلفها این فریاد است:
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید، من
 داد یک پید آدم، من محکم همیشه
 از آدم، من زلفهای بی پوست (مادر)
 مرا کمک کنید. من به میل خود به دنیا



شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیوسته بپرمهای بی‌دندانها روی هم چسبانده چشم‌های لغولزنده اش را به بهانه سوگ و سوزانظرها می‌زدده انگار میترسد کسی از چشم چیزی را بغوا نده چو نفوار دروغی را او خواهد توانست بقیه سالهای عمر را بر این لروغ امانه دهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علامت سوگ نسبت دهد؟

روزها می‌گذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشد و اما غنا بدینرا برین راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آید که میل ناخوشانه غنا نمی‌برنجاند ، و اما هرگز نباید غفلت کرد حالاکه رسوانندی خود را از دست ندهد .

درست روزها می‌گذشت که صدیق کم‌کم آرامش می‌یابد دستگاه پولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، پولیس نمیتواند نمیخواهد تا آرام می‌شود در روزهای آرام بی‌جهت عربان کند و چنین است که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایتاً محرمانه حادثه می‌گیرد . این پولیسها مردمان عجیبی استند اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکنده برسند ، سگنال کوچک منطقه بی‌باعت تحقیقات بزرگ عیار روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهیمنه زندگی غنا خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی پولیس بسه دست آورد



بهت و بهک جدی امروز آفرهفته است . بهحقیقت روز محترمتر می‌شود . اما پلان باید عملی شود . اسناد و عهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله غنا خانم ۴۰ ساله را کشته حلال کرده - باید دستگیر کرد . اما چطور ؟ احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریضا فضا عود اسناد و مدارک و - عرکا را به دست آورده نتوانند پس باید فرار کرد .

استگاه سرویس کم از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها پس در موتور امبولانس - منتظر دستگیر می‌شود . . . کسی خود را نزدیک می‌رساند ، میگوید :
دیب عنان فلان قفسه نزدی - دست داغید با ما بیاید . . . پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چمن چرمی نکرده با اطمینان داخل امبولانس رفته و دقایقی بعد در برابر آس - جنایی پولیس غیرعانه حاضر شد
- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

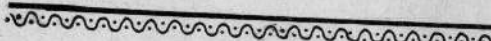
- نی نی . . . نی . . . تغییر ما نیست
- مه . . . می طورا یکاره می‌توانم . . .
زن عوده کی گفته غنا بیبا مرز مرز جگر دامت
- چرا کشتی؟ چرا؟
- ما یب مه . . .
- وقتی حلالی کدی ، کار دهی کردی ؟

- ما یب می‌گین ، مه آورده نه . . .
- مطمئن بودی که قاصحت راز - دار استن و مرده عوی ؟
پمناز کسی نزدیک و گنریطان :
« ما یب زن مه بد اخلاق بود . او وقتی که کتی مه آروسی کد که - باکره نبوده او بهیای مره بسه (دارلنگهای) دوران جوانی خود میداد و مه آورده ای طور کفتم :
آن چه را که پولیس ضرورت دامت ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زهرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ پولیسها بر حضور (ین) بران صدیق قبری با باز - قفسه در صفحه (۵۸)

چرا مرا به همسری مردی چون بدو دادی . چرا امروزه من بنام نمیدهم زندانهایم چرا همیشه خواستی من مجربتر شوم ، من چی مجربیت و محکومیت داشت که باید بانجبهه هفت نفر و من صرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی هاشم هنوز هم کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدم ، روسی شدم ، من نمیخواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت پولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن هم به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

هم ، براد گام است و آن خانسه نجیبه هاست و نجیبه هاوشیر محمد ها هنوز بر توان وجود دارند ، من ریشه نیست ، من ساقه استم مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاصد داد همان ریشه ساقه دیگر می‌دهد و این همانند دایره زنده گی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان - نپان و تنگها می‌بینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجیبه بی استند که توانای ادامه را دارم و زندان چمن - نیست . . .
من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

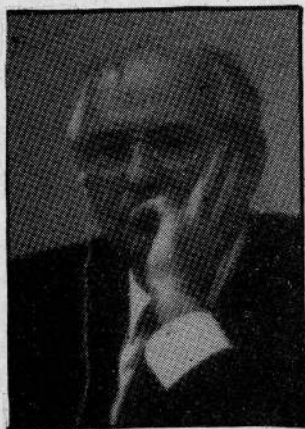
است که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجیبه ها و نساد نساد خانه هایشان پیچد . همان ریشه بی را که ساقه خاها می‌باید برای روشنایی ها خواهد خشکاند اما کجاست این دستها کجاست سر - هانی که به فکر درجه دهی زندانها و محلات جدا از هم شان باشد . کجاست نیمه نامه بی که به (نجیبه) پایان دهد تا به (زلیخا) .
وقتی از زندان برون می‌آدم ، فرشته می‌گردد و یادش می‌آید که چرمی بود . و شاید نجیبه پول حساب می‌کرد پایا



بقیه از صفحه (۱۷)

تکامل بعدی را از پیش تصمیم نگرد.
 دستگاه حزبی دولتی، فخرخونرا
 ارتقا داد و فکری کرد که استمداد -
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون
 دیگرگون ساختن کلام چیزی مستم
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر
 میکنم که بعد ما و تا حدودی زبانی
 غیر منتظره برای انقلاب گریاچف
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی سو -
 صوف تبارز نمود. تفکر نویسن
 که مولف آن گریاچف میباشد
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر
 رهبر را بتنا به طور غیر ارادی -
 ویمنا به طور عاقلانه ترک نمی
 کرد که هر گونه تحولات بدون نسو -
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -
 چف و سرنوشت عرص وی گردیدند.
 نورمان غوروی برسی فورسول
 ریاست جمهوری ویمنا، نامزدی
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان
 مردم اتحاد شوروی تعداد زیاد -
 بیایه نمنده گان در خصوص غصب
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقاضا
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عرصی
 تضمین های قانونی به وجود آورد
 عسوده چنین تضمین ها به وجود آورده
 شدند. درین خصوص میفرماید به
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.
 اما تا حدودی عصمت گریاچف به
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم
 اتخاذ نماید که بالای سوکراسی
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و مواضع خود را تقریب
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور
 (گریاچف) درین محافظه کاران
 نسبت به دموکراتان و مخالفین
 به مراتب بیشتر نازده کرده میشود.
 گراتان نیز به خاطر جدیدت ناگانی
 فعالیت موصوف نامید میباید.
 به صورت، انتخاب شدن
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری
 یک تعداد زیاد مایل تقریب
 قاعده را بهجا میگنارد. زسرا

تا این آواخر موصوف تا حدودی -
 زیادی، گروگان، پیروی سیاسی
 و کمیته مرکزی بودند و مجبور نبود
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب
 عالی حزبی که نهادها، ترورد -
 موصوف فتنه خواه بوده، مانور
 نماید. مانور او بسته به این
 امر بود که مطیع قدرت و حزب
 بوده، نه مردم، تنها اکنون
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده
 است و میتواند به طور مستقلانه
 عمل نماید. گریاچف جدید که از -
 و گویم های حزبی رهایی یافته
 چی گونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را
 دربر دارد. بحران اعتماد به
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.
 در شرایط انفلاسیون، افزایش
 جنایات، مشکلات مواد غذایی
 نزد اهالی ناسیدی واحاسات
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده
 است. میباید به گریاچف، نسین
 با ففاری به معمول ساختن بدون
 تردک ریاست جمهوری، در حقیقت
 جهت آخرین گریخت یک سند را تقدیم
 یافته که عضا، از طرف وی امضا
 گردیده است. وجه این سند
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه (۸۳)

حرکات مشکل

بقیه از صفحه (۸۹)

- ورزش چناستیک و حرکات آزاد آن
 که اساس همه ورزش ها است و برای
 نرمی و آماده گی وجود به خاطر
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -
 دارای اهمیت است. چناستیک با

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -
 مشکل را در تمرینات کم، ناگهانی دارا
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه
 نیز به آن دسترسی دارند و به این
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن
 را حفظ کرد. رشته های مختلف
 چناستیک زیاد بوده، از حرکات -
 آزاد گرفته تا حرکات روی میسم
 چناستیک اکروبات و غیره شامل -
 میشود.

وی میگوید:
 ورزش چناستیک را میتوان به این
 دو دسته تقسیم نمود:
 ۱- چناستیک هنری که همراه موب،

نمونه رسان و با موزیک اجرا میشود
 که بیشتر ویژه دختران است.
 ۲- چناستیک سپرتی که بیشتر
 دختران و پسران جوان به کار میبرند
 برای اجرای حرکات آن اسپک و -
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تمرینات
 ثقل و اشکال مختلف را انجام
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر
 اشتباه و لغزش باعث میگرداند
 که باز یک صدمه به بدن
 اما اگر حرکات منظم تهیه گردد
 و بهتکار و تداوم زیاد به خرج داده
 شود در آن صورت خطر های احتمالی
 از بین خواهد رفت.

قرار

بقیه از صفحہ (۱۳)
 شان از زبانی صورت بر خوردان بودم
 برادران شو هم همچو گاهن به
 به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند
 روز های که همه از خانه میرفتند و سر
 و کله یکی شان پیدا میشد و از
 تقاضای همسری میکرد قضیه را به
 شو هم به شکل برهنه گفته اما او
 میگفت قوس خواهی " برادر رکسی"
 پس ما شوقه یا خواهران شو هم
 نصیحت میکردند که به شو هم در مورد
 حرفی نگویم که کم کم سانسیم فامیل
 شو هم به خانه پدر و مادرم آغاز شد
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم
 نسیم از آنجا خبر بگیریم و روزها
 بی هم بدیم منوال میگذاشت تا این که
 شب شو هم نوبت میبود و اعضای فامیل
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران
 شو هم که مسکوکریز بود به بهانه
 لباس مرا به اتاق خواست و وقتی
 لباس را بردم چشمانش چون دوکاسه
 خورشید زده شده بود و همچو
 گرگ گرسنه و عطش زده به جانم
 افتاد و من با ظریفی بر سرش کبهدم
 نیمه شب از خانقچه فرار کردم . دیگر
 طاقت و توان این حاله وضع را
 نداشتم . میخواهم از شو هم طلاق
 بگیرم زیرا او زنده کنی با من
 و مادر و برادران را بر حفظ زنی
 ترجیح میدهد .

اول نمره

بقیه از صفحہ (۲۶)
 شما سر باز میفویید و کتاب را بخوید
 میبرید و شما راه خدا بنویسید برای
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟
 شاید همه چون تعداد محدودی
 نباشند . پردهام درس در لیس
 ها پیشمارند . از جمله انتخاب
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی
 شان به مضامین لیس و یا کسود
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های
 مضامین سابقین در ابزار توار های
 لیس که صرف چون نمونه بی وجود
 دارد بی آن که از آن استفاده شود
 اینک لا براتوار های که از آن ها
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد
 شد . تا نمونه بودنش دانش آموزان
 جستجوگر را رنجور نسکند به
 به مقامات اداره لیس ها که دلا
 بی منطق و بهانه های گونه گون
 را برای دانش آموزان و تو صبالا

بر انرژی و علاقه مند فریاد تو نقد
 بگذارند آنان رعد کنند بهاموزند
 بهشتر و بهشتر سازنده ساختار
 جامعه عقب مانده خود شوند
 چه پیشنهاد های برای بهشتر
 شدن سطح تعلیمی دانش آموزان و
 دانشجو یان نزد شما وجود دارد ؟
 پیشنهاد من تمام به دانش
 آموزان و دانشجو یان که میخواهند
 آینده درخشان داشته باشند
 بهشتر بهاموزند بر اند و خسته های
 خود بهیغایند و کورس های مقدماتی
 را که در شهر فعالیت میکنند به پیش
 ببرند از جمله از کورس مقدماتی
 (رهنمای علم ظفر) بهبشتر استفاده ببرند
 - از زود آن تحصیلات طب را در کشور
 البان ادامه دهند چون به لسان البانی
 حاکمیت دارن و امید میبرم تا مقامات
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه
 فراهم نمودن تحصیلات در خارج از
 وطن کمک و یارم رسانند

به گلای واحد

د (۱۳) مخ بانی

حوزی ته خبرور کوی حوزو به پیش د
 کسانو به نیولوسره داپینه داسی
 خبری :
 لعل کوزی د میلنوخسردی د خلی
 لور دمر بی د خبی اورد و سره پوه
 شه مخکی خبری شوی و به زره کی
 بی عقده اخستی و نوکله چی هغوی
 له د و کورس بیوسره د لعل کوزی ته
 راسی هغه خیل سرتوری دوستا
 خبری او هغوی به نیمه شه کسی د
 تلاشی به بهانی د هغوی کوزی ته راسی
 آن بیس و ی خولکه چی د حاجی
 افسی به اطلاع سره هغوی نیول کیزی
 تول پخیلو جر مونواضراف کوی لعل کوزی
 د فلا کولو اصلی جرم گسی د
 موظف خارنوال وول چی د نیولوسره
 کسانو به باپ خبر نه روانه ده

کور ولتاوه اود لئولو به لری بی دوه
 کور ی بیسی (۷۷۶۱۰۰۰) افغانی
 واخستی او پخبله لعل کوزی ته
 میلانه بی حاجی فسی او حاجی مززی
 به جیب موزی کوزی سهاره کر ل اود سانه
 سره بی بوتل د نیاز به د کلا به
 نیبای لاره کی وسله وال کسان لسه
 موزی بل شول او بی وول چی کی
 بیسی موفواری نوتاسود ولت ته
 تسلیم د تاسو باند پتان باستی او که
 فواری چی تاسو بریز د و نی بیسی موزی ته
 بریز دی به دی رخت کی لعل کوزی
 ناره کوزی چی بیسی واخلی خوشیز
 خوشی کوزی وسله وال کسان د بیسی
 به اخستلو سره هغوی به نیمه لاره کی
 بریز دی او تیشی سبهار حاجی
 فسی چی داپیسی بی د بالولسه
 خر شولو ترلاسه کوزی وی بلغی امنیتی

با استفاده

بقیه از صفحہ (۱۳)

و از تاسوا کوی و دهواو د مقام فامیل
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیسه
 تصمیم گرفت از آن خانه نرود اما بعد
 بهنگاه که با فامیل و دشنام و حرف های
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد
 و در حالی که همه حسایه ها از
 شنیدن حرف های زشت همسایه
 خود به بام های منازل شان بهخفه
 بودند دختر پادیده گان پراشک و
 حالش نا امید از خانه دلبر برآمد
 و راه منزل خود را در پیش گرفت

لطف محبت در هر سینه است

از ((سبک عیار))

خبرهای روز

چهل من بود شهر جنگال گرز
 فنخ روز نیز بیاورد صد و شصت
 من • هر دو به گرز با هم در-
 آویختند • گندک سه گرز براند
 در میدان گندک گفت :
 ای شاه به دستوری که پها ده
 گره هم و جنگه کنم که داد مردی
 بدادیم •
 گفت : روا باشد •
 شاهزاده پها ده گندک • گندک
 نیز پها ده شد • هر دو سلاح باز
 کردند - بایک پیراهن گندک
 گفت :
 ای شاهزاده ما چنان که رستم
 زال و سهراب فرزندان جنگه
 خواهم کردن • که هر کس
 بفتند ما را بکشیم •
 فنخ روز گفت :
 روا باشد •
 ایشان در گفتار که از بالای
 حصار ها ز بسیاری که کتوک پها
 کتی نمای میگفت که بنگر تا
 پهلوانان بعضی در آن ساعت
 سر برداشت که دست در کسر
 هم خواستند زدن •
 نظروی بر فنخ روز افتاد • آن
 روی و موی بالا و پال و کوه پال
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی
 رانده به فنخ روز عاشق شد
 پنداشتی که بدان کار عشقی
 فنخ روز • در هوا پرواز میکرد
 تا چون گشتی نمای چشم بروی
 انگد • از راه چشم میان جان
 وی فرو شد • پنداشتی که صد
 سال بود تا مهر او در دل -
 داشت •
 از این سبب گفته آمد :
 چشم • نگاه باید داشت
 که همه پها ها از چشم است
 که پدیدار می آید همه محنت
 پیش خلق از چشم می آید هم
 و زنج و شادی بر مردم از چشم
 است • خواری و سوگواری از
 چشم است • سرها از چشم
 بر باد میشوند • چشم دشمن
 جان است • چشم را چشم
 روان است • چشم بر تن
 مهربان است • چشم • دل
 راهم نم و اندهان است • چشم
 سبب عشق پیدا کند • چشم
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم
 دوست دشمن گرداند • چشم
 دشمن عزیز تر از جان کند •
 چشم • آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود • به یک
 دیدن آشنا شد که در همه
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از
 عشق چنان شد که خود را باز -
 نمودید • سر اسبه و مدهوش
 گشت • با خود گفت :
 این چس محنت است و ایمن
 چس بلاست و این چس زنج و
 عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -
 ست • این چشم نتوان کردن
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟
 از وی هیچ در دل نگرفت • این
 عشق از کجا تا ختن به من آورد
 چس گونه دل خود را به وینام
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ
 است و سزاوار است که او را -
 خواهد • که من در پیش گلبوی
 چون ستاره ام پیش ماه اما چاره
 چیست چون من او را دوست
 گرفت • از نیکویی گلبوی • من
 بروی عشق آوردم • فنخ روز دل
 با گلبوی دارد • که چکل ماه
 هم آن وی است و خود با وی
 است • و از عشق گلبوی در -
 چکل ماه و من ننکرده • و در من
 چس گونه نگاه کند • چس سازم ؟
 چس چاره کم • • • •

اطلاعات...

سبزه از صفحه (۶۱)
 - مصروفیت عمده موجودات
 شماره را عشق تشکیل میدهد و
 - معمول ترین شکل معاشرت
 میان آنها جداییست •
 - هنگامی که ستاره گان در
 آسمان می درخشند • زمان
 مطلوب برای زنده کسی کردن
 به شمار میرود ؟
 - در شماره پرنده گان بحری
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -
 وجود دارد ؟
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین
 است • معلوم نیست چرا اکثر
 باشندگان در آوان جوانی
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق ؟
 - مقدار خشکه بروی شماره
 بسیار محدود است • اما چنان
 به نظر میرسد که برای پرورش
 گل و ایجاد گلزار ها بی کس
 معصوم • میان آن برای رسیدن
 به کسی میروند • کاملاً کافسی
 باشد ؟
 - چشمان موجودات شماره -
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین
 است ؟
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته
 اشک بریزند و یا با هم
 و اشتیاق به سوی بنگرند ؟
 - موهای باشندگان شماره
 بسیار نامرتب و جنگلگوست ؟

اطراف علای آنها دست
 نام دارد و همیشه به یک طرف
 درازاست ؟
 - موجودات شماره برای -
 هدگر به صورت تو هم خیال
 آرزو • خواب عالی • نوای دل
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا
 و اهمیت جادویی وجود دارند •
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه
 به صورت سیب و دو ستاره -
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و
 های خود میمانند به کثرت
 رایج است ؟
 در مورد شب نیز چنین است
 که آن را دارند • خصوصیات
 عجیب دانسته گاه با غم بی
 پایان و زمانی با چیزی از این
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟
 در نتیجه میتوان گفت که
 موجودات شماره در مراحل اولی
 تکامل خود قرار دارند • صرف
 به سه چار مسا • له علاقه نشان
 میدهند که عمده ترین آنها
 عشق میباشد • یک تعداد -
 محدود کلمات چند هجا بی
 را بکار میبرند • باز بان تسکان
 خوردن و خیز و جست زدن با
 هدگر معاشرت میکنند • شاید
 به خاطر آن که هنوز عادات -
 زمان زنده گی خود بروی در -
 ختان را فراموش نکرده اند •
 - عجیب کاری (- قویان دان
 سفینه در حالی که خمیره و تفکر
 به جوی پرده وید و مینگرند

یک احساس

بقیه از صفحه (۵۵)
 فیلم " کبرا " ۵۰ میلیون • دو کی
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -
 ۵۰ میلیون دالر را پید داشته است •
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه
 خوب است • در فیلم " میخانه • جهنم "
 به تناسب فیلم های دوکی و رامبو
 و یا گوت بیشتر داختم • من میتوانم
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر
 انگشای نامم من یک تصویر ایتلا ش
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق
 و عشق و علاقه ام تو شتن است •
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن
 قلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال
 یعنی فلم های رامبو ۲ • کپا • دیکر
 و بازو های آهنین در حدود ۵۰
 میلیون دالر پایدات داشته است •
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی
 های فلسازی ایضا کرد یعنی از هنر
 نمایی در • فلم و از دایرکت و تهیه
 سناریوی • فلم دیگر از هر فلم تبلیغ
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان
 است •

در جریان فلمبرداری و تمرینات
 فلشهای خطرانی هم او را تهدید
 میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد
 چنانچه • پاره گی و تراشیدگی
 ضلع پا در جریان ۶ ماه تمرین برای
 فلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی
 ادامه دارد

که کمرتان در مقابل دیوار
 قرار داشته باشد • وزن تانرا
 بالای پا های تان متمرکز
 سازید و مطمئن باشید که بین
 هر دو جناح بدن تان حالت
 متوازن وجود داشته باشد •
 لکن خاصره تانرا کسی به جلو
 ببرید و دوباره به حالت
 اول برگردانید • شانه های
 تانرا مست و قفل سازید • -
 سر تانرا بالا بکنید و تنه
 سخت • بدین ترتیب کمر

موقعی که از چوکی یا سرش
 بر میخیزید • بگذارید عضلات
 سابقهای تان شما را به آرامی
 در یک قلعه فراج راست
 بلند کند • از بازوها و
 دستهای تان تنها برای توازن
 استفاده شود • هرگز بالای
 آنها فشار وارد نکنید •
 با استفاده از این روش
 پوز خوبی را در خود تقویت
 کنید • طواری ایستاده شوید

قلب از اثر ضرب به حرف سوزن
 در جریان فلمبرداری دوکی

طیفون کاکا

د (۶۵) بخ پاتی
 طیفون به په دی فکر او خیال
 روان و او آمرانه ژوند به بی کاوه •
 رای بی که به طیفون شی سه
 لاسونو هفت شی ده ته ورکاوه
 د بنارخلک به پوهیدل چس
 طیفون نه دوی تنی اونه هم
 دوه سره لری •
 خود طیفون نظر بیل و اودوه
 سره اودوی تنی بی دجان بلسی

مرد در سهک

سبزه از صفحه (۸۰)
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی
 عدم حوصله مند و جامه و جبه
 سند یاد شده باید هر چه زودتر
 برداشته شود •
 این برداشت باید از کلام
 ذخایر اجرا کرد • حساب کرد
 بالای موثریت سریع اقتضای
 مقرون به واقعیت است • انتقاد
 کنند • شعری گریاچف • بروی
 ایلمین بد بینی خود را در
 ارتباط اظهار داشت • این
 مطلب با دوری منبایم کسه
 گریاچف به حیث ((تحفه) اجزاز
 مقام ریاست جمهوری • حادثه
 لیتوا (لیا) راه دست آورد که
 در قبال آن طیف بسیار پیچیده
 بر بلم های ملی قرار دارد •
 منطقیست تا تصور نمود کسه
 اولین گام های رادیکال در هر
 سیاست برداشته خواهد شد •
 میتوان انتظار داشت که در آینده
 نزدیک به مردمی که ((گروپ -
 رئیس جمهور)) نوربولند می شود •
 یک سلسله فرانس رئیس جمهور
 صادر خواهد شد که رفیق های
 رادیکال به تمویق انداخته شد
 را تسبیح خواهد کرد • یک قسمت
 این فرامین شاید غیر معمولی
 باشد • ولی به وسیله آن هسا
 میتران ((رنگ های)) اولین
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی
 را معلوم نمود

یوگا

سبزه از صفحه (۶۹)
 یا کن میکنند قاعده مراخی را
 برای خود انتخاب کنید • نوک
 های پا را در دست مطلوب
 حرکت متوجه سازید • بسدن
 شما بایست پادشاهی شما
 در یک خط قرار داشته باشد
 و برای بلند کردن شی • از
 ناحیه مفاصل ران و زانو ها

خم شوید و بگذارید قسمت
 اعظم کاربرد و وسای ها باشد
 یکبار دیگر کمرتان باید راست
 باشد •
 (۱۰) در موقع اجرای تنهات
 قسمت سفلی کمر تانرا هموار
 نگه دارید • این پرو سبجر
 خطر آسیب را کاهش میدهد
 بخصوص وقتی که حرکات بسا
 نقصن ها در راست تلبه
 کردن ها انجام میدهند •
 (۱۱) موقع نشستن متوجه
 باشید که سابقهای تان در
 قسمت زانو هند یگر را قطع
 نکنند بلکه در عرض طسوری
 بنشینید که پا های تان یکدیگر
 شانرا در قسمت بند پای قطع
 کند یعنی چار زانو بنشینید •
 (۱۲) وقتی که از حالت نشسته
 بر میخیزید سعی کنید که
 آرام بر خیزید • سر تانرا
 راست • سینه را بلند و مفاصل
 ران را پائین نگه دارید •

بقیه از صفحه ۸۵
 و پس راه را در طبابت عصری به
 شکل مدرن و عملی باز نموده و به
 شکل استفادۀ از ماعین های مدرن
 تبدیل نموده است لیکن تفاوتی با
 دستۀ طب عصری هم جای خود را
 حفظ نموده و موثریت خوبی را به دستر
 از بهی ثابیت نموده است زیرا -
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیماً
 تماس داشته و عاطفه و احساس طبیب
 و بیمار و با هم نزدیک ساخته با احسا
 سواد را که وطمینان خاطر بیمار را
 به تنهایی یا دستهای طبیب مطمئن
 میگردند. باید افزود که هر عملی
 طبابت و استطبای خاص داشته و روی
 این اساس عمل نموده و بر ما بیمار
 بهی برده میفود. دیگر این که
 منوالوتراپی ارزان و بدون -
 استعمال دارو بشود موثریت
 آنی بود تا بت ساختن استاز سوی
 دیگر تومیۀ ناروفا و عوارض جانبی
 از خود بهجا میگذارد.

• بی درمان صورت و نظرتان در
 باره کارهای (آنتی بی) چیست آیا
 کارهای او اساس علمی دارد؟
 - نرمورد آنتی بی و با دیگر کتس
 بندها و بارک گیری های محلی آن که
 نسبت به صورت های و غده های از -
 نزدیک معلوماً زیاده دارم. تنها
 این قدر گفته میتوانم که نتایج
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاده
 بدون آفتابی به اساسات اناتومی
 و فیزیولوژیکی عضویت انسان است.

اما منوالوتراپی طبی عصری که
 زیاده تر کفوری های بهی گرفته هم
 رواج دارد ما برین جام از آن -
 استفاده مینماییم اختوارها -
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم.
 بررسی در ذمتم بطور میگذرد که
 آیا یک داکتر برای بیمار برده اندو -
 هگین میگرد؟ پس از داکتر
 سوری میبرم:

• آیا گاهی اتفاق افتاده که به
 خاطر یک بیمار اندوهگین گردیده
 و یا گریسته باغید؟ اگر چه مردها
 کمتر میگیرند و یا هرگز نمیگیرند؟
 - تا وقتی که بیمار غفا باب -
 نگردیده طبیب اندوهگین میباید
 منجبت ارتباط مسلک از آن جای که
 بیمار ان ما معمولاً به بیماری مغزی
 و نواح عوکی که سیستم های اعصاب
 است چهار نده که بیماری های تا تر
 آور است تا تر آور حقی غیر
 قابل درمان اما با آن هم غم
 و اندوه را بر خود حاکم ساخته
 بری درمان برآمده ام. لیکن در
 طول مدت کار و نایف طبی خوبی تا -
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده
 یافته ام:

واقعه نخستین ه یک بیمار تومور
 مغزی داشت و او را بهیتر عملیات
 نموده بودم. یک سال پس هذگامی
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا
 کرده بود و من تر آن هذگام نسبت

بیماری شدید و تاری که باعث
 و بریتر افتاده بودم نتوانستم
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد.
 این واقعه مرا سخت اندوهگین
 ساخت... بار دوم بالای من حمله
 شدید قلبی آمد که باید بستری
 میفدم درین مدت بیماری دریتر
 داشتم. پس که به عیادت بیمار ان
 رفته جای آن بیمار را عالی بنا فتم

خون ضرورت داشته خون او پیدا
 نمی شده سرانجام خودم که گروپ
 خونتم (مفر) بود برای خون دادم -
 و بیمار نجات یافت. بار دیگر دو -
 بیمار را آوردند که باید عاجل
 کمک می شدند همگان د عتر
 جوانم بیمار بودو هما نروز سخت
 به کمک من نیاز داشته اما من باید
 به آن دو مجروح میفدم که خو -

شفایاب...

و با تا نصف برام گفتند که او همان
 روزی که من بستری بودم فوت
 کرده است... مرگ آن بیمار آن
 چنان متاثرم ساخت که به شدت
 گریستم. ولی گریه نمودن درمان
 هیچ بردی نیست. من هم استم که
 باید کوفت تا سبب گریه را از زمین
 برد.

• آیا گاهی بیمار را کمک سادی
 کرده اید؟
 - بلی و حتی نرزمه کمک های مادی
 برای بیمار ان ه از خون خود و -
 اولاد خود هم در بیخ نکرده ام زمانی
 یک عملیات داشتم ه بیمار به

عینتانه آن مرد و تن نجات یافته
 اما با تا نصف باید بگویم که هتوم
 را نتوانستم نجات دهم دخرم تر -
 همان روز فوت کرد.

• آیا میفود در مورد کارها و انجام
 داده شده - به ویژه عملیات
 های تان - صحبت نماید؟
 - و لا یف معمولی روزانه ه طبیق
 بلان های مرتبه سبری گردیده در
 اجرای یک تمداد معاینات تخصصی
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام
 # روی این حساب شامجا از سرو

داوگر ی دیوگر ی خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 دکت لز زوز اوپل دی -
 وهر کورگی دی وهر بوجل دی
 مینه یستگنی من همیشه یو -
 بل دچایه مله تلنه یو
 هسلک اوپلکه نخبته ستا ده
 دمر وده له تاده
 داپالنه ستاده خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 مرحوم استاد بهنوام دافغانستان
 نویالی اثر به خلوم توك كنی كنی
 دی :
 (که د بهی نیکه دغه لور شعر د
 اریا یانو د زاره کتاب ریگید اسره

مقابله کر ی شی نو دابه ینکاره شی چی
 داشمر د فکر اوضمون له مخی لرفونی
 اریایی انکاروته خویره ورته دی (۱) (۱)
 دگوستا ولویون به قول لرفونی
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده
 دغه سبختلناهم به اریایی سرود ونسو
 کنی اوهم د بختو به لرفونی سرود ونوکبر
 لهدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته
 بهان کره
 خولکه چی د بختو سی دلپکی -
 شعر بیلامه خیر و خیر ونکی د امیر کور
 جهان بهلوان مشهوره وبار نه یاد وی
 چی د (۱۳۱) هجری به شادخوا کنی
 بی ویلی دی . خو خیر ونکی بدی -
 عقیده دی چی سره له دی چی به

داده ام و عملیات های مغزی تر -
 بعضی ترخیصات و جروحات نارینه و
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان
 سال یاد شده انجام داده ام .
 # خاطر اشغوری و جالب یک طبیب
 چی چیزی بوده میخواند؟
 - عا بدر طول مدت طبابت خوبیی
 به خاطر ات جالب بی عمار ی بسر
 خورده با غم لیکن یک واقعه برای
 من خیلی جالب بود که مردی را
 زخمی ساخته بودند
 او خونریزی شد بد کلبه نوی مغزی
 داشت. لذا وی را به گونه عاجل
 تحت عملیات گرفتم و در همین عملیات
 دریا فتم که کلا نترین و مهمترین
 جهیل یا سنوخی مغزی بارگی و حتی
 دفکت و سم دارد. بالای سر من دو -
 جراح مشهور خارجی هم استا بدوند
 از درایت تام گرفته با عا رچ ساختن
 پارچه مرمی واستخوان از ناحیه ه
 انکفتم را بالای ناحیه خوند هفده
 گذاختم و ام الصلیبه با پوه مغز
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمودم
 مجروح نجات یافت و ورنه در طول
 چند دقیقه محدود فوت میفد ...
 با دیدن این صحنه ه جراحان خارجی
 از من بر سخای متعددی نمودند
 یکی ازین جراحان ه جراح اعصاب
 بوده پدر هم جراح اعصاب بود
 ولی هیچگامی به چنین واقعات
 بر نخورده بود .
 # روی این حساب شامجا از سرو

صدای بیمار ان ه هیچ تفریحی
 نخواهند داشت؟
 - برای من خوبترین تفریح ه -
 مطالعه است ه زیرا زیاده وقت من
 صرف بیمار ان میفود ه باز هم هسته -
 گی را با کارهای فویکی و تریبی
 اطفال خوب رفیع میازم .
 # آیا گاهی سفرهای همیه خارج
 از کشور داشته اید؟
 - تا حال ه بار ه خارج از کشور
 سفر کرده ام . یک بار به کفورا یون
 از طریق سفرهای بالندوی هذگامی
 که محل فاکولته بودم و دوبار
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته
 ام .
 # عما که یک داکتر همیشه معروف
 و یک طبیب حاذق و بهترین دوست
 بیمار ان استیده آیا گاهی مورد
 مکافات هم قرار گرفته اید ؟
 - برای یک طبیب بزرگش مکا -
 فات لیغندیمت که بر لبان بیمار
 میگذد که من این گونه مکافات
 را زیاد دیده ام ه با آن هم پننج
 مدال ه یک تقدیر نامه ه یک قاپ
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی
 اخذ نموده ام .
 # اگر برستم را کنجکای تلغی نمی
 کنیده اندکی نرمورد زنده کسی
 عا نواده گی تان هم صحبت کنید؟
 - مسلک و همسر را بهفوا هم خودم
 انتحاب نموده ام . شکرش بیرونیج
 دختر دارم ه خانم وسه دخرم آموز -
 بقیه از صفحه (۸۷)

د اوگر ی دیوگر ی خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 دکت لز زوز اوپل دی -
 وهر کورگی دی وهر بوجل دی
 مینه یستگنی من همیشه یو -
 بل دچایه مله تلنه یو
 هسلک اوپلکه نخبته ستا ده
 دمر وده له تاده
 داپالنه ستاده خدایه -
 لویه خدایه (لویه خدایه)
 مرحوم استاد بهنوام دافغانستان
 نویالی اثر به خلوم توك كنی كنی
 دی :
 (که د بهی نیکه دغه لور شعر د
 اریا یانو د زاره کتاب ریگید اسره

لری هجری بیو ی کنی د بختو کنی -
 لیکی متن لاست نه دی راقلی خولکه
 چی د وروسته بهی یو فرهنگ بیخوته گورو
 اوپه دغه لری کنی د امیر کور به وبار نه
 لولو نو هینکله به دی عقیده نشو
 پاتی کید ای چی داشمر با وبار نه
 دی د بختو لری شی شعری بیکه چی
 حتما له هغه جوتیزی چی بختو
 شعردی د کوچنیوالی ارموانی دوره
 تیور کر ی وی . چی امیر کور د دی وس
 پیدا کر ی به دغه قوت سره یوه وبار نه
 ووا بیسی .
 له بله بلوه بختو لرفونی سندری او ه
 تیور بختو لندی له دیو بخوازانسو
 د بختو هنری او شعری میراث دی

زیاده بریو برخول تاویزی هسلک به
 نطع و به وبار
 داس له سووس منکر ی دی فرونه
 کاندی لشکار
 گرم ایواد ونه و بچار له ماتل نشته
 زما د توری تر شول لاندیدی هرات و جریج
 فرخ و سامیان و تخار بولی نوزما به اود
 زه بهژندوم به رب له ماتل نشته
 برروز مافشی لونی پار ی دین راخه
 د هر یوه له رود برهنه و سم تیشی یلسن
 راخه
 بی زون راخه . له ماتل نشته
 د زنج سوه کی د توری به مخ
 وکسره
 پاتی به (۸۷) مخ کی

بسیه از صفحه (۳۶)
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه
 این نویسنده به خاکسپر بدل گردید .
 نزد وانگا شخصیت های برجسته
 سیاسی و هنر پیشه های معروف و
 نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی
 شان و چیزی بدانند و گذشته های
 شان را از زبان وانگا بشنوند . تنها
 در سال ۱۹۷۳ بهش از یکصد و پنجاه
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .
 ما بدون استثنا در لحظه های
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک
 کسی نیاز داریم . به همین علت
 برای من دشوار است انانی را که نزد
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی
 قصه ها و حکایات در مورد این
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه
 او هنوز دختر جوانی بود و سر
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا
 مردک را آرام ساخت و گفت :
 " کشفه ات کرده و سالم است
 فقط راه را در جنگل کم کرده است
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .
 روز سوم هنوز یک غام سرد
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :
 حرفهای تو مرا بهتاپ نموده است
 جز این که با تو از راج کم و برایم
 راه دیگری باقی نمانده است .
 انان با هم عروسی کردند و اما
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم
 میخواستند و جدا قدامخوردند .
 در واقع با هم دیگر حرف نمیزدند
 مرد دهقان به زودی گوسفند
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی
 در گذشت .
 وانگا با بیدار شدن از خواب -
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه میرود
 و پس از آن با ارواح به حرف میزند
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح
 عادت کرده است . مثل این که با
 چشمه های و فایده بخش که در زیر
 زمین میجوشند عادت کرده باشد
 بعد از ظهر ها او ساعت هادری -
 حویلی خود مشغول تهیه و آب دادن
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی
 های را که از تنه های زها ساخته شده
 است و او را چون دختران خود -
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی
 اطفال به گدی ها دست میزنند به
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .
 وانگا و کودکان را دوست ندارد
 زیرا تصور میکند انان دنیای زهای
 گدی های او را بر او میکنند .
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .
 هزار بار این مراجعین با موفر
 های که نمیر پلست یوگو سلاوی داشت
 آمده بودند و این ها کسانی بودند
 که از یوگو سلاویا نزد او آمده بودند

نابینای که...

زندگوار که خود را کویک مینامید هر
 چند خوب میدانند که فردای او باید
 چی ساعتی از خواب بیدار شود .
 افزون بر حضور ارواح و در خانه
 وانگا هادسهای گدی که کویک زندگی
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -
 منظم میسازند و بعضی هم صورت
 کنترل در نوبت گرفتن مراجعین
 میباشد .
 دتری دیوی خبرنگار ویژه مجله
 " آگنیوگ " در صوفیه در مورد دیدار
 خود با وانگا چنین میگوید :
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم
 کنار خانه او خیلی او مردم را دیدم

ان زود و شنیده بود . باید گفت که
 وانگا به جز روزه های غنیه کسی را
 نزد خود نمیبرد . با هم مردم
 منتظر مجوز می بودند تا او را ببینند
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوری
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه
 است آمد و گفت :
 وانگا شما را میبرد و پس نهای
 با او دست بدهید .
 وانگا روی کویک نشسته بود و چنان
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به
 خواب رفته است . وقتی در برابرش
 تقسیم و با صدای گریه و بلندی
 پر شد :
 در میان شما دو نفره نام کدام
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

راننده من ستایان پاسخ داد :
 نام من)
 حسی برایم شاخه گلی هم نیارونی
 بهی در کار تو برادرت ایستاده و تو
 باعث خجالت او شدی .
 ستایان که از تعجب و بار خطایی
 ز بانگر کالت میکرد و گفت :
 با پوزمخو اهی او سه ماه پیش
 مرده است .
 وانگا گفت :
 من خبر دارم . فکر میکنم در خوشی
 چیزی بود . درست است یا نه ؟
 ستایان که از شنیدن این حرفها
 کم بود دست نهی خود را کم کند و
 پاسخ داد :
 - پلی - سر طاه خون داشت .
 برادرت میبرد که چرا شما فار
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم
 میبرد سده چرا چاه حویلی را بر سر
 نمید ؟
 او ان درخت تا ک را خیلی دوست
 داشت .
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چو
 همه این ها واقعیت داشت . هم -
 درخت تا ک و هم چاه .
 سپس وانگا برای ستایان در صورت
 خانوادگی او در مورد کار پیشتر وی
 در باره هیگاران و هیچنان در مورد

آمد پیشتر او که چند ماه پیش به طهر
 ناگهانی و هنگام غم مسافرت در کویک
 با مرده بود و حکایت کرد . حسی تا ر
 مورد زخمی که در پای ستایان بود .
 بهچاره ستایان و گدی که از تعجب
 زیاد نیمه جان شده باشد و با هموار
 ی حرف میزد .
 وانگا روی خود را به سوی من نشاند
 گفت :
 تو خیلی سگرت میکنی . من -
 های تو سالم نیست . باید سگرت را
 ترک کنی .
 پرسیدم :
 - در مورد باز سازی در صورتی چی
 میگویند ؟
 وانگا پاسخ داد :
 - من به سیاست غرض ندارم .
 وانگا با ما خیلی صحبت کرد از او
 در مورد پدر کلانم که تا سلطان سال
 ۱۹۱۱ در منطقه " کاتکولا " واقع
 در جمهوری اسلوواکیا تاسیده گردیده
 بود . پرسیدم .
 او کدام گوری ندارد . او را چه
 نکند . او در زمین پراکنده شده
 و از من رفته است .
 بعد ها از روی اسناد به دست
 آمده معلوم شد که فانتکی که پدر کلانم
 در آن بود از طرف نازها شمشیر
 چینه در صفحه (۱۷)

پشتوادب

به باداری می لوی اوی د کول د سووکره
 سترونی تریوکره له ما اتل نشته
 خیلوگر و لره لور پیروینه کم
 د و ی به داینه نیه بام نیه بی روزنه کم
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته
 بر لوی فرس و بناد روس نه -
 مننه و نه تال
 نری زیاد و نم من بولی برد ریخ ستا
 پیوال
 به و ر شو پیو میاشو کال - له ما اتل نشته
 امیر کور سو ری له دغه مشهور شمر
 خخه وروسته پشتوادب به خیل تاریخ

سیرکینی د فزنی د نوکانود کورنی پیو
 به (شمر) بری ایپی دی . دغه
 د پشتو به دیره زبه لجه ویل شو ی -
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نسوم
 یاد کری دی .
 د اسلام دوری به دوهه پیسری
 کینی پشتوادب له فکری اوسنوی پلو و
 خاص پشتی رنگ او کر کتر لری . ملیسی
 فرور به خیلو متونانیدل . دنگ او
 سیرانی به لاره تلل . د امیر کور به
 و یار نه کینی نیه به خرگند و تعلیمی
 دغه و یار نه به هغه وخت کینی موز ته
 د پشتو زنی قوت هم را خرگند وی .
 لوی استاد عبدالحی حبیبی به خیل
 اثر د پشتوادب بیاتو تاریخ دوهم نسوک
 کینی د امیر کور و یار نه دین له بلوه
 زومر داوسنی زین له محاروبی جبهانه
 سره تو سیر لرونکی بولی استاد خرگند -
 وی چی له نومویشمر خخه جوتیزی
 چی (به دغه لومر نی دوره پدنی به

هجری دوهه پیسری کینی پشتو به به
 فور کینی د نوو زبوله اختلاطه سوچه
 وه او د اسوجه توب او خالصالی بی تر
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به
 گدی (۱۰) (۵)
 له بورتش بحث خخه به لسنده توگه
 خوتکی د نتیجی به توگه رایادو : او
 هغه داجی پشتو اوسنی ادب د پشتو
 د معنوی اول بر ایت ای ژوند سره به
 موازات کینی وده کری لری به شفا
 او وروسته به لیکس بول را خرگند شو ی
 دی . پشتو شفا هی او وروسته لیکسی
 ادب د لروننی اری ای آثار سره اری یکی
 لری یاد هغه زار و لروننی مد نیست
 اداه ده . د پشتو زنی به قالب کینی .
 د پشتو لیکسی ادب د اسلامس دوری له
 بیل خخه را وروسته بیل کیزی اود -
 اسلام فرهنگس انیز به زانکینی وده کوی
 د امیر کور مشهور و یار نه بی لومر نی
 تر لاسه شو ی بیلگه ده .

ماخذ و له :
 ۱- زهری به دوه وروستو پیسری و کینی
 پیسری و کینی د پشتو د جایی آثار و یون -
 المللی سپینار فری و ته د پشتو تولسی
 صفحات ۱۳۵۶ گال اسد میاشته
 نوق العاده گه - ۲ مخ اول ستون
 ۲- د زهری کالنی - زهری خانگی
 د افغانستان د علوم و کالسی ۱۳۶۰ -
 کال ۲۲۱۰ مخ (۷)
 ۳- حبیبی عبدالحی د افغانستان
 لنه تاریخ - (داستاد بینوا یار)
 مخ ۳۵
 ۴- بینوا عبد الروف . د افغانستان
 نویالی خلیوم توك
 د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -
 کال . کابل : ۲۸۱ مخ .
 ۵- حبیبی عبدالحی - د پشتو
 ادبیاتو تاریخ ۲ توك . پشتو تولسه
 ۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ .

شفا با...

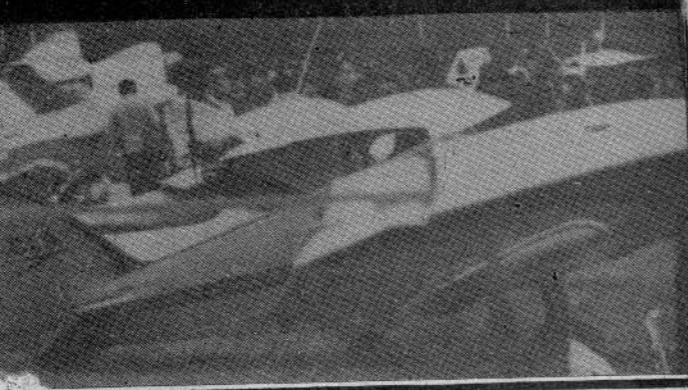
بسیه از صفحه (۸۵)
 کاران اطفال وطن استندده متبانی
 فرزندانم معروف تحصیلند .
 * پلان بعدی کارتان چیست ؟
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی
 باز هم زیاده تر کار کنم . از جانب
 خود در رابطه به مسلک کتاب های
 تحریر و تدوین نیامم .
 * چی برایلم های تر ساحه کار
 تان نارید و چی راهی را جهت
 بیرون رفتن از برایلم ها با بدستجو
 کرد ؟
 - چون کشور ما در حال جدک
 ترار دارده برایلم های

اساسی ما را عدم سامان و لوازم -
 ضروری طبیسی که با پیدا زمارج تهیه
 و وارد گردد ، دشوار میسازد . هرگاه
 طرح ترکور برقرار گردیده تمام
 برایلم هارفع گردیده منجمله
 برایلم های مام مرفوع وزمنه
 برای تحقیقات و کارهای عملی زیاد
 تمسیر شده میتوانند .
 * بیسی به امید آن که ملح در -
 کشور تا همین گردد . برای شما در -
 وظایف خطیر ما ما تنها پستانسی
 تان ، بیروزی های هر چه بدسترس
 میخواهم .



حرکات مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن
 بازگشته است ۰
 محمد شریف احمد در مورد چس
 گونه کی ورزش چفاستیک میگوید



د کنگل برخی دمنوی دلوی به (۶۶)
 کلن تاریخ کی دسرمالد فون واتن -
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود
 نسالین او موراو بنارونوترمنع به
 چنگی سره رواه ۰ اویان اواند رسن
 دو وویو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانویک رواه جالبه
 دا ده چی ژوری هیات لومر نی جایزه
 اویان ته چی پوکسی خوشتره واند ی و
 ورکر ۰ خود اویان دیتنگار له امله
 ژوری هیات تصمص ونیوچی دقه جایزه
 باید دو وویو به منع کی روش

بریا لیتوب ورونو وویشه

محمد شریف احمد یکی از چهره
 های شناخته شده و موفق ورزش -
 چفاستیک است مدت هشت سال -
 میسود که به ورزش رو آورده است،
 در طول این مدت در مسابقات بسی
 شماری شرکت ورزیده که در تمام آن
 ها پیروز گردیده است ۰ و به دریافت
 ۷ مدال طلا ۶ مدال نقره ۵ مدال
 مدال برونز و چندین دیپلوم ورزشی
 دست یافته است ۰ اکنون عضویت هم
 ملی و کلب سپورتی اردو را دارد ۰
 همچنان طی مسابقات اخیر به افتخار
 چارمین سالگرد قد راسون چفاستیک
 به راه انداخته شد ۰ بود ۰ فخر
 به لقب کاندید ماستر سپورت گردیده

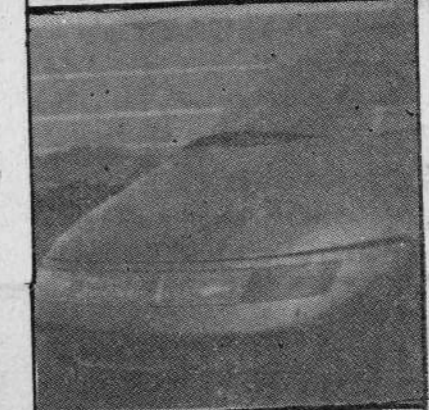
داماد و عروسی دویدند

بلی قبول کنید که دویدند ۰ مستقیماً
 از سالون نکاح ۰ ونه بخاطر اینکه صا-
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به
 خاطر اعتقادات صبیق دویدند ۰ داماد
 پانکاسی و لباس نامزدی و عروس با
 لباس مخصوص عروس و کرچ به پا در
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -
 گرفته ۰ عروس و داماد از طرف شاهدان
 مشایعت گردیدند و کسی دیرتر تمام
 مدعوین الی استدیوم ((استرواتیلی))
 به دویدن آغاز نمودند ۰
 دوش در راسته بیوس خاتمه یافت که در
 انجامش بزرگ ورزشی ادامه داشت
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای
 فلهیوف و گاسرفیاد زدند ۰ نه ((گول))
 ((گول)) و کجا جمع نمیزند ((پوسه))

ورزش

مسابقات موتوری رانی اروپا

مسابقات موتوری رانی در شهر کارلسروه
 آلمان فدرال دایر گردید ۰
 در این مسابقات ۰ قهرمان ورزش -
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسم
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ قسم
 موتوریست های فرانسه به دریافت
 مدال برونز مسابقات دست یافت ۰



بایسکل رانی در عین پیشرفت

در این اواخر علاقه مندی جوانان
 به راند بایسکل در عین پیشرفت
 گردیده است طوریستال در شهر استکلم
 بیشترین حوضهای ملو از چنین تفریحات
 است ۰ جوانان با مالیک مخصوص مصرف
 بایسکل رانی در عین حوض میباشند ۰
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ساعه
 در عین حوض بایسکل رانی نمود ۰
 تماشاچیان از روی شوق میگویند
 مثلیکه منقرب شاهد مسابقات بزرگ
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم
 پیروید ۰

استدیوم سرباز

در بهار بکشید تا تصنیفات بامدادی
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان
 سپورتی هم موجود نباشد ۰ باید
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد
 به کمک دراز چو کپهای پارکها
 و سایر محل میتوان تصنیفات فریگی
 را انجام داد بالای آنها میسوا
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تفر -
 بیات دوش ۰ پیاده گردی و نفس
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش
 نباید ۰ اگر دمبل وزنه موجود نیست
 کوشش نباید از سنگ و توت های فلز
 استفاده نموده و آن ها را به شکل
 گلوله پرتاب نماید ۰
 اعضای خانواده و همسایه هارا به
 تفریحات صحیحانه جلب نماید ۰ تفر -
 بیات گرونی و جوهری را انجام دهد
 اگر تفریحات سینه کشی را به تنهایی
 انجام داده نمیتواند ۰ کوشش نباید
 در سه تان بندهای پا هاتانرا
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها
 بهتر تقیه میگردد ۰ یا این که پاها
 تان بلند است ۰ سینه کشی نباید
 به پشتتیب فشار بهتر را دستهای -
 تان متقبل میگردد ۰
 تصنیفات در هوای آزاد ۰ اکسیجن
 بیشتر را داخل وجود نمود فشار ورزیده
 نموده ۰ سیستم همی تان را تقیه
 میکند ۰

لوازم ورزش

به دی ووستیو وختوکی د پرنسه
 بیلوت تاکی به خاطر نر یوال تور -
 نمط به بولند کی جور شویه دغه لوبه
 کی دبولند ۰ چکوسلواکیا ۰ هنگری
 او رومانیا بیلوتانو گدون کری وانسه
 نره ۰ بوری نند آرپی وینو لی ۰ له
 ۳۳ مد الوخغه د بولند بیلوتانو (۳۱)
 ترلاسه کری دی ۰ ایواتیا - ن نیکول
 بولندی بیلوت د دیو ۰ ولو لوبو ۰
 سره رسولوسره لوی اتل وینزند ل شو ۰

قاتل

د (۳۲) مخ پاتې
منگلوۍ به خاورو بريد وگر
لکه چې ده خپل کور بښدلی و... ما
هيڅ مرسته نه شوای کولای، د در -
يد لوتوان می نه درلود. د اور لمبوز ما
سپوري د وړه اوز د کړي وچې کله -
کله به زما د سر سپوري ان د مراد بښوت
دور سید
د ه لاهم جينی و هلی :
- اجمله ... اجمله زويه ... نو
نوابه ز ...
تر ښولاندې می د خاوروله انبار
خځه لاهم د وړي پورته کيدې او د ه
همغسې به منگلو خاورې را بېرته
کولسې .
زه لاهم دده به ننداره بوخت م
بحان رانه هير شوي او جامې می وو -
وو په وينو سري کيدې . م په م
سوزيد ه اوله خوښيد ونه پاتې م .

ماته داسې ورسيد ه چې په
سل گونوتو د خاورو په فونډ يو گو ندي
وهلی او په خاورو خپرې لگوي
غوز ونه می په دې جينيو لک شوي
وو :
- مرسته !! ...
خو په دې جينيو کې د اندې جينی
د مراد جينی پوره بښندل کيدې :
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...
ناخايه می له ليري يوه بنهينه غزتر
غوزه شو :
- چيرته پې ؟ کم دې ؟ ...
و دې موندل ...
خو کله می چې د مراد تشو لاسوته
وکتل دې هم جينی کړې :
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...
اوچې کتل می داهم د مراد خځه ته
ناسته وه او په منگلوۍ خاورې را بېرته
کولسې .
باد د بنسې وښته لور په لور ښندل
او جامې می سوزيد لې ښکاريدې او د -
اور لمبې نښې د دې په لور الوتې .
د اوخت د اجينی په گډه اور ښدل
کيدې :

- نوابه ... اجمله ... واي خدا -
په ...
زما دده لاهم سوزيد ه او جامې می
په وينو نوري هم لمد يدي په دې زور
خو گامه ودراندې نوم زياسپوري د
اور د لمبو په رڼا کې د دوي په مخکې په
خوښيد وشو .
خوشی لانده وي تېرې چې مراد
بېرته راغبرگه شو . لکه چې کم بيل می
بېد اکرې و ... بنه ورته خبر شوم
نه - نه - تویک و زه هک اړکان
ولاړ م او نه پوهيد م چې معلم به دې
تویک څه کول غواړې ؟
خوک پرې وژنسی ؟
زه لاهمغسې په سوچونو کې لاهو
م چې مراد پخپله بنه لېرې وکړه هغه
می تر وښتو ونيوه او کشر می کړه -
بيوسه بنهغه پر مخې پروته او نه
پوهيد ه چې ولې له داسې صحنې سره
مخامخ شوي ده ؟
- ته نو زو د ژوند لپاقت نه لري ...
می زويه مور ... می زامنو مور ...
می کوره بنهغه ... ژوند څه کوي ؟ ...
اوس له بنده د تویک خو پزې -

ونوي . بنهغه د پوي بيوسې لوتري په
خپرو خو مجلس پورته شوه او اولويد ه او
کونجو لکه بښوت .
د تویک پزې به ماخستنی تياره کې
ژور دکی شوي . دې د ژور بنسې فسر
چوپ کړ او نور مانوما هغه بنهغه فز وانه
ورید چې خوشیې مخکې می زمانو وړنه
لک کړې وو :
- زما ښکلو بجيانو ... نوابه ...
اجمله ...
له لږ منغو وروسته مراد د اور په
لور ښو دانگل تویک می وړگدار کړ او
جينی می کړې :
- او زه هم یوقا تل شوم ...
بیا می منده واخيسته او د لمبو په منگول
کې وړک شو . خو ما د اجينی لاهم
اوریدې :
- زه یوقا تل م ... ما وژنسی ...
زه یوقا تل م ... ما وژنسی (...)
د سپين زېري می کیسې لا دوام -
درلود چې ناخايه د خځه په کوټه کې
بیا غوښا جوړه شوه :
- زه یوقا تل م ... ما وژنسی ...
زه یوقا تل م ... ما وژنسی (...)

بانوای ...

بقیه از صفحه (۳۴)

- ويلون رمانند تمام اله های
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از
ان برای موسیقی کلاسیک د لید پر
است . و اگر بخوایم با موسیقی امروزی
فیرویلون را آمیزش دهیم ، باز هم
از اساسهای علم موسیقی استفاده
مینماییم .
بیا بید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند
زاویه مطالعه کنیم :
اول - آلات موسیقی که در ریاست
موسیقی راد پو - تلویزیون مورد استفاد
قرار میگیرند . نظیر شان حتی در کهنه
فروش های شهر پیدا نمیشود . دو -
فانیا کارمند ان موسیقی راد پو تلویزیون
خود موسیقی را نمیفهمند . سوم اینکه

گردن بش قرابت ، خوشاوندی ، رفاعت
و ... بکند ان زیادې به شهرت
رسیده ه که به زم خود شان د پگر هنرمند
شده اند .
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را
از دست خواهد داد و جای ان رایک -
موسیقی غیر ملی مطابق ذوق مردم پو -
مران جوان احتوا میکند .
برای وسعت آموزش ویلون و سایر
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد
هایی دارید ؟
- برای رونق هرچه بیشتر هنر
موسیقی در کشور من زما ایجاد کورس ها
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی
خواهد پیبود .

لومړی فصل

د مال پښتون اثر
د ستا له پاره



دری په دوو کچې

د پوي بنسې د خوب د کونې د وړه
خلاص پاتې کيدل د پير امله د پسر و
احترام وړ هوانونيمو د پاره پسرې
بيچلې ستونزې رامینځ ته کړې دي .
د جيفري ويد د پاره هغه شهه
چې په نيمزکني ټول په درانده خوب
ويده وو او دې چه د شپې تر دروونجو
پورې وينې پاتې د پيره نا ارامه شهه
وه .
له پوي خوانه ايلزي دوگان چې د
جيفري ويد د مور ميلمنه وه حق پسې
د رلود چه بحانته جلا خونو ولري . که
څه هم د خونې وړش نه وې تر ل شوي .
له بلې خوانه ايلزي يوه ښکل -
مخوانه بنهغه وه . دې له جېرې سره -

کوز ده کړې وه . دې د خپلې خونې وړ
خلاص پري اېښی و او د دې د اساس ه
عمل پواسې به انساني کړ و وړ و باندي
د دې د پوره باور ښکارند وې . او شايد
هم هيڅ مفهوم می نه درلود .
د مثال په توگه . شايد هم د دې -
مفهوم د اړه چې د شپې په دغو دوو پجو
کني له خپلې ميني سره پوخاي کيدل
پواسې د جيفري هيله نه وه .
جيفري ته د اخرگنده وه چه په
ايلزي باندي د پير زيات گران و .
د پور هم احتمال لري چه ميرمن ويد
دده مور پوخه ناخه پوهيد ه چې د
ايلزي د پاره می د خپلې د خوب د خونې
پوي خوانه او جيفري ته بلې خوانه

د خوب خونې ټاکلې وې .
په پوره يقين ويلي شوکله چې جيفري
وروسته له دې په چه ورو ورو می ايلزي د
شپې د مخه نې د پاره مچ کړه خپلې
خونې ته لار او هيڅ کومه بده هيله می
په زړه کني نه وه تيره شوي .
د پير امله می د ايلزي د خونې په قتل
کني د کونجې د سرخولو اواز ته فونز -
ونيو . خو دده دا فونز ښول می ناپيد
وو . هيڅ شې می وانه وريدل . که
چيرې دده دا اواز اوريدلی وې . او ورو
په ويد شوي وې .
جيفري ته چه برتوگه او وړښمېن
اړ و د خوب کيسې اتوستې وو .
هيڅ خوب نه ورته سگرت می غښول او

د خپل بستر ترڅنگه ناست و . هغه
فونز ښولې و . خو پواسې خداي پو -
هيد ه چې د څه د پاره (دده نېسې
د شپې په دغو دوو پجو کني د پوه روغ او
نورمال هوان له بنهغه جتله الوته .
دده بدن تود وه . حتی خولې تېرې
بهيد لي . که چيرې مينه او شهوانسي
احساسات سره پوښ او پوښان ناروښ
وې . نو په جيفري کني د اواز په
د پير انراطي شکل موجود وو .
د ه فونز بل په دې وپوهنې کله
چې دده زړه . دده تن او دده روغ
له هغې سره د پوخاي کيدو د پاره
تېرې دې نو بيا ولى دغه تر ووت او رسم
او رواج نن شيد دې له ايلزي نه
جلا ساتسې)
خو ايلزي دوگان چې پوه هوانه او
ښکلي هنرمنده وه . هيڅکله می په
زړه کني می له باکو هيلونورڅه نه او
نه می د ه ته نور څه تمايل وړښکاره کړې
و . جيفري نه شوي کولاي له بحان نه
دا باور لري کړې چه د ايلزي د خونې
د وړه خلاص پاتې کيدل د ه د بلنسي
مفهوم لري .
(ولى نه) د هغه شتمنه مور چې
په رسم او رواج باندي سخته مقيد ه وه
او برې ټينگاری کاوه د دوي خنده وه -

خو اخر دده او ايلزي سره کوز ده کړې پوه
او واده می هم کاوه . د ه له ايلزي سره
لپوښ مينه درلوده . په يوه کور کني
د واره سره بيل کړ اي شوي وو . کا شکی
د ه پواسې دا جرات کړې وې چې په
دغه لومړنۍ شپه کې هغې ته وروغلي
وي .
ولى نه ، او بيا هم په يقينې لاول .
ولى نه .
په واقميت کې . جيفري د اجراء
و کړ . د شپې په دې وخت کني پسې
پواختوب نه شوې زلفې . دده په
خيال که چيرې ايلزي هم دده فوندي
په دې ناروښ اخته وې . نو بيا په
اړ ورو ترڅو چې دې وروښ . ارامه
خوب ونه کړې . خو احتمال لري چې
خوارکې نجلې ارامه ويد وې .
کله چې له بحايه راپورته شو او په
د پوره کراري سره د خپل خوب د خونې
وړه ته لار . زړه می ورو ورو الوته . د
ښوونمې د هغه شوخ او گناه کار هلک
په شان چه محدود پتونه او قيديات تر
پښو لاندې کوي . په دې احتياط می
ور خلاص کړ . ودرید او بيا می فونز
ونيو . خداي پوهيد ه چه د څه د پاره
هغه د گناه احساس نه کاوه . په
پاتې په راتلونکې گڼه کې

آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده یک حرکت آگاهانه در فلم بود .
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افتاده
میتوانند دنیا لوکها پایشان می لنگد . در حالیکه پالو
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که
خود بمثابة تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های
با قدرت را افتاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است
که شما هم ستاریو نویسی استید و هم کارگردان یا مورد
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانیک میتوانم
بررسی کنم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات
ندارد و معمولاً در جهان سینما و هنر کران بزرگ -
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوکها ها . زیرا سینما هنر
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره نوی
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .
خبرنگار - در فلم شما آشنایی یکی از کرکترها با دختری
در ده است که رابطه آشنایی ان تصنیف بوده و دور از
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با هم موافق
شاید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید
که تصادف است ولی در فلم ارمان سعی شده این خلا
پر بسته نباشد این یک واقعیت است که دشمن در هر جا
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام
مابین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بیگانه فرار دارد نمیتوان
این صحنه را یک تصادف تصنیف نامید . هر اس از ما این
یک حقیقت است و بلاخره آنها هم انسان استند و احساس
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف
شعناات مردم افغان باشد . بعداً شما سعی میکنید که
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود و بیماری او را
از پت می کند .

خبرنگار - فلم شما یک آغاز و یک انجام تصویری داشت
چرا شما تپه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -
نموده بودید ؟
نظری - این واقعیت جامع است . در کشور جنگ است

تپه ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میمیرند
در د من هم یک درد هیگانی است که چرا این همه کفتار
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای
جنگ و انقلاب است و جنگ ادامه دارد بن همین تصور
تپه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهید .

نظری - در یک فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا
تکذازند اغفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است
و نمایش یک ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما
از لحاظ اینکه کارگردان ان استید .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر
دوستان در تاشکند نمایش دادیم و بعد از نمایش چشم
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند ما زنده گی
واقعی افغانها را دانستیم . من نخواستم که فلم شعاری
بمازم فلمی ساختم که یک حرف دارد . اما درست واقعاً
جوانان در این راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه انزایی ها در کابل نشان میدهند استقبال مردم
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی
صحبت کردید در این مورد شما معلومات میدید که کار تان
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونوی زوی و یاد ردی پیر و
پچه ادی و نام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر
انکشاف داد . ستاره نوی انرا کاتب پا خون مغان ملگری
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش
سعی می کنم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی
محمد کامران و مرتضی باقرا و مننون مقصودی هانوسه
و هاب و ف فضلی و سید انبرف و رحمت الله خوشی
مغان ملگری و ستوری منگل و ونسه نقش های اساسی
را به عهده دارند .

خبرنگار - از روی کم سریال تان بزودی آماده نما میش
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟

د هنر حالانده

بشماره صفحه (۱۳۵)

پرانيستی فيز (عزت) او (اونکی او الماس) او (تبدیل هوا) چی د اتول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په (گام های استوار) او (ارمان کی) چی سینمایی فلمونه دي هم می برخه اخیستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان څرگند کړی .
په پشمکه د بزگرد فلم کی چی د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کی یوازې د لوپخاري دنده سرته رسوي

نه یوازې داچی په فلمونوکی د لوپخاري په توگه دنده سرته رسوبلکه

د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله لیکلی اوسناریومی هم پخپله جوړه .

کړي . لکه په (ملامت) ، (ناور متفاهم) (توري خیري) ، (پښیمانی) ، (جرم)

(پرانیستی فيز) او (عزت) فلمونو کی می د استان هم پخپله لیکلی

سناریومی هم ماجوره کړي ، او د مر کزي لوپخاري رول می هم خپله سرته

رسولي دي . د دي کارونو سرته رسول کله زمانه اوکله هم د مجبورت لسه

مخې و . مجبورت په دي ماناچی موز د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو

سناریولیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي ته حاضر شوي چی پښتو سناریولیکی او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي باب له محترم واحد (نظري) څخه

زیاته مننه چی له موز سره می تل مرسته کړي ده ، د هغه په مرسته موز وکړ اي .

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د (د لمړی لور) تهیه او خپور کړ و .

(ارمان) په نامه سینمایی پښتو فلم موهم د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چی

د افغانستان د سینما په تاریخ کی بلل چا په دي کار لاس نه و جوړ کړي . د

هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول په نیمگي تیاو بری تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سود هنري کار مستحقي څه ده ؟

د داچی زه د څارند وي افسریم ، د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو مشخصو دندو سرته رسول تشکیلوي

زما د فلمونو محتوي زیاتره د څارند وي رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د څارند وي شجاعت او همدارنگه د فلا

اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښوړو تلویزیو بد مرقبو په له منځه وړ لوکی د څارند وي دندی انحصوري . د مجرم هوډ ، پښیمانی ، عزت ، پرانیستی غیظ او ملامت د فلمونو محتوي د څارند وي رسالت لوونکی دندی تمثیلي ، اولسه خلکو سره د مرستی په کارکی د څارند وي ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه څومره راضی یاست ؟

زما رضایت د لید و نکوا او اوبد و نکو رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا

لیت خوښ شوي وي ، هر څای او هر چیري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په اجرا شوي څای کی ساکت یاست که پښی

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د اوبد و نکو ، لید و نکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گرځی . مثلاً ۱۳۶۸ کال د میزان د نهمی د څارند وي د

ورمی په ویاړ مو دوه تلویزیونی فلمونه خپاره کړل چی د زیاتو لیدونکو توجه

وړ وگرځیدل زیاتو دوستانو زه تشویق کړم . په هغه رخت کی پوهه شوم

چی رول مو په بری سرته رسولی . پښی مننی رولونه په لید و نکوا و

اوبد و نکو کی لمانگري همگی العملونه رامنځ ته کوي ، حتی د سینوله نظرد

مننی رول لوپخاري پښی مننی انسان بلل کړي . حال داچی د مننی رول

لوپخاري په بالکل د تولنی یو منلی شخصیت وي . آیات هم کله د داسی

لید و نکو د کوم مکتبی العمل سره مخامخ شوي می ، اوکله پږي مننی رول هم

سرت رسولی . په ۱۳۵۸ کال کی موز د (ملامت)

په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم کی ما د قار باز رول سرته رسولی و .

فلم یوه صحنه داسی وه چی (د ورعی له خوا موز قار ووايه ، په قمارکی زما پلو

نکی شوم چی بیسی خلاص شی نو زه کورته هم د شپي له طرفه د خپلی څوړ

گا نه اوزیورت فلاکیم ، هغه خرڅووم او بیا په قار وهلوسل کوم . د قار

جریان کی اڅ وده او جنگ پښی پښی او د جنگ په جریان کی زه تی اوزیوسته

(مرغ) کله چی نوموړي فلم د تلویزیو د پردی له لاری خپور شو دوه ورعی

وړوسته د کابل ښار د طره بازخان په څلور لاری کی ولاړم ، له یوه همکار سره می چیرته د تلو وده کړي وه ، څو



خود تپقی لانه وي تپري شوي چی د ښځو د مسلکی لپسی نجونی رخصت شوي ، اوکله چی زمانه مخی تپری دي زه می وپژندلم نویه بد ورد والفاظو او کلماتو می زه وښکلم (. . . وشر میز چی د خپلی خوښیورت فلاکوي . . . بی شرمه) . د دي خبرو په ماکو په بنده اغیزه ونه کړه ، خوښی می احساسوله د اښکته زه پوه شوم چی په فلم کی می

راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولی و او په لید و نکوا او اوبد و نکو می د پوره اغیزه کړي وه .

کله چی خپل هنري رول سرته رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟

د رول د سرته رسولو په وخت کی د ویره په رول کی د وپ می لمان

راڅخه هیرسی ، په هغه وخت کی زه د افکر نه کیم چی زه رحمت الله خوشت

م ، بلکی لمان راجه هغه څوک ښکاري چی له یوي واقعی پښی سره مخامخ

وي . د کوم استاد تر نظر لاندی خپل هنري فعالیت سرته رسوي

خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸ کال رایه د پخوا د واحد نظري

لارښوونی لاندی هنري فعالیتونه برخه ییام او واحد نظري د خپل هنر

اوهنري کار استاد بولم . له هیواد څخه بهرته مو هنري سفر کړي

په رڼو هیواد وته می هنري سفر نه دي کړي ، خارج ته د هنرمندانو

د استولو اوله بهرنیو هنرمندانو سره د مجبو د تبادلی امکانات شته . خو زه

لايه دي نه می بریالی شوي ، چی بهر ته سفر وکړی

په آخره کی که راته وای چی ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه

دي نوله دي سره په مرگ څخه کړو . زه د کورنیو چارو وزارت افسریم

او د راد پور په پوس خپرونوکی د نندارچی اوچی مرگ موه خپریای ته ورسیده نو ستاسو هم په مخه ښه

از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "رازدارباشی" و تمام کارکنان و هیاتاران قلمی مجله محبوبتان سال نورا، برای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده، مسامحت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. رازدارباشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتابهای تازه خارجی را که مفرستید، با نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و رازدارباشی همراہتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبرر دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستان این بخش:

* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "رازدارباشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتر بازم بود. به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما. افسر باشید.

* محترم حکیمه توشی فارغ لوسه هایشه درانسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق، نصف کند اما خوشبختانه "رازدارباشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان که حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشم.

* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم وترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "رازدارباشی" کارتون های ارسال تان را به مستورول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد. صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنگه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یکه امروز روز تولد من است.

* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "رازدارباشی" را یک ساعت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد. به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه، برایتان نماندنی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "رازدارباشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند. احساسند باشید.

* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجارهای غیرخانه مینس:

طرح جدول تان رسید و رازدارباشی آن را به مسورول صفحه سپرد با مراد باشید.

* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسورول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

* محترم ماریتا الهام و رقمه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"رازدارباشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید. دقت کنید که شعرهای موزون و رسامی بفرستید.

* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل رازدارباشی جنگه زد. پیروز باشید.

* محترم فهد - از لوسه ملا لوسا مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید رازدارباشی را به معرفت انداخت که چرا؟

آیا نام مکتبی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن رازدارباشی استفاده کرده نامه تانرا به مسورول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید. سپرد نامدا را باشد.

* محترم ناهید فروزان "نوری": از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جیبیل السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوس" بخش "به دل نزدیک بین جنگه زد" توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگه جا آدمیست و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهار بهای گرونه گون دانستگرمسا میشوند مثلاً از تشویش و قصه بهورده زخم معده و اختلالات صعبی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میشود که چی رفت و را. یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

* محترم موریس فقهر زاده از قلعه نجارهای خیر خانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت. فقهر زاده باشید.

* محترم محمد نصیر تاپیل خیل - فارغ لوسه حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار امیدواریم. فکاهی تان مسزه نداشت.

* محترم عبدالحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "رازدارباشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید. محصل -

باشید.

* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لوسه تهیه مسکن: نامه تان رسید از شما تشکر.

* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لوسه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "رازدارباشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دستها کردند و سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هیت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تماشایش لذت ببرند و این هم "خیال زنده کنی تان":

بادیده گان فریسته لب بر جام زنده گی نهاده ام و اشک سوزان بر کاره زمین آن فرو مهر مزم اسما - روزی مرا خواهد رسید که چنگال سربک حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده گی مورد نیاز ما بوده از ما باز بستانند. آن وقت در محاسن که ساخر زنده گی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیصال از این ساخر ننوشیده ایم.

* محترم محمد نسیم صادق سی: ماهم آرزو میبرم تا مجله خانوادگی که شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعم دولت به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله یا کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

* محترم مرم عجمی فارغ لوسه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما - توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"

از مطالب ارسالی دوستان

جواب نوی

شهر جوانی به یکی از ملی بیس های
 شهر سوار شد نگران موتر آمد و گفت شما
 کرایه تان را بدید . سرگفت من
 محصل استم بول ندارم وقت که مامور
 شدم کرایه میدهم نگران گفت آن وقت
 که مردم را پوست کردی باز کرایه میدید
 پس جوان گفت قربان از دست گسرا ن
 فروشان به مردم پوست مانده که من
 پوست کنم
 ارسالی محمد ناصر امیدی
 از مزارش سرف

دوستان

توای آورد در ماهه خانه کردی
 هزاران هم جوسم دیوانه کردی
 زیر کرم طواف هر میخانه
 توت گشتی و آن بتخانه کردی

 بیای برفا که بی تو جان ندادم
 دلی نداد و لب خندان ندادم
 نه گیس است بی چراغ و بی آریکین
 ترا بزم شبی در شان ندادم
 ارسالی نظیفه محبوبی

شعر

معلم : کدام نام بریده و وزن شعری
 را مراعات نمی کرد
 ناخود : اسحق یادم نیست ولی
 همینقدر میدانم که فیصل از
 اختراع ترانو شعری گشته است
 ارسالی لیلان نوح

جواب

من بیچاره بسمل در شب تار
 چه گویم چون به دام دل افتادم
 ز دردم هیچکس آگه نگردید
 به کجی بیخود و بیدل افتادم
 سرود از لیلیانک پنجشیری

شعر

هرگاهت غزلت
 غزلی تا از صبح به سار
 به دل از این گزلی عطر
 من به سمرات نگاه تو خدا را دیدم
 که به صد لطف تو خدا را دیدم
 من به چشمان تو دیدم که خدا
 دل به آن چشمی که خود ساخته بود
 پاخته بسوز
 انتخاب از معشقی سوزش

حکایات

یک شانه صبور که در معبدش نه
 بی اختیار این سر حسرت کشیده را
 یک دست بی ریا
 تا طفل گیسوان مرا مادری کند
 یک خیل هم پرستوی آرام یک صدا
 در گوش من به عاطفه تا قفسه سرد هد
 تا در بناه شان
 جاری کم سرا سرد ریای در خویش
 مریم محمود

بارعبر

آن برود اشک ما نادیده
 ناله و زاری ما نشنیده
 مگر چه یابیدم سوزنک از دیده
 مگر چه ام زادیده و خندیده
 سالها بودم غایبی زوی دوستان
 بار هجرانش بیای بخشیدید
 طاقت از جور جانان حلق گشته
 صبر طاقت از دل نشوریدید
 هر که عاشق گشت یاتم شد قریب
 از گلستان خار تم را چیدید
 چون وفا در کوی خویان زره نیست
 سخن از درد جفا نالید
 محمد محفوظ بخلص

داود پناهنده

داود پناهنده شیروزی در دونه
 داوید خوی گزبانان سیلابونه
 بحال می همی خاندی زمانه او که تقدیر
 بی زبان من گشته ستون بر
 پناهنده ساله لاسه جهان گرد راه تو
 داود پناهنده شیروزی در دونه
 داوید خوی گزبانان سیلابونه
 بحال می همی خاندی زمانه او که تقدیر
 بی زبان من گشته ستون بر
 پناهنده ساله لاسه جهان گرد راه تو
 داود پناهنده شیروزی در دونه
 داوید خوی گزبانان سیلابونه
 بحال می همی خاندی زمانه او که تقدیر
 بی زبان من گشته ستون بر
 پناهنده ساله لاسه جهان گرد راه تو

غزل

ز یاد ای زنده در دین و بند
 ستا د بیلتون نام مجدی به نسو
 نیکه به له مانه محبت و بند
 مر می آموخته به تنبیه و بند
 غرضی جن بری خوی خونی و بند
 یاد در نفس حالک دوسید و بند
 لا در نفس از سو قیاس و بند
 لوی می ز یاد ای زنده در دین و بند
 دان من کل در دین و بند و سواست
 ربیع الله زنده سواست

سوراج و پشک

دل موش در سینه پلنگ

تجهیز و ترتیب از ستوری مهدی

فراموش کسم .
پری زیبا خندید و گفت :
از سوراج بها و چشمهایت را -
بهند من کاری میکنم که دیگر از
سگ نترسی . موش کوچک که حالا
پشک شده بود از سوراج بهرون آمد و
چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز
کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا
درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی
درآمده بهید دید . دید که باز هم
در سوراجی پنهان شده است .
و من ترسیدم . پری زیبا از او پرسید
" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی
من ترسی ؟

" موش کوچک که حالا سگ شده
بود در آن روزها هم پشکی را دیده بود
و فراموش کرده بود که خودش سگ
است و پشک باید از او بترسد . از -



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده -
است .

چند روزی گذشت . روزی باز پری
زیبا موش کوچک را ه که به صورت پشک
درآمده بود دید که در سوراجی پنهان
شده است و من ترسیدم . پری زیبا
از او پرسید :

" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی
من ترسی ؟ " موش کوچک که حالا
پشک شده بود ه در آن روزها هم
پشکی زاده جنگل دیده بود و فراموش
کرده بود که خودش هم پشک است
ترسیده بود در سوراج بزرگی پنهان
شده بود . ولی خجالت میکشید که
به پری بگوید که باز هم از پشک تر-
سیده است . گفت :

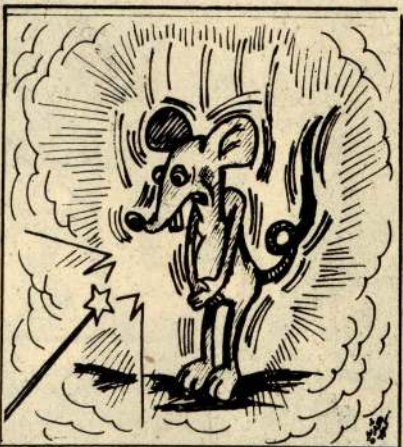
" امروز صبح از جنگل میگذشتم
سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من
افتاد . من دانی چه نگاهش داشتم
نگاهش دلجم را لرزاند . هنوز
هم من توانم آن نگاه وحشتناک را -

پری زیبا از جنگل من گذشت
زیر درختی موش کوچکی را دید که
سوراج را از سوراج بهرون آورده است
و بانگرانی به این طرف و آن طرف
نگاه میکند . موش مترسده که از سوراج
بهرون بیاید . پری زیبا به موش گفت :
دوست کوچکم ه از چه من ترسی ؟
موش کوچک گفت : " امروز صبح
از جنگل میگذشتم ه پشک بزرگی را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد
من دانی چه نگاهش داشت (نگاه -
هش دلم را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم
آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .
پری زیبا خندید و گفت :

" از سوراج بهرون بها و چشمهایت
را بهند . من کاری میکنم که دیگر
از پشک نترسی . " موش کوچک از -
سوراج بهرون آمد و چشمهایش را بست
وقتی آنها را باز کرد ه دید که به -



پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشمهایت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ ترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است و موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لایه لایه - قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نوازی آمده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایریش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفت : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

فابینایی که ...

بغیه از صفحه (۹۷)

گردیده و پدر کلانم به خاکم تهنیدیل شده بود .

محافل علمی ، به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا ، کتابی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .

مبارزه

بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو
 را پس از آتش گرفتن جنگل
 آمازون و درون شہر دود
 آلود و غیر صحت خواتند اسخ
 آلودہ کی شہر بہ پیمانہ بیست
 گنہ مکاتب شہر برای یک مہاہ
 مسدود ماند . اکنون مقامات
 شہر اقدامات جدی را روبرو دست
 گرفته اند تا با این معضلہ
 پایان دہند . مثلاً استفادہ
 از نفت سفای تر و موثر ہای
 تصفیہ کن ہوا . . . ایا اقدام
 خیلی ہا بحث انگیز برنامہ
 احتیاط نیست کہ طبق آن از شہر
 میان مکسیکو خواستہ شدہ . در
 ہفتہ یک روز از موثر شان
 استفادہ نکنند .



تداوم حیات در روی زمین

و سر یلا نکا بہ این عقیدہ اند
 شرایطی کہ سہ ہزار مہلسون
 سال پیش ہنگامیکہ نخستین
 مالیکولہای حیات از مواد
 کیمیایی فروریہ بہ وجود آمدہ
 امروز نیز در مجاورت منفذ
 های آتشفشانی در زیر اوقیا
 نوس آرام بہ چشم میخورد .
 * دانشندان یاد شدہ
 تلاش دارند مواد جمع شدہ
 از این منفذ ہا را تجزیہ و
 * تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش های تازه .
 تداوم حیات سہ ہزار مہلسون
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ
 است .
 شماری از دانشندان ہند

یابند نشانہ های حیات در
 آن جا وجود دارد . ایمن
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی
 در سایر نقاط کاینات ہا
 * لا بد است .
 * از نظر این دانشندان کہ
 بیشتر بر فرضیہ زندہ گی در
 فضای خارجی متحقق میکنند
 * تجزیہ میثورایت ہا و سطح
 * سیارات موجودیت مالیکول ہا
 * را کہ با پروسہ حیات رابطہ
 نزدیک دارد آشکار میسازد .

کودکان در خطر خطر آیدس

بیماری آیدس "خطر جدی
 را متوجہ کودکان و زنان در
 بسیاری کشور ہا ساختہ است .
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و
 سیا زمان صحتی جہان بہ نشر
 رسیدہ است ہوشدار میدہد
 کہ این بیماری در سال های

(خفاش) دی چی کولای شی د
 خپل فز بہ انعکاس سرہ دسمان
 لہارہ خواری و موسی او الوزی .
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او
 د خپل فز انعکاس سرہ د پوزندی
 جسم بہ وړاند ی انتظار یاسی .
 ہفہ د فز انعکاس سرہ د خپل سفزہ
 پوی سمانگری برخی سرہ موسی چی
 د فز اغستلو د فہ میتود اوچمال
 چلند بی راد ارته ورته دی .
 اسمان خکی (خفاش) خپل بہ
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف
 کړی . کہ چیری جسم حشرہ وی .
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری
 ونہ اونور شیان وی برشاوخوا یس
 راتاویزی اوہانتہ خواری پیدا
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم
 لری چی کولای شی دشیانوفز
 اوحرکت پرهغو باند ی واری .

پہ تیارہ کی الوتتہ

بیمنی حیوانات کولای شی
 چی بہ شہہ اوتیارہ سمای کی
 زوند اولوتتہ وکړی . خود سمان
 لہارہ خواری و موسی . ہو پولہ
 د فو حیواناتو غخہ اسمان خکی



انفستینوس

قرار معلوم و چتری اولیهار در چمن اختراع شد . البته برای جلوگیری از پرفواضاب نه برای رفع بویزها را . برای اولیهار چتری در انگلستان در سال ۱۷۵۰ رایج پیدا کرد . یعنی در زمانیکه چوب ناس در هوای بارانی در لندن با چتری به کوبه برآمد و مردم را متوجه خود ساخت . این عمل وی از خود و طرفداران و دشمنان داشت و از جمله دشمنان این کاروی - گادی رانهای لندن بودند که میگفتند : لندنی ها از این به بعد در گادی های سر پوشیده نه بل در زیر چتری خود را پنهان خواهند کرد .

فولاد فزین دریای اروپا

غورد تیره دریای اروپا ۸۴ متر طول دارد . این دریا از یک منبع بزرگ که از کوه های شرق ساحل اتلانتیک سرچشمه گرفته در جزیره "گاردا" - ایالتها تشکیل شده است . این دریا با وجود کوچک بودن خود چندی اسباب را

در مسیر راه خود به سردی آورده و از سال ۱۹۱۰ به این طرف تور به استعماری برقی را که انرژی برق برای خانه های دور و پیش تولید میکند . به گرمی آورد . در هر ثانیه

این دریای کوچک آب ۱۴ متر مکعب آب در روز و در تابستان هر متر مکعب آب آ دارد و در بهای خود چندی بل دارد .

فلسفه های خطی طرح قرن دهم

در ارضی به نام ماتی نا - دران که در مرکز ارمنستان شوروی هروان موقعیت دارد به بیشتر از ۱۵۰۰ نسخه خطی آثار طبسی موجود است که اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

دوم میلادی میباشند و در مورد اناتوس و فیز یولوزی و پتالوزی نوشته شده اند . درین اواخر دانشمندان ارمنستان شوروی به مطالعه این آثار پرداخته اند ، از آن چنین استنباط گردیده است که در آن زمان ها یعنی در حوالی آغاز قرن دوم میلادی از گیاهان طبی تا اندازه زیاد در تسداوی

بیماری استفاده میشد . آن ها از مواد زرقی که از عصاره انستین گزنه (hettie) و (gramwell) تهیه میکردید ، در بر طرف نمودن سنگ های کرده استفاده میسوده اند و همچنان آنان تو مور هایی را به (Leopazdgroundel) bama تدا وی میسوده - اند .



د الوتونگو پاچا

لوی طلایی گوریت به الوتونگو کی هغه مقام لری لکه زمیری سی چی دسنگل به حیواناتوکی لری . طلایی گوریت (د الوتونگو پاچا) به نامه یادیزی . دغه گوریت له خعلو . اوخاشو تخمه داسمان خکوفرونویه سرونوکی بحالسه جوروی . هغه خیل خواره د لسیلو الوتونگو سوو . او پسوور د بنگار به ترخ کی برابروی . د گوریت بیابوری و زبونه هغه ته ه لوری او اوزدی الوتنی توان ورنیسی . دغه بنگاری الوتونگی به شمالی امریکا . اروپا اواسیا کی موندل کنیزی . خونسل سی وریخ به وریخ به لزی و ددی .

زبان و کودکان کشور های امریکا راد جنوب صحرا به معرض تهدید قرار داده است . طبق محاسبه سا زمان صحن جهان هم از کم یک میلیون زن افریقای از وروس ایمن بیماری آسیب دیده اند . مطالعاتیکه در شهر های چندین کشور افریقای به عمل آمده نشان میدهد که ۲۵ درصد آن ها حامل این مرض است . چندان امیدوی وجود ندارد که واکسین موثر علیه ایسوس تا حتم قرن حاضر انکشاف داده شود . با آن هم کارشناسان بین المللی به این باورند که احتمالاً از افزایش خطی سریع این بیماری جلوگیری خواهد شد .

۱۹۹۰ به مقیاس گسترده تری گسترش خواهد یافت . طبق این معلومات ه دست کم یک و نیم میلیون زن در سراسر جهان مبتلا به وروس ایسوس شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ درصد اطفال ه حامل این بیماری خواهند بود . این کودکان در سنین پایانتراز پنج سال خواهد هندی مرد . در حدود ۲۰۰۰ طفل در ایالات متحده امریکا حامل این بیماری تشخیص شده اند چنهن فکر میشود که ۱۰۰۰۰ - ۲۰۰۰۰ طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا به ایسوس شوند . ایسوس در بیسن کودکان کشورهای حوزه کارابهن امریکای لاتین و آسیا انتشار یافته است . علاوه تا این بیماری

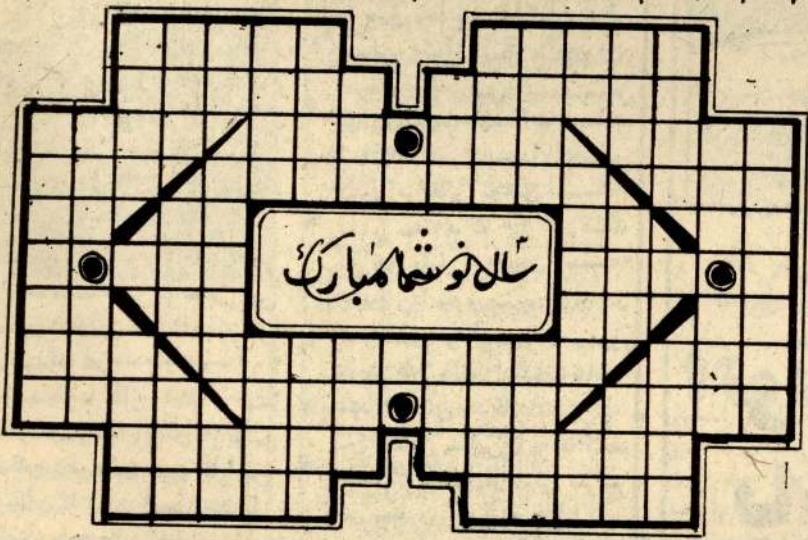
شرح جدول نوروزی

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دغتر خا -
- نهما ۲۰ - یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۲ - با
- بار مال که نمیند بته اش بلند تر از
- آهن شود - یکی از سون ها - آواز
- غد متکار ۴ - اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلسخ
- بر سردن خوبها ۵ - عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶ - درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - موی سب
- ۷ - آرامش و نیست از هو لو خو ف
- اسم الله باشد - خیس پس ندهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸ گلیست زیبا - اثریست از خیم در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹ - پاک
- نوح مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰ - یکی از
- خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغریست ۱۱ -
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچ و -
- پرسه های - نیروی نیکی و راستی
- در اوست
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲ - با

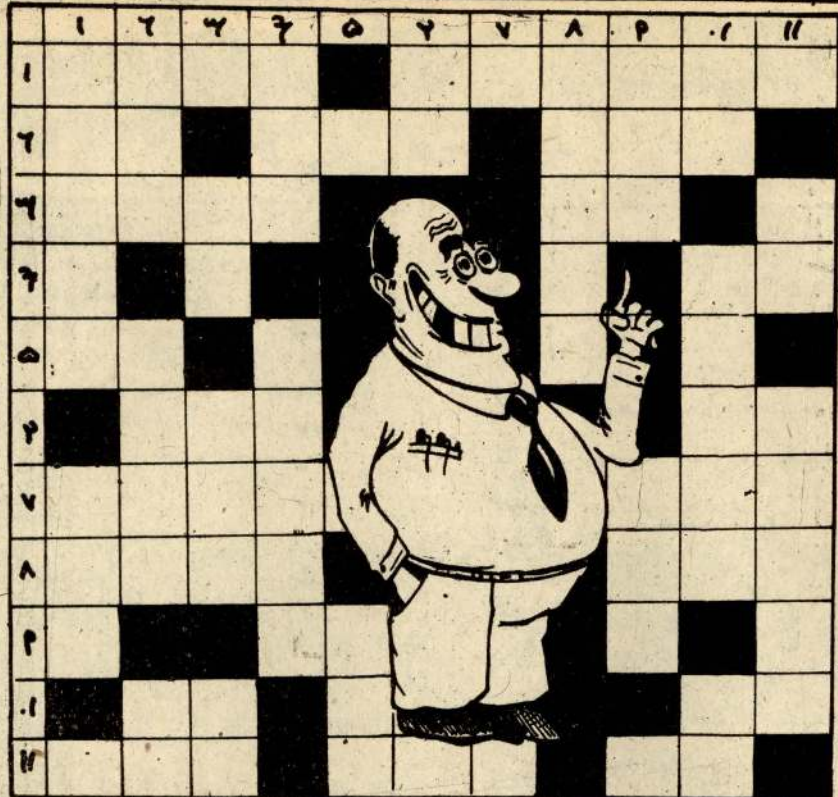
- مست که نمیند نمانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳ - یکی از
- سبزهای سفید (معکوس) فیلوسیا
- شرکت امیتا بهچ و شیش کسور
- ۴ - عدد پشتو (معکوس) - خدا
- نکده که تنگتر بر دام کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵ - تکرار حرفیست
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نیروی
- ۶ - از موه های شهر بی - از -
- آسو حیوان بار بر ۷ - اسم کوچک
- هنر پشه فیلیم ستر ایند یا - روشنی
- معکوس ۸ - کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حروف الفبا ۹ -
- ۱۰ - قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱ - عده اهالی يك هزار
- پکند و یازده ۱۲ - از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوش دوستان یا مردم
- ۱۳ - تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر اماره ۱۴ - هر -
- چه کهود نیرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵ - زمانی شاعر است
- خالش شهری را بخشیده بود (-
- موه پخته در شکر ۱۶ - کسور
- فراشته - سنگ نهر - ۱۷ - از خوردن
- نهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده سازند

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب دقت کن و هدف کارتو نمست
و در این کارتون بیان ناکند

دول برای تعلیم بکاتب



انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تاریخ
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنت - کوجه
مهور گاه خون

صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -
معکوس آن از دوستان صمیمی گوشت
واستخوان است

۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملید
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- یکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخرنیت - نشه

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -
شناسان معروف دنیا - حیوان
پارنا
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را
به قتل میرساند

شما بگویید

"کرد آورنده داد و دهماوش"

پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر
مصروف رتگالی بود قضا را خواه
شکست و بالای کار رتگالی افتاد که در
راه رو سره به طرف دفترش میرفت
کارمند از اشراصبت زنده رتگالی
و خواهه همدیدها جراحت بردا -
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم
با حفظ همه دلایلی که به خاطر
برائت رتگالی میتواند وجود داشته
باشد قبول کرد که حادثه عوی

صورت گرفته و رتگالی باید قصاص
شود

شما بگویید که رتگالی چه دلیلی
ارایه نماید تا قاضی واقارب -
مقتول قانع شوند و از قصاص او معصرف
گردند

پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت
همدیده مرض بود و طفلک را به -
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت
برایش نوشته هدایت داد که به
طور عاجل او به راخر برداری نماید
در غیر آن طفلک تلف میشود
کارمند پول نداشت و ناچار به
در وازه یک شرتشند شهر مراجعه

نموده شرتشند گفت:

من تا فردا برای پول قرض میدهم
ولی به شرط آن که تو سندی برایم
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد
نکردی و یک کیلو گوشت وجودت را
به عوض آن بپردی برایم بدهی ...
موعد موعود رسید و مامور پول
نداشت و شرتشند سند را به محکمه
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -
ون گوش نمودن دلایل کارمند
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را
به شرتشند بپردی بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلیلی قانع
کننده در زمینه عقلی شدن هدایت
قاضی ورد سند میتواند ارایه کند

برای شما فال گوییم

متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشقا نه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . نامتوجهی در آنست خواهید کرد که سرزنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و نامیل باشید .

متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و تازار با و تاپاسخ د هید روتی می بچید تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

متولد بین ماه قرب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حسابت درستان برخوردار خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهد کرد . متوجه صحت تان باشید .

متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای گرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیگاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است . حتماً آنرا امید و ارمی کنید .

متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشناسید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها د به اراهای خوشی خواهند داشت .

متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در نهایت تان با عدم آرامش و همراستاشاید باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تان شردن نشود . اختلافات خانواده می را با جبهه ساز برخورد نیکو از بین بردارید . مجرد می در هوای گرم برای صحت مفید است .

متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید می زنده می میباشد که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را پیدا کنید . د به ارا های تازه زنده می شمانش خاص خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از د به ارا شما را تحت تاثیر قرار داده . کوشش کنید با اجرات باشید و حین د به ارا بهتر است حرفهای تانرا واضح و بسته کنید . به طرف بگویید . زنده می خانوان می تانرا قربانی هوا و هو می نسازید . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و ارزنده می چیزی نیست که بدون همه و شور و شوقا به سر برسید شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سوزی آن برسید .

متولد بین ماه حوت :

د به اراها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا می تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . افراد متاهل امیدوارند تا به دنای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم ها موه عده که شامل به قیمت ارز و تقسیم می رسد
 قرطاسیه مختلف انواع و سایر ترننیه فسترونیز کار همه لازم همیشه جا به جا است
 منزل اول فروشگاه بزرگ نغان

تعمیرات



مرگ عزیز ما را از ما گرفت . جایز درد له ای ما برای همیشه
 خالی است . روحش شاد . جایز بهشت برین
 انالله وانا الیه راجعون
 وفات در دناک و ناگهانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف
 ایوب هاشمی ملقب به سید جان انا را به همه خانواده
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمود . برای بازمانده
 گان مرحوم از بازگناه خداوند متعال صبر جمیل استد عامینا میم
 همچنان سونا را م تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را به
 مناسبت این مرگ ناب و ننگم به خانواده و نزد یگان ان مرحوم
 ابراز می دارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق درجه ار راهی
 انصاری . محمد اکبر دوشین . پرویز سرور تاجر افغانی
 در ویی واحد غوث زلمی ژورنالیست .

چهارم سپاه و ن گمک

مالی فمورد

به سلسله کمک های مادی برای بنیاد فرهنگی سلسله
 سیارون درین ماه این دوستان با امداد مالی شان محبت
 نمود . و ما را یاری رسانید . اند تا در نشر مجله محبوب خانواد
 ها تسهیلات لازم فراهم آید .

احمد غوث زلمی ژورنالیست راد یو - تلویزیون بنابر علاقه
 خاصی که به رشد و باروری فرهنگ و به طور خاص به مجله
 سیارون دارند مبلغ ده هزار افغانی پول نقد امداد مالی
 نمود . و عده کمک های بعدی را لطف نمود . اند



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چهار راهی انصاری
 شهر نو با نظرداشت علاقه شان به سبایل فرهنگی و مجله
 سیارون مبلغ پنج هزار افغانی پول نقد امداد مالی نمود .
 اند و عده کمک های ازین دست را در راه های بعدی نیز
 داده اند .

قیمت یک شماره ۵۰۰ فغانی

روزگار
افسانه

ACKU
مجله
D 5
350
22 س
v1

بزرگترین مایه کثرت مژگان بوهک ساخت است
استواران فریاد میزند در صدمت بهرانی است



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**